ازدواج ام کلثوم با عمر، شاهد دروغ بودن شهادت:

طرح شبهه:

شیعیان ادعا می‌کنند که خلیفه دوم قاتل فاطمه زهرا (رضی الله عنها) است؛ اما کدام عقل سلیم می‌پذیرد که حضرت علي (رضي‌الله عنه) دخترش را به ازدواج قاتل همسر گرامیش، فاطمه (رضی الله عنها) درآورد و رابطه دوستانه با او برقرار نماید؟

نقد و بررسی:

یکی از شبهاتی که اهل سنت؛ به ویژه در سال‌های اخیر به صورت گسترده مطرح کرده‌اند، ازدواج خلیفه دوم با امّ‌کلثوم دختر امیر مؤمنان و فاطمه زهرا علیهما السلام است.

اهل سنت، استفاده‌های گوناگونی از این ازدواج می‌کنند؛ از جمله می‌خواهند با اثبات این ازدواج، رابطه صمیمانه و دوستانه امیر مؤمنان با خلفا را ثابت و از سوی دیگر، شهادت صدیقه شهیده سلام الله علیها، غصب خلافت و... را انکار نماید.

از این رو، این شبهه اهمیت فوق العاده و پیوند ناگسستنی با اندیشه‌های شیعیان دارد و باید به صورت دقیق و مستدل بررسی شود.

اندیشه‌وران شیعه پاسخ های گوناگونی از این مطلب داده‌اند که همگی آن‌ها صحیح و معقول به نظر می‌رسد؛ برخی همچون رضی الدین حلی، علامه مقرّم، علامه باقر شریف القرشی و... اصل وجود دختری به نام امّ‌کلثوم را برای حضرت زهرا سلام الله علیها منکر شده و دلیل‌های متقنی برای آن ارائه کرده‌اند. که ما نیز در این مقاله، در دفاع از این نظر، شواهد فراوان بیان کرده‌ایم.

برخی دیگر، وقوع تعارض در روایات ازدواج را دلیلی واضح برای بطلان مدعای اهل سنت در باره این ازدواج می‌دانند؛ از جمله شیخ مفید رضوان الله تعالی علیه در دو رساله مجزا به نام‌های *المسائل العُکبریة* و *المسائل السرویة*، و نیز سید ناصر حسین الهندی در کتاب *افحام الأعداء والخصوم* و آیت الله میلانی و...

ما نیز در این مقاله، تعارض‌های گسترده در نقل این ماجرا را مطرح و مستندات آن را از کتاب‌های اهل سنت ذکر کرده‌ایم.

و اندیشه‌وران دیگری، همچون سید مرتضی پاسخ داده‌اند که این ازدواج با زورگویی و تهدید عمر بن خطاب بوده است.

عده‌ای از دانشمندان شیعه و سنی با پذیرش اصل ازدواج، نکته دیگری را مطرح کرده‌اند که امّ‌کلثوم همسر عمر، دختر امیر مؤمنان علیه السلام نبود؛ بلکه دختر ابوبکر بوده است؛ از جمله یحیی بن شرف نووی، مهمترین شارح *صحیح مسلم* در کتاب *تهذیب الأسماء* این مطلب را نقل کرده و آیت الله مرعشی نجفی از عالمان شیعه در *شرح احقاق الحق* به این مطلب تصریح کرده‌اند که در ادامه مدرك و اصل سخن ایشان خواهد آمد.

گویا از بین پاسخ های موجود، پاسخ اخیر کامل‌تر است؛ چرا که از طرفی تمام روایات موجود در کتاب‌های اهل سنت که ازدواج دختر امیر مؤمنان علیه السلام را با خلیفه دوم ثابت می‌کند، با اشکالات سندی مواجه و با تعارض‌ها و تناقض‌های غیر قابل جمعی که دارند، غیر قابل اعتماد هستند و از طرف دیگر در هیچ یك از روایات موجود در کتاب‌های

شیعه، تصریح نشده که امّکلثوم دختر امیر مؤمنان از حضرت زهرا علیهما السلام باشد؛ بلکه ازدواج دختری به نام امّکلثوم را که در خانه امیر مؤمنان بوده ثابت می‌کنند.

اعتراف اندیشمندی همچون نووی، برترین شارح *صحیح مسلم* که گسترده‌ترین و مهمترین کتاب فقهی شافعی نیز متعلق به او است، عامل مهم دیگری است که این دیدگاه را تقویت می‌کند.

و نیز می‌گوییم که حتی در صورت اثبات چنین ازدواجی، نمی‌توان از آن رابطه صمیمانه امیر مؤمنان را با خلفا اثبات کرد؛ زیرا این ازدواج نه تنها برای خلیفه دوم فضیلت محسوب نمی‌شود؛ بلکه لکه سیاهی است که همانند تیرگی غصب خلافت، بر دامان او باقی مانده است؛ چرا که در ماجرای این ازدواج چیزهایی نقل شده است که عرق شرم از پیشانی انسان غیرت مند جاری می‌شود. این مطلب را در محور چهارم بررسی کرده‌ایم.

محور اول: دختری به نام ام کلثوم وجود نداشته است:

عده‌ای از اندیشه‌وران و محققان شیعی، معتقد هستند که امیر مؤمنان علیه السلام دختری به غیر از حضرت زینب سلام الله علیها، به نام امّکلثوم از حضرت زهرا سلام الله علیها نداشته است و در حقیقت امّکلثوم، همان حضرت زینب سلام الله علیها است.

کسانی که فرزندان امیر مؤمنان از فاطمه زهرا را پنج نفر؛ یعنی امام حسن، امام حسین، محسن، زینب و امّکلثوم معرفی کرده‌اند، تنها به مضامین روایات نظر داشته‌اند که در آن‌ها گاهی نام زینب آمده و گاهی امّکلثوم. به همین سبب نام هر دو را آورده‌اند؛ غافل از این‌که امّکلثوم کنیه زینب کبری است؛ چنانچه این مطلب در بسیاری از کتب انساب شیعه ذکر شده است.

کلام عالمان شیعه در تایید این دیدگاه:

رضی الدین حلی از عالمان بزرگ شیعه در قرن هشتم هجری در باره فرزندان امیر مؤمنان علیه السلام می‌نویسد:

كان له (عليه السلام) سبعة وعشرون ذكرا وأنثى: الحسن، والحسين، وزينب الكبرى المكناة بأم كلثوم من فاطمة بنت رسول الله (صلى الله عليه وآله)....

تعداد فرزندان علي عليه السلام از دختر و پسر بیست و هفت نفر است. حسن، حسین و زینب کبری که کنیه وی امّکلثوم است، همگی از فرزندان دخت گرامی رسول خدا صلي الله عليه وآله بوده‌اند.

الحلي، رضى الدين على بن يوسف المطهر، (متوفاي۷۰۵هـ)، *العدد القوية لدفع المخاوف اليومية*، ص۲٤۲، تحقيق: السيد مهدى الرجائى، ناشر: مكتبة آية الله المرعشى ـ قم، الطبعة الأولى، ١٤٠٨ هـ.

و آیت الله مرعشی در *شرح احقاق الحق* به نقل از فضل بن روزبهان از عالمان قرن دهم هجری می‌نویسد:

ومنهم العلامة فضل الله روزبهان الخنجي الأصفهاني المتوفى سنة ٩٢٧ في " وسيلة الخادم إلى المخدوم " در شرح صلوات چهارده معصوم عليهم السلام (ص ١٠٣ ط كتابخانه عمومى آية الله العظمى نجفى بقم) قال:... وحضرت امير المؤمنين على را هفده فرزند بوده وبه روايتى بيست فرزند، امام حسن، ديگر امام حسين، ديگر محسن - درطفلى وفات كرده - ديگر ام كلثوم واين هر چهار از فاطمه بوده‌اند.

المرعشي النجفي، آية الله السيد شهاب الدين (متوفاي ١٣٦٩ش)، *شرح إحقاق الحق وإزهاق الباطل*، ج ٣٠ ص ١٧٢، ناشر: منشورات مكتبة آية الله العظمى المرعشي النجفي ـ قم.

باقر شریف القرشی، محقق معاصر و از مفاخر شیعه ساکن نجف در این باره می‌گوید:

ليس لصديقة الطاهرة بنت غير السيدة زينب. و أنها تكنّا بأمّ كلثوم. كما ذكرنا اليه بعض المحققين. و علي ايّ حال فإنّي اذهب بغير تردد اذا ان الصديقة الطاهرة الزهراء ليس عندها بنت تسمّي بأم كلثوم.

صديقه طاهره، دختری غير از حضرت زينب نداشته است و همو كنيه‌اش امّكلثوم بوده است؛ چنانچه برخی از محققين نيز بر اين عقيده هستند. به هر حال من بدون ترديد عقيده دارم كه صديقه طاهره دختری به نام امّكلثوم نداشته است.

القرشي، باقر شريف (معاصر)، *حياة سيدة النساء فاطمة الزهرا* سلام الله عليها، ص ٢١٩.

كلام علماي اهل سنت در تاييد اين نظر:

برخی از دانشمندان سنی نيز فرزندان حضرت زهرا سلام الله عليها را فقط چهار نفر و يا سه نفر ذكر و هيچ نامی از امّكلثوم نبرده‌اند. صالحی شامی در سبل الهدی و الرشاد می‌نويسد:

الثاني: في ولده - رضي الله تعالى عنهم - له من الولد الحسن والحسين ومحسن وزينب الكبرى من فاطمة - رضي الله تعالى عنهم - وله أولاد من غيرها كثيرون.

فرزندان علي رضی الله عنه از فاطمه زهرا؛ حسن، حسين، محسن و زينب كبری بود و از ديگر زنانش فرزندان زيادی داشت.

الصالحي الشامي، محمد بن يوسف (متوفاي٩٤٢هـ)، *سبل الهدى والرشاد في سيرة خير العباد*، ج ١١، ص ٢٨٨، تحقيق: عادل أحمد عبد الموجود وعلي محمد معوض، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى، ١٤١٤هـ.

و شهاب الدين قليوبی (متوفاي١٠٦٩هـ) در حاشيه‌ای كه بر شرح جلال الدين محلی بر منهاج الطالبين دارد، فرزندان امير مؤمنان عليه السلام را سه نفر ذكر كرده و از جلال الدين سيوطی نيز همين مطلب را نقل می‌كند:

قوله: (والاعتبار بالأب) أي إلا في حقه (ص) فإن أولاد بنته فاطمة وهم الحسن والحسين وأولادهما من الذكور ينتسبون إليه، وهم الأشراف في عرف مصر وإن كان الشرف أصالة لقبا لكل من أهل البيت، وأما أولاد زينب بنت فاطمة، وكذا أولاد بنات الحسن والحسين وأولادهما من غيرهم، فإنهم ينتسبون إلى آبائهم وإن كان يقال للجميع أولاده (ص) وذريته.

فائدة: قال الجلال السيوطي رحمه الله لم يعقب من أولاده (ص) إلا فاطمة الزهراء فإنها ولدت من علي رضي الله عنه الحسن والحسين وزينب، وتزوجت زينب هذه بابن عمها عبد الله فولد له منها علي وعون الأكبر وعباس ومحمد وأم كلثوم، وكل ذرية فاطمة يقال لهم أولاده (ص) وذريته لكن لا ينسب إليه منهم إلا الذكور من أولاد الحسن والحسين خاصة لنصه على ذلك ا ه.

اين سخن كه فرزند به پدر نسبت داده می شود، صحيح است؛ مگر در حق رسول خدا (ص)؛ چون فرزندان فاطمه؛ يعنی حسن و حسين و فرزندان پسر اين دو به آن حضرت ن سبت داده می شود كه در عرف مردم مصر به آنان اشراف می‌گويند؛ اگر چه اشراف لقبی است برای هر يك از اهل بيت.

و اما فرزندان زينب دختر فاطمه و همچنين فرزندان دختران حسن و حسين و اولاد اين دو كه از غير اهل بيت هستد به پدرانشان نسبت داده می شوند؛ اگر چه به همه آنان زريه و فرزندان رسول خدا (ص) نيز گفته می‌شود.

جلال الدين سيوطی گفته است: رسول خدا (ص) فرزندی غير از فاطمه نداشت، وفاطمه پس از ادواج با علي فرزندانی به نام حسن، حسين و زينب به دنيا آورد، و زينب با پسر عمويش عبد الله ازدواج كرد كه از وی فرزندی به نام علي، عون اكبر، عباس، محمد و امّكلثوم داشت. به تمام فرزندان فاطمه، فرزندان رسول خدا (ص) نيز می گويند؛ ولی فقط فرزندان پسر از اولاد حسن و حسين می‌گويند به آن حضرت نسبت داده می شود؛ چون خود پيامبر بر اين موضوع تصريح فرموده است.

القليوبي، شهاب الدين أحمد بن أحمد بن سلامة (متوفاي١٠٦٩هـ)، *حاشية قليوبي على شرح جلال الدين المحلي علـى منهاج الطالبين*، ج ٣، ص ٢٣٦، تحقيق: مكتب البحوث والدراسات، ناشر: دار الفكر، بيروت، الطبعة: الأولى، ١٤١٩هـ - ١٩٩٨م.

و شيخ محمد خضرى از دانشمندان اهل سنت مصر نيز فرزندان فاطمه زهرا سلام الله عليها را فقط سه نفر مى‌داند:

زواج علي بفاطمة عليهما السلام. وفي هذه السنة تزوج علي بن أبي طالب وعمره إحدى وعشرون سنة بفاطمة بنت رسول الله، وسنها خمس عشرة سنة، وكان منها عقب رسول الله صلى الله عليه وسلم بنوه: الحسن والحسين وزينب.

در سال دوم پس از هجرت، علي كه بيست و يك سال داشت با فاطمه كه پانزده سال داشت ازدواج كرد و فرزندان رسول خدا؛ يعنى حسن، حسين و زينب نتيجه اين ازدواج بودند.

الخضري، الشيخ محمد (متوفاي١٢٩٨هـ)، *نور اليقين في سيرة سيد المرسلين*، ج ١، ص ١١١، تحقيق: أحمد محمود خطاب، ناشر: مكتبة الإيمان - المنصورة / مصر، الطبعة: الأولى، ١٤١٩هـ - ١٩٩٩م.

شواهد اين ديدگاه:

شواهد بسيارى مى‌توان بر اثبات اين نظريه اقامه كرد كه به چند شاهد بسنده مى‌كنيم:

١. در هيچ روايت صحيح السندي بين نام ام كلثوم و زينب جمع نشده است:

نخستين شاهد اين است كه در هيچ روايت صحيح السندى در منابع شيعه، در باره فرزندان فاطمه زهرا سلام الله عليها و ماجراهايى كه به ايشان مربوط مى‌شود، نام زينب و امّ‌كلثوم با هم نيامده؛ بلكه تنها يا نام زينب آمده است و يا نام امّ‌كلثوم.

و نيز در هيچ روايت صحيح السندى از روايات شيعيان به اين مطلب تصريح نشده است كه خليفه دوم با دختر فاطمه زهرا سلام الله عليها ازدواج كرده باشد؛ بلكه تمام روايات امّ‌كلثوم را دخترى در خانه امام علي معرفى كرده‌اند.

و تنها چيزى كه به عنوان مدرك به آن استدلال شده است، اجتهادات و سخنان برخى از علما است كه اين هم نمى‌تواند براى ديگران حجت باشد.

٢. عبد الله بن جعفر با چه كسي ازدواج كرده است:

اهل سنت با سندهاى صحيح نقل كرده‌اند كه عبد الله بن جعفر همزمان با يكى از همسران امير مؤمنان و دختر آن حضرت ازدواج كرده است. در برخى از روايات، نام اين دختر امّ‌كلثوم و در برخى ديگر نام او زينب نقل شده است.

محمد بن اسماعيل بخارى مى‌نويسد:

وَجَمَعَ عبد اللَّهِ بن جَعْفَرٍ بين ابْنَةِ عَلِيٍّ وَامْرَأَةِ عَلِيٍّ.

عبد الله بن جعفر با همسر علي و دختر علي همزمان ازدواج كرد.

البخاري الجعفي، محمد بن إسماعيل أبو عبدالله (متوفاي٢٥٦هـ)، *صحيح البخاري*، ج ٥، ص ١٩٦٣، كِتَاب النِّكَاحِ، بَاب ما يَحِلُّ من النِّسَاءِ وما يَحْرُمُ، تحقيق د. مصطفى ديب البغا، ناشر: دار ابن كثير، اليمامة - بيروت، الطبعة: الثالثة، ١٤٠٧ - ١٩٨٧.

در شرح اين روايت، برخى از عالمان اهل سنت اين دختر را زينب معرفى كرده‌اند:

وجمع عبد الله بن جعفر بين بنت علي وامرأته أما امرأة علي فهي ليلى بنت مسعود وأما بنته فهي زينب.

عبد الله بن جعفر با يكى از همسران علي و دختر او ازدواج كرد. اما همسر او ليلى بنت مسعود و دخترش زينب بود.

العسقلاني الشافعي، أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل (متوفاي٨٥٢هـ)، *هدى الساري مقدمة فتح الباري شرح صحيح البخاري*، ج ١، ص ٣٢١، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، محب الدين الخطيب، ناشر: دار المعرفة - بيروت – ١٣٧٩هـ.

عده‌ای نیز او را امّ‌کلثوم معرفی کرده‌اند:

حَدَّثَنَا سعيد حَدَّثَنَا جَرير بن عَبد الحميد عَن قثم مولى آل العباس قال جمع عَبد الله بن جعفر بين ليلى بنت مَسعود النهشلية وكانت امرأة على وبين أم كلثوم بنت على لفاطمة بنت رسول الله صلى الله عليه وسلم فكانتا امرأتيه.

عبد الله بن جعفر بين ليلى دختر مسعود نهشلى كه در زمانى همسر علي بود و بين دخترش امّ‌كلثوم فرزند فاطمه يادگار رسول خدا (ص) جمع كرد و هر دو در يك زمان همسران عبد الله بودند.

الخراساني، سعيد بن منصور (متوفاي٢٢٧هـ)، *سنن سعيد بن منصور*، ج ١، ص ٢٨٦، ح١٠١١، تحقيق: حبيب الرحمن الأعظمي، ناشر: الدار السلفية - الهند، الطبعة: الأولى، ١٤٠٣هـ ـ ١٩٨٢م .

سند اين روايت كاملا صحيح است. ابن حجر پس از نقل اين روايت مى‌گويد:

وقال بن سيرين لا بأس به وصله سعيد بن منصور عنه بسند صحيح

اين حديث ايرادى ندارد؛ چون سعيد بن منصور آن را با سند صحيح نقل كرده است.

العسقلاني الشافعي، أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل (متوفاي٨٥٢ هـ)، *فتح الباري شرح صحيح البخاري*، ج ٩، ص ١٥٥، تحقيق: محب الدين الخطيب، ناشر: دار المعرفة - بيروت.

و پسر احمد بن حنبل نيز اين دختر را امّ‌كلثوم مى‌داند:

كانت عند عبد الله بن جعفر أم كلثوم بنت علي وليلى بنت مسعود وامرأة علي النهشلية.

امّ‌كلثوم دختر علي و ليلى دختر مسعود نهشلى كه زمانى همسر علي بوده است، همزمان در خانه عبد الله بن جعفر و همسران وى بوده‌اند.

عبد الله بن أحمد بن حنبل (متوفاي٢٩٠ هـ)، مسائل أحمد بن حنبل رواية ابنه عبد الله ج ١، ص ٣٤٩، تحقيق: زهير الشاويش، ناشر: المكتب الإسلامي - بيروت، الطبعة: الأولى، ١٤٠١هـ ـ ١٩٨١م .

و بيهقى نيز در دو كتاب خود نام همسر عبد الله بن جعفر را امّ‌كلثوم آورده است:

جمع عبد الله بن جعفر بين ليلى بنت مسعود والنهشلية وكانت امرأة علي وبين أم كلثوم بنت علي لفاطمة فكانتا امرأتيه.

عبد الله بن جعفر بين ليلى دختر مسعود نهشلى كه پيش از آن همسر علي بود و بين دخترش امّ‌كلثوم فرزند علي از فاطمه جمع كرد و هر دو در يك زمان همسران عبد الله بودند.

البيهقي، أحمد بن الحسين بن علي بن موسى أبو بكر (متوفاي٤٥٨هـ)، *معرفة السنن والآثار عن الامام أبي عبد الله محمد بن أدريس الشافعي*، ج ٥، ص ٢٩٤، تحقيق: سيد كسروي حسن، ناشر: دار الكتب العلمية ـ بيروت.

البيهقي، أحمد بن الحسين بن علي بن موسى أبو بكر (متوفاي٤٥٨هـ)، *سنن البيهقي الكبرى*، ج ٧، ص ١٦٧، ناشر: مكتبة دار الباز - مكة المكرمة، تحقيق: محمد عبد القادر عطا، ١٤١٤ - ١٩٩٤.

پاسخ اهل سنت به اين تعارض:

در جمع بين اين دو روايت عالمان اهل سنت ـ چون مى‌دانسته‌اند اگر زينب را همان امّ‌كلثوم معرفى كنند، دچار مشكل مى‌شوند ـ توجيه شگفت‌آور و صد البته غير قابل قبولى كرده‌اند.

با اين دو خواهر يكي پس از ديگري ازدواج كرده است:

ابن حجر عسقلانى مى‌نويسد:

ولا تعارض بين الروايتين في زينب وأم كلثوم لأنه تزوجهما واحدة بعد أخرى مع بقاء ليلى في عصمته.

منافاتى بين دو روايت نيست كه در يكى زينب و در ديگرى‌ام كلثوم آمده است؛ زيرا عبد الله بن جعفر با هر يك پس از ديگرى ازدواج كرد (نه اينكه در زمان واحد با دو خواهر ازدواج كرده باشد).

العسقلاني الشافعي، أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل (متوفاي٨٥٢ هـ)، *فتح الباري شرح صحيح البخاري*، ج ٩، ص ١٥٥، تحقيق: محب الدين الخطيب، ناشر: دار المعرفة - بيروت.

این سخن دو احتمال بیشتر ندارد، یا در ابتدا با حضرت زینب سلام الله علیها ازدواج کرده است و پس از آن حضرت با امّکلثوم، و یا در ابتدا با امّکلثوم و سپس با حضرت زینب (سلام الله علیها)؛ تفسیر اول، همان پاسخ هایی است که در ادامه از اهل سنت نقل خواهد شد؛ اما تفسیر دوم، جدای از تعارض با تصریح عالمان اهل سنت به معنی اول، اشکالات دیگری نیز دارد.

طبق نظر مشهور اهل سنت، حضرت امّکلثوم، در زمان حیات امام حسن علیه السلام از دنیا رفته است و تا آن زمان به عنوان همسر عبد الله بن جعفر به شمار می آمده است؛ بنابراین ازدواج عبد الله بن جعفر با حضرت زینب، در زمان امیرمؤمنان ممکن نیست؛ زیرا جمع بین اختین می شود؛ اما طبق روایات اهل سنت، عبد الله بن جعفر در زمان حیات آن حضرت، همسر حضرت زینب سلام الله علیها بوده است.

ابوبکر آجری ذیل نقل ماجرای کشته شدن ابن ملجم می گوید:

فعجل عليه عبد الله بن جعفر وكانت زينب بنت علي تحته

عبد الله بن جعفر که زینب در آن زمان همسر او بود، به قتل ابن ملجم اقدام کرد.

الآجري، أبي بكر محمد بن الحسين (متوفاي٣٦٠هـ)، *الشريعة*، ج ٤، ص ٢١٠٨، تحقيق الدكتور عبد الله بن عمر بن سليمان الدميجي، ناشر: دار الوطن - الرياض / السعودية، الطبعة: الثانية، ١٤٢٠ هـ - ١٩٩٩ م.

این پاسخ ابن حجر با سخنان دیگر عالمان اهل سنت که گفته‌اند عبد الله بن جعفر پس از طلاق دادن حضرت زینب یا از دنیا رفتن ایشان با امّکلثوم ازدواج کرد، در تعارض است.

زینب را طلاق داد و با ام کلثوم ازدواج کرد!!!

برخی ادعا کرده‌اند که عبد الله بن جعفر، حضرت زینب سلام الله علیها را طلاق داد و سپس با امّکلثوم ازدواج کرد.

ابن حزم ظاهری گفته است :

وتزوج أم كلثوم بنت علي بن أبي طالب، بنت بنت رسول الله - صلى الله عليه وسلم - عمر بن الخطاب، فولدت له زيداً لم يعقب، ورقية؛ ثم خلف عليها بعد عمر - رضي الله عنه - عون بن جعفر بن أبي طالب؛ ثم خلف عليها بعده محمد بن جعفر بن أبي طالب؛ ثم خلف عليها بعده عبد الله بن جعفر ابن أبي طالب، بعد طلاقه لأختها زينب.

عمر با امّکلثوم دختر رسول خدا (ص) ازدواج کرد که نتیجه آن فرزندی به نام زید و رقیه بود. سپس پس از عمر عون بن جعفر بن ابوطالب با وی ازدواج کرد و پس از آن محمد بن جعفر بن ابوطالب و سرانجام عبد الله بن جعفر بن ابوطالب پس از طلاق دادن خواهر امّکلثوم؛ یعنی زینب با وی ازدواج کرد.

إبن حزم الظاهري، علي بن أحمد بن سعيد أبو محمد (متوفاي٤٥٦هـ)، *جمهرة أنساب العرب*، ج ١، ص ٣٨، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الثالثة، ١٤٢٤ هـ ـ ٢٠٠٣م

در حالی که طبق روایات شیعه و سنی عبد الله بن جعفر در زمان حیات امیر مؤمنان با حضرت زینب ازدواج کرده است (یکی از این شواهد روایت ابوبکر آجری است که در قسمت پیش گذشت) و تا آخر عمر حضرت زینب، یعنی تا پس از شهادت امام حسین علیه السلام (سال ٦١هـ) همسر عبد الله بوده است.

البته شاید، امّکلثوم دو باره زنده شده باشد و با عبد الله ازدواج کرده باشد!!!.

بیهقی در باره وفات حضرت زینب سلام الله علیها می نویسد:

فأما زينب فتزوجها عبد الله بن جعفر فماتت عنده

زینب، عبد الله بن جعفر با او ازدواج کرد و تا زنده بود، همسر او بود.

البيهقي، أبي بكر أحمد بن الحسين بن علي (متوفاي٤٥٨هـ)، دلائل النبوة، ج ٧، ص ٢٨٣، طبق برنامه الجامع الكبير؛

البيهقي، أحمد بن الحسين بن علي بن موسى أبو بكر (متوفاي ٤٥٨هـ)، *سنن البيهقي الكبرى*، ج ٧، ص ٧٠، الرقم ١٣٢٠١، ناشر: مكتبة دار الباز - مكة المكرمة، تحقيق: محمد عبد القادر عطا، ١٤١٤ – ١٩٩٤؛

ابن عساكر الدمشقي الشافعي، أبي القاسم علي بن الحسن إبن هبة الله بن عبد الله،(متوفاي٥٧١هـ)، *تاريخ مدينة دمشق وذكر فضلها وتسمية من حلها من الأماثل*، ج ٦٩، ص ١٧٦، تحقيق: محب الدين أبي سعيد عمر بن غرامة العمري، ناشر: دار الفكر - بيروت - ١٩٩٥.

بنابراين، اين ادعا كه عبد الله بن جعفر حضرت زينب سلام الله عليها را طلاق داده و سپس با امّكلثوم ازدواج كرده است، صحيح نمی باشد.

پس از وفات زينب با ام كلثوم ازدواج كرد!!!

عينی در *عمدة القاري*، مشكل را اين گونه حل كرده است:

أن ابن جعفر تزوج زينب بنت علي وتزوج معها امرأته ليلى بنت مسعود، وقال ابن سعد: فلما توفيت زينب تزوج بعدها أم كلثوم بنت علي بنت فاطمة، رضي الله تعالى عنهم.

عبد الله بن جعفر با زينب دختر علي و همسرش ليلی ازدواج كرد. ابن سعد می گويد: هنگامی كه زينب از دنيا رفت با امّكلثوم دختر علي و فاطمه ازدواج كرد.

العيني، بدر الدين محمود بن أحمد (متوفاي ٨٥٥هـ)، *عمدة القاري شرح صحيح البخاري*، ج ٢٠، ص ١٠١، ناشر: دار إحياء التراث العربي – بيروت.

در حالی كه طبق روايات اهل سنت و طبق نظر كسانی كه امّكلثوم را غير از زينب می‌دانند، امّكلثومی كه با عمر ازدواج كرده، پيش از حضرت زينب و در زمان حيات امام حسن عليه السلام در مدينه و به همراه فرزندش زيد از دنيا رفته است و امام حسن و امام حسين عليهما السلام بر جنازه آن دو نماز خوانده‌اند.

محمد بن حبيب بغدادی در *المنمق* و ابن عساكر دمشقی در *تاريخ مدينة دمشق* و صفدی در *الوافی فی الوفيات* می‌نويسند:

وقد ذكر بعض أهل العلم أنه وأمه أم كلثوم بنت علي بن أبي طالب رحمة الله عليهم وكانت تحت عبد الله بن جعفر بن أبي طالب عليه مرضاً جميعاً وثقلاً ونزل بهما وأن رجالاً مشوا بينهما لينظروا أيهما يموت قبل صاحبه فيرث منه الآخر وأنهما قبضا في ساعة واحدة ولم يدر أيهما قبض قبل صاحبه فلم يتوارثا.

بعضی از اهل علم گفته‌اند كه او و مادرش امّكلثوم دختر علي بن ابی طالب (رحمة الله عليهم) بود كه در آن زمان همسر عبد الله بن جعفر بود هر دو مريض شده و در يك زمان از دنيا رفتند. عده ای بين خانه آن دو در رفت و آمد بودند تا ببينند كه كداميك پيش از ديگری می ميرد، تا ديگری از او ارث ببرد؛ اما آن دو در يك زمان مردند و ندانستند كه كداميك زودتر مرده است و به همين سبب از هم ارث نبردند.

محمد بن سعد در الطبقات الكبری، سه روايت در اين باره نقل می‌كند:

عن عامر عن بن عمر أنه صلى على أم كلثوم بنت علي وابنها زيد وجعله مما يليه وكبر عليهما أربعا أخبرنا وكيع بن الجراح عن زيد بن حبيب عن الشعبي بمثله وزاد فيه وخلفه الحسن والحسين ابنا علي ومحمد بن الحنفية وعبد الله بن عباس وعبد الله بن جعفر.

أخبرنا عبيد الله بن موسى أخبرنا إسرائيل عن جابر عن عامر عن عبد الله بن عمر أنه كبر على زيد بن عمر بن الخطاب أربعا وخلفه الحسن والحسين.

عبد الله بن عمر بر امّكلثوم دختر علي و فرزندش زيد نماز خواند و چهار تكبير گفت و نيز روايت ديگری اضافه بر آن آمده است كه حسن، حسين، محمد حنفيه، ابن عباس و عبد الله بن جعفر به امامت عبد الله بن عمر نماز خواندند.

أخبرنا عبيد الله بن موسى أخبرنا إسرائيل عن السدي عن عبد الله البهي قال شهدت بن عمر صلى على أم كلثوم وزيد بن عمر بن الخطاب فجعل زيدا فيما يلي الإمام وشهد ذلك حسن وحسين.

عبد الله الهبی می‌گوید: من نماز خواند عبد الله بن عمر را بر امّکلثوم و فرزندش زید دیدم و نیز حسن و حسین شاهد نماز خواندن وی بر آن دو نفر بودند.

الزهري، محمد بن سعد بن منيع أبو عبدالله البصري (متوفاي٢٣٠هـ)، *الطبقات الكبرى*، ج ٨، ص ٤٦٤، ناشر: دار صادر - بيروت.

ذهبی در تاريخ الإسلام می‌نويسد که سعيد بن عاص که در آن زمان امير مدينه بود، بر جنازه امّکلثوم نماز خوانده است:

وقال حماد بن سلمة، عن عمار بن أبي عمار، إن أم كلثوم وزيد بن عمر ماتا فكفنا، وصلى عليهما سعيد بن العاص، يعني إذ كان أمير المدينة.

و حماد بن سلمه از عمار بن ابی عمار روايت کرده است که امکثوم و زيد هر دو مرده و با هم کفن شده و بر آن دو در زمان سعيد بن عاص نماز خوانده شد، يعنی هنگامی که سعيد بن عاص امير مدينه بود.

الذهبي، شمس الدين محمد بن أحمد بن عثمان، (متوفاي٧٤٨هـ)، *تاريخ الإسلام ووفيات المشاهير والأعلام*، ج ٤، ص ١٣٨، تحقيق د. عمر عبد السلام تدمرى، ناشر: دار الكتاب العربي - لبنان/ بيروت، الطبعة: الأولى، ١٤٠٧هـ - ١٩٨٧م.

در حالی که سعيد بن عاص در زمان معاويه امير مدينه بوده و سال ٥٩هـ از دنيا رفته است.

ذهبی در حوادث اين سال می‌نويسد:

حوادث سنة تسع وخمسين. فيها توفي: سعيد بن العاص الأموي، على الصحيح.

بنا به نقل صحيح، سعيد بن عاص اموی در سال ٥٩هـ از دنيا رفت.

الذهبي، شمس الدين محمد بن أحمد بن عثمان، (متوفاي٧٤٨هـ)، *تاريخ الإسلام ووفيات المشاهير والأعلام*، ج ٤، ص ١٣٨، تحقيق د. عمر عبد السلام تدمرى، ناشر: دار الكتاب العربي - لبنان/ بيروت، الطبعة: الأولى، ١٤٠٧هـ - ١٩٨٧م.

بنابراين، ازدواج با امّکلثوم پس از رحلت حضرت زينب سلام الله عليها که در کربلا نيز حضور داشته است، به معنی زنده شدن دوباره امّکلثوم، پس از ماجرای کربلا است!!!

٣. دو خطبه با نام يك نفر:

در باره خطبه حضرت زينب در کوفه و شام، در کتاب‌های تاريخی يک خطبه با دو عنوان ذکر شده است «خطبة ام كلثوم بنت علي» و «خطبة زينب بنت علي»؛ يعنی همان خطبه‌ای که برای حضرت زينب نقل شده، دقيقاً عين همان خطبه برای امّکلثوم نيز ذکر شده است.

ابن طيفور از عالمان قرن چهارم در کتاب *بلاغات النساء*، ابوسعد الآبی در *نثر الدرر*، و ابن حمدون در *التذكرة الحمدونية*، خطبه امّکلثوم را در کوفه اين گونه نقل می‌کنند:

ورأيت أم كلثوم عليها السلام ولم أر خفرة والله أنطق منها كأنما تنطق وتفرغ على لسان أمير المؤمنين عليه السلام وقد أومأت إلى الناس أن اسكتوا فلما سكنت الأنفاس وهدأت الأجراس قالت أبدأ بحمد الله والصلاة والسلام على جدي أما بعد يا أهل الكوفة يا أهل الختر والخذل إلا فلا رفأت العبرة ولا هدأت الرنة إنما مثلكم كمثل التي نقضت غزلها من بعد قوة أنكاثاً.

امّکلثوم را ديدم و ديگر همانند او سخنوری نديدم؛ گويا از زبان علي سخن می‌گفت، به مردم اشاهر کرد تا ساکت شوند و چون ساکت شدند و زنگ‌ها از حرت ايستاد، گفت: سخنم را با ستايش پروردگار و با دورود و سلام بر جدم رسول خدا آغاز می‌کنم، ای مردم کوفه و ای اهل نيرنگ و خدعه، اشك چشمانتان هميشه جاری باد، و ناله‌هاي‌اندوه شما هيچ وقت پايان نيابد، مَثَل شما، مَثَل کسی است که رشته خود را پس از محکم شدن از هم می‌گسست....

أبي الفضل بن أبي طاهر المعروف بابن طيفور (متوفاى٣٨٠ هـ)، *بلاغات النساء*، ص ٢٤، ناشر: منشورات مكتبة بصيرتي ـ قم و ص ١١ طبق برنامه الجامع الكبير.

الآبي، أبو سعد منصور بن الحسين (متوفاي٤٢١هـ)، *نثر الدر في المحاضرات*، ج ٤، ص ١٩، تحقيق: خالد عبد الغني محفوط، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت /لبنان، الطبعة: الأولى، ١٤٢٤هـ - ٢٠٠٤م؛

ابن حمدون، محمد بن الحسن بن محمد بن علي (متوفاي٦٠٨هـ)، *التذكرة الحمدونية*، ج ٦، ص ٢٦٥، تحقيق: إحسان عباس، بكر عباس، ناشر: دار صادر - بيروت،، الطبعة: الأولى، ١٩٩٦م.

صفوت، أحمد زكي، *جمهرة خطب العرب*، ج ٢، ص ١٣٤، ناشر: المكتبة العلمية - بيروت.

در حالى كه شيخ مفيد و برخى ديگر از علما، همين خطبه را از زبان حضرت زينب سلام الله عليها نقل كرده‌اند:

ورأيت زينب بنت علي عليهما السلام ولم أر خفرة قط أنطق منها كأنها تفرغ عن لسان أمير المؤمنين عليه السلام. قال: وقد أومأت إلى الناس أن اسكتوا، فارتدت الأنفاس وسكتت الأصوات فقالت: الحمد لله والصلاة على أبي رسول الله، أما بعد يا أهل الكوفة، ويا أهل الختل والخذل، فلا رقأت العبرة، ولا هدأت الرنة، فما مثلكم إلا " كالتي نقضت غزلها من بعد قوة أنكاثا، تتخذون أيمانكم دخلا بينكم.

زينب دختر علي را ديدم و همانند او سخنورى نديدم؛...

الشيخ المفيد، محمد بن محمد بن النعمان ابن المعلم أبي عبد الله العكبري، البغدادي (متوفاي٤١٣ هـ)، *الأمالي*، ص ٣٢٢، تحقيق الحسين أستاد ولي - علي أكبر الغفاري، ناشر: دار المفيد للطباعة والنشر والتوزيع - بيروت، الطبعة: الثانية، ١٤١٤هـ - ١٩٩٣ م.

همچنين در قضيه منع كودكان اهل بيت از خوردن صدقات كوفيان، برخى از علما آن را براى امّكلثوم و برخى براى حضرت زينب سلام الله عليها نقل كرده‌اند؛ چنانچه شيخ انصارى رضوان الله تعالى عليه در اين باره مى‌نويسد:

وقد اشتهر حكاية منع سيدتنا زينب أو أم كلثوم عليهما السلام للسبايا عن أخذ صدقات أهل الكوفة معللتين بكونها صدقة.

داستان ممانعت اسيران از خوردن صدقه اهل كوفه توسط حضرت زينب يا امّكلثوم معروف و مشهور است كه چون گرفتن صدقه بر اهل بيت حرام بود، منع مى كردند.

الأنصاري، الشيخ مرتضي (متوفاي١٢٨١ هـ) كتاب الزكاة، ص٣٥٣، تحقيق: تحقيق: لجنة تحقيق تراث الشيخ الأعظم، ناشر: المؤتمر العالمي بمناسبة الذكرى المئوية الثانية لميلاد الشيخ الأنصاري ـ قم، الطبعة: الأولى، ١٤١٥ هـ.

٤. عزاداري و نوحه خواني ام كلثوم براي حضرت زهرا سلام الله عليها:

فتال نيشابورى در *روضة الواعظين* مى‌نويسد:

ثم توفيت صلوات الله عليها وعلى أبيها، وبعلها وبنيها فصاحت أهل المدينة صيحة واحدة واجتمعت نساء بني هاشم في دارها، فصرخن صرخة واحدة كادت المدينة ان تزعزع من صراخهن وهن يقلن: يا سيدتاه يا بنت رسول، واقبل الناس مثل عرف الفرس إلى علي " عليه السلام " وهو جالس، والحسن والحسين عليهما السلام بين يديه يبكيان فبكى الناس لبكائهما، وخرجت أم كلثوم وعليها برقعة وتجر ذيلها، متجللة برداء عليها تسحبها وهي تقول: يا أبتاه يا رسول الله، الآن حقا فقدناك فقدا لالقاء بعده ابدا واجتمع الناس فجلسوا، وهم يرجون وينظرون ان تخرج الجنازة، فيصلون عليها وخرج أبو ذر فقال: انصرفوا فإن ابنة رسول الله (صلى الله عليه وآله) قد أخر اخراجها في هذه العشية فقام الناس وانصرفوا.

هنگامى كه فاطمه از دنيا رفت، مردم مدينه يكپارچه صداى ناله سر دادند، زنان بنى هاشم در خانه آن حضرت گردآمدند و صداى شيون آنان در همه جا پيچيد؛ آن چنان كه مدينه از فرياد و ناله آنان به لرزه درآمد و مى‌گفتند: اى سيد و سرور ما و اى دختر رسول خدا صلى الله عليه وآله.

مردم دسته دسته به نزد علي آمده در حالى كه حسن و حسين در جلوى آنحضرت نشسته و گريه مى كردند و مردم نيز از گريه آن دو گريان مى شدند.

امّكلثوم در حالى كه روبند بر چهره داشت و چادر عربى برسرش افكنده بود، از خانه بيرون آمد و فرياد مى‌زد: اى جد بزرگوار! و اى رسول خدا! اكنون به حق تو را از دست دادم كه هيچگاه ديگر تو را نخواهيم ديد، مردم مدينه همه جمع

شده بودند و منتظر بودند تا جنازه فاطمه را بیرون بیاورند تا بر وی نماز بخوانند، ابوذر از خانه بیرون آمد و گفت: همه برگردید و متفرق شوید؛ زیرا امشب بدن زهرا دفن نمی شود و به تأخیر افتاد، مردم همه متفرق شدند.

النيسابوري، محمد بن الفتال (متوفاي٥٠٨هـ)، *روضة الواعظين*، ص ١٥٢، تحقيق: تقديم: السيد محمد مهدي السيد حسن الخرسان، ناشر: منشورات الرضي قم – إيران

در این روایت چند نکته قابل توجه است:

١. تنها نام حسن، حسین و امّکلثوم به عنوان فرزندان و داغدیدگان حضرت زهرا سلام الله علیها ذکر شده و نامی از حضرت زینب سلام الله علیها که به اتفاق همه بزرگتر از امّکلثوم بوده برده نشده است.

٢. امّکلثوم در زمان شهادت حضرت زهرا سلام الله علیها، طبق نظر مدعیان وجود امّکلثوم که گفته‌اند در واپسین سال‌های عمر پیامبر به دنیا آمده، در خوشبینانه‌ترین حالت، دو سال داشته است. با توجه به این نکته چگونه می‌توانیم تفاصیل ذکر شده در روایت (از جمله نوحه سرائی و پوشیدن برقع و...) را بر امّکلثوم حمل نماییم. بنابراین تردیدی وجود ندارد که این امّکلثوم همان حضرت زینب سلام الله علیها است.

٥. امیر مؤمنان در شب ضربت خوردن، مهمان چه کسي بود؟

روایات متعددی وجود دارد که امیر مؤمنان علیه السلام در ماه رمضان، هر شب در خانه یکی از فرزندانش افطار می‌کردند. شبی در خانه امام حسن و شبی در خانه امام حسین و شبی در خانه عبد الله بن جعفر (شوهر حضرت زینب). و در شب شهادت نیز طبق تمام نقل‌ها در خانه امّکلثوم بوده است؛ امّکلثوم همسر کدامیک از افراد نام برده شده است؟

شیخ مفید در کتاب شریف *الإرشاد* می‌نویسد:

لما دخل شهر رمضان، كان أمير المؤمنين عليه السلام يتعشى ليلة عند الحسن وليلة عند الحسين وليلة عند عبد الله بن جعفر، وكان لا يزيد على ثلاث لقم، فقيل له في ليلة من تلك الليالي في ذلك، فقال: " يأتيني أمر الله وأنا خميص، إنما هي ليلة أو ليلتان " فأصيب عليه السلام في آخر الليل.

و چون ماه مبارك رمضان فرارسید، امیر مؤمنان علیه السلام شبی را نزد حسن و شبی را نزد حسین و شبی هم خانه عبد الله بن جعفر (شوهر حضرت زینب سلام الله علیها) می‌گذراند و بیش از سه لقمه غذا نمی‌خورد، در یکی از شب‌های رمضان سؤال شد که چرا غذا کم می‌خورید؟ فرمود: فرمان خدا (کنایه از مرگ و شهادت) مرادرخواهد یافت و دوست دارم با شکم گرسنه به ملاقات بروم، يك شب یا دو شب بیش باقی نمانده بود که در آخر شب فرقش را با شمشیر شکافتند.

الشيخ المفيد، محمد بن محمد بن النعمان ابن المعلم أبي عبد الله العكبري، البغدادي (متوفاي٤١٣ هـ)، *الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد*، ج ١، ص ١٤ ، تحقيق: مؤسسة آل البيت عليهم السلام لتحقيق التراث، ناشر: دار المفيد للطباعة والنشر والتوزيع - بيروت - لبنان، الطبعة: الثانية، ١٤١٤هـ - ١٩٩٣ م.

و قطب الدین راوندی می‌نویسد:

وكان يفطر في هذا الشهر ليلة عند الحسن، وليله عند الحسين، وليلة عند عبد الله ابن جعفر زوج زينب بنته لأجلها، لا يزيد على ثلاث لقم، فقيل له في ذلك، فقال: يأتيني أمر الله وأنا خميص، إنما هي ليلة أو ليلتان، فأصيب من الليل. وقد توجه إلى المسجد في الليلة التي ضربه الشقي في آخرها، فصاح الإوز في وجهه، فطردهن الناس، فقال: دعوهن فإنهن نوائح.

... در پایان آن شبی که فرق علي علیه السلام شکافته شد، آن حضرت به طرف مسجد رفت، پرندگان مقابل وی سروصدا می‌کردند، مردم مرغابي‌ها را دور کردند، فرمود: رهایشان کنید که آنان بر من نوحه‌گری می‌کنند.

الراوندي، قطب الدين (متوفاي٥٧٣هـ)، *الخرائج والجرائح*، ج ١ ص ٢٠١، تحقيق ونشر مؤسسة الإمام المهدي عليه السلام ـ قم، الطبعة: الأولى، ١٤٠٩هـ.

عالمان اهل سنت نيز همين روايت را به اين صورت نقل كرده‌اند:

كان علي لما دخل رمضان يتعشى ليلة عند الحسن وليلة عند الحسين وليلة عند أبي جعفر لا يزيد علي ثلاث لقم يقول أحب أن يأتيني أمر الله وأنا خميص.

ماه رمضان كه فرا مى‌رسيد، علي يك شب را نزد حسن و شبى را نزد حسين و شبى هم نزد عبد الله بن جعفر،(همسر زينب) افطار مى كرد، و بيش از سه لقمه غذا نمى خورد و مى گفت: دوست دارم با شكم گرسنه به ديدار معبودم بشتابم.

الجزري، عز الدين بن الأثير أبي الحسن علي بن محمد (متوفاي٦٣٠هـ)، *أسد الغابة في معرفة الصحابة*، ج ٤، ص ١٢٨، تحقيق عادل أحمد الرفاعي، ناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت / لبنان، الطبعة: الأولى، ١٤١٧ هـ - ١٩٩٦ م؛

الجزري، عز الدين بن الأثير أبي الحسن علي بن محمد (متوفاي٦٣٠هـ) *الكامل في التاريخ*، ج ٣، ص ٢٥٤، تحقيق عبد الله القاضي، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة الثانية، ١٤١٥هـ؛

الزمخشري الخوارزمي، أبو القاسم محمود بن عمرو بن أحمد جار الله (متوفاى٥٣٨هـ) ربيع الأبرار، ج ١، ص ٢٤٩؛

النويري، شهاب الدين أحمد بن عبد الوهاب (متوفاي٧٣٣هـ)، *نهاية الأرب في فنون الأدب*، ج ٣، ص ٣١٢، تحقيق مفيد قمحية وجماعة، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى، ١٤٢٤هـ - ٢٠٠٤م.

و از طرف ديگر، طبق عده‌اى از روايات، امير مؤمنان عليه السلام در آخرين شب، مهمان امّكلثوم سلام الله عليها بوده است:

قالت أم كلثوم بنت أمير المؤمنين صلوات الله عليه: لما كانت ليلة تسع عشرة من شهر رمضان قدمت إليه عند إفطاره طبقا فيه قرصان من خبز الشعير وقصعة فيها لبن وملح جريش.

چون شب نوزدهم رمضان فرا رسيد، هنگام افطار سفره‌اى پهن كردم كه دو قرص نان جو و ظرفى شير و مقدار نمك در آن بود.

المجلسي، محمد باقر (متوفاي ١١١١هـ)، *بحار الأنوار*، ج ٤٢ ص ٢٧٦، تحقيق: محمد الباقر البهبودي، ناشر: مؤسسة الوفاء - بيروت - لبنان، الطبعة: الثانية المصححة، ١٤٠٣ - ١٩٨٣ م.

حال چگونه مى‌توان بين اين روايات جمع كرد؟ يا بايد بگوييم برنامه اميرمؤمنان علي عليه السلام اين بوده است كه يك شب در خانه حسن و يك شب در خانه حسين و يك شب در خانه زينب و يك شب در خانه امّكلثوم سلام الله عليهم باشد، كه منافات با نص روايت مذكور دارد؛ و يا بايد خانه امّكلثوم را يكى از اين سه خانه به حساب آوريم، كه تنها مى‌تواند خانه عبد الله بن جعفر باشد. يعنى همسر عبد الله بن جعفر، زينب سلام الله عليها همان امّكلثوم است.

و نكته ديگر اين كه اگر امّكلثومى وجود داشته است، چرا امير مؤمنان شبى را به ايشان اختصاص نداده‌اند؟

٦. ام كلثوم بهترين دختر امير مؤمنان عليه السلام:

قاضى نعمان مغربى، از دانشمندان قرن چهارم شيعه در ضمن نقل روايتى از امير مؤمنان عليه السلام، امّكلثوم را بهترين دختر آن حضرت معرفى مى‌كند:

قالت: قال علي عليه السلام يوما لابنته أم كلثوم ـ وكانت خير بناته ـ: يا بنية ما أراني إلا أقل ما أصحبك.....

علي عليه السالم روزى به دخترش امّكلثوم كه بهترين دخترانش بود، فرمود: ديدار من و تو خيلى كم است....

التميمي المغربي، أبي حنيفة النعمان بن محمد (متوفاي٣٦٣ هـ)، *شرح الأخبار في فضائل الأئمة الأطهار*، ج ٢ ص ٤٥٢، تحقيق: السيد محمد الحسيني الجلالي، ناشر: مؤسسة النشر الاسلامي ـ قم، الطبعة: الثانية، ١٤١٤ هـ.

در حالى كه ترديدى وجود ندارد كه زينب كبرى، عقيلة الهاشمية، برترين دختر آن حضرت بوده است.

۷. معاويه، از دختر چه كسي خواستگاري كرد؟

طبق نظر اهل سنت، معاوية بن ابوسفيان، از دختر عبد الله بن جعفر براى پسرش يزيد خواستگارى كرد؛ اما با دخالت امام حسين عليه السلام نقشه معاويه خنثى شد و امام حسين عليه السلام او را به ازدواج قاسم بن محمد بن جعفر درآورد.

اين كه اين دختر چه كسى است، به دو صورت نقل شده است: ۱. امّكلثوم دختر حضرت زينب دختر حضرت زهرا سلام الله عليها؛ ۲. زينب دختر امّكلثوم دختر حضرت زهرا سلام الله عليها.

بلاذرى و حموى اعتقاد دارند كه اين دختر، فرزند حضرت زينب سلام الله عليها از عبد الله بن جعفر بوده:

كتب معاوية إلى مروان وهو على المدينة أن يخطب أم كلثوم بنت عبد الله بن جعفر، وأمها زينب بنت علي. وأمها فاطمة بنت رسول الله صلى الله عليه وسلم، على ابنه يزيد.

معاويه، در نامه‌اى به مروان كه از طرف او والى مدينه بود، نوشت تا از امّكلثوم دختر عبد الله بن جعفر كه مادرش زينب دختر علي و مادرش فاطمه دختر رسول خدا است، براى پسرش يزيد خواستگارى نمايد.

البلاذري، أحمد بن يحيى بن جابر (متوفاي۲۷۹هـ)، *أنساب الأشراف*، ج ۲، ص ۱۲۷.

و حموى مى‌نويسد:

وتحدث الزبيريون أن معاوية كتب إلى مروان بن الحكم وهو والي المدينة أما بعد فإن أمير المؤمنين قد أحب أن يرد الألفة ويسل السخيمة ويصل الرحم فإذا وصل إليك كتابي فاخطب إلى عبد الله بن جعفر ابنته أم كلثوم على يزيد ابن أمير المؤمنين.

زبيري‌ها نقل كرده‌اند كه معاويه به والى مدينه مروان بن حكم نوشت: دوست دارم كينه‌ها و دشمني‌ها تمام شود و صله رحم تقويت گردد، پس از خواندن نامه نزد عبد الله بن جعفر برو و از دخترش امّكلثوم براى فرزندم يزيد خواستگارى كن.

الحموي، أبو عبد الله ياقوت بن عبد الله (متوفاي٦٢٦هـ)، *معجم البلدان*، ج ۱، ص ٤٦٩، ناشر: دار الفكر – بيروت.

اما برخى ديگر از عالمان اهل سنت، آن را دختر امّكلثوم از عبد الله بن جعفر دانسته‌اند.

أبو الفرج نهروانى از عالمان قرن چهارم مى‌نويسد:

عن أم بكر بنت المسور بن مخرمة قالت سمعت أبي يقول كتب معاوية إلى مروان وهو على المدينة أن يزوج ابنه يزيد بن معاوية زينب بنت عبد الله بن جعفر وأمها أم كلثوم بنت علي وأم أم كلثوم فاطمة بنت رسول الله.

دختر مسور بن مخرمه از پدرش نقل كرده است كه گفت: معاويه به مروان والى مدينه نامه‌اى نوشت تا از دختر عبد الله بن جعفر به نام زينب كه مادرش امّكلثوم دختر علي و فاطمه دخت گرامى رسول خدا (ص) بود، خواستگارى نمايد.

النهرواني، أبو الفرج المعافى بن زكريا (متوفاي٣٩٠هـ) *الجليس الصالح والأنيس الناصح*، ج ۱، ص ٦٦.

ابن عساكر دمشقى نيز همين مطلب را نقل كرده است:

ابن عساكر الدمشقي الشافعي، أبي القاسم علي بن الحسن إبن هبة الله بن عبد الله،(متوفاي٥٧١هـ)، *تاريخ مدينة دمشق وذكر فضلها وتسمية من حلها من الأماثل*، ج ٥٧، ص ٢٤٥، تحقيق: محب الدين أبي سعيد عمر بن غرامة العمري، ناشر: دار الفكر - بيروت - ١٩٩٥.

۸. در شام چه كسي دفن شده است:

در رحلة ابن بطوطة (متوفاي٧٧٩هـ) در هنگام سفر به شام به جاى زيارت قبر زينب بنت علي مى‌گويد قبر امّكلثوم دختر علي در نزديكى دمشق و...

وبقرية قبلي البلد وعلى فرسخ منها مشهد أم كلثوم بنت علي بن أبي طالب من فاطمة عليهم السلام ويقال أن اسمها زينب وكناها النبي صلى الله عليه وسلم أم كلثوم لشبهها بخالتها أم كلثوم بنت الرسول....

در نزدیکی شهر و یك فرسخ مانده به آن، بارگاه امّکلثوم دختر علي بن أبی طالب از فاطمه علیهم السلام قرار دارد، برخی گفته‌اند که اسم او زینب بوده و چون شباهت به خاله آن حضرت داشته، رسول خدا (ص) کنیه او را امّکلثوم نهاده است.

ابن بطوطة، محمد بن عبد الله بن محمد اللواتي أبو عبد الله (متوفاي٧٧٩ هـ)، *تحفة النظار في غرائب الأمصار وعجائب الأسفار* (مشهور به *رحلة ابن بطوطة*)، ج ١، ص ١١٣، تحقيق: د. علي المنتصر الكتاني، ناشر: مؤسسة الرسالة - بيروت، الطبعة: الرابعة، ١٤٠٥هـ.

از سخن ابن بطوطه به این نتیجه می‌رسیم که این مدفن متعلق به امّکلثوم است و امّکلثوم همان حضرت زینب سلام الله علیها است که رسول خدا این کنیه را به خاطر شباهت به دخترش به او داده است. و نمی‌تواند امّکلثوم دختر حضرت زهرا باشد؛ چرا که طبق نظر افرادی که امّکلثوم را غیر از حضرت زینب می‌دانند، امّکلثوم در مدینه دفن شده نه در شام.

حموی در معجم البلدان نیز این بارگاه را متعلق به امّکلثوم می‌داند:

راوية بكسر الواو وياء مثناة من تحت مفتوحة بلفظ راوية الماء قرية من غوطة دمشق بها قبر أم كلثوم.

قبر امّکلثوم در راویه دمشق است.

الحموي، أبو عبد الله ياقوت بن عبد الله (متوفاي٦٢٦هـ)، *معجم البلدان*، ج ٣، ص ٢٠، ناشر: دار الفكر – بيروت.

ابن جبیر اندلسی نیز در سفرنامه خود، آن را مدفن امّکلثوم می‌داند:

ومن مشاهد أهل البيت رضى الله عنهم مشهد أم كلثوم ابنة علي بن أبي طالب رضى الله عنهما ويقال لها زينب الصغرى وأم كلثوم كنية اوقعها عليها النبي صلى الله عليه وسلم لشبهها بابنته أم كلثوم رضى الله عنها والله اعلم بذلك ومشهدها الكريم بقرية قبلي البلد تعرف براوية على مقدار فرسخ وعليه مسجدكبير وخارجة مساكن وله اوقاف وأهل هذه الجهات يعرفونه بقبر الست أم كلثوم مشينا اليه وبتنا به وتبركنا برؤيته نفعنا الله بذلك.

از زیارتگاه‌های اهل بیت (ع) محل دفن امّکلثوم دختر علي علیه السالم است که بر او زینب صغری می‌گویند و امّکلثوم کنیه‌ای است که رسول خدا به او داده است؛ چون به دخترش امّکلثوم شباهت داشته است. این زیارتگاه در روستای یك فرسخی دمشق است که مسجدی بزرگ و موقوفاتی دارد، من آن جا را زیارت کرده و شبی آن جا ماندم.

الكناني الأندلسي، أبي الحسين محمد بن أحمد بن جبير (متوفاي٦١٤هـ)، *رحلة ابن جبير*، ج ١، ص ١٩٦، تحقيق: تقديم / الدكتور محمد مصطفى زيادة، ناشر: دار الكتاب اللبناني / دار الكتاب المصري - بيروت / القاهرة.

و عبد الرزاق بیطار، از عالمان قرن چهاردهم، تصریح می‌کند که امّکلثوم همان حضرت زینب و این مدفن مربوط به آن حضرت است:

راوية، وهي قرية من جهة الشرق إلى القبلة من الشام، بينها وبين الشام نحو ثلاثة أميال، وقد دفن في هذه القرية السيدة زينب أم كلثوم بنت الإمام علي بن أبي طالب، أمها فاطمة الزهراء بنت رسول الله.

روایه، در سمت قبله و شرق شام روستای است که سه مایل با شام فاصله دارد. در این روستا زینب دختر علي بن ابوطالب و فاطمه زهرا که کنیه‌اش امّکلثوم است، دفن شده است.

البيطار، عبد الرزاق بن حسن بن إبراهيم (متوفاي١٣٣٥هـ)، *حلية البشر في تاريخ القرن الثالث عشر*، ج ٢، ص ٥٠.

در تاریخ مدینه دمشق نیز وی را امّکلثوم می‌خوانند؛ اما می‌گوید نمی‌دانم این دختر کدام امّکلثوم است؛ زیرا امّکلثوم دختر علي همسر عمر در مدینه مرده است:

مسجد راوية مستجد على قبر أم كلثوم وأم كلثوم هذه ليست بنت رسول الله صلى الله عليه وسلم التي كانت عند عثمان لأن تلك ماتت في حياة النبي صلى الله عليه وسلم ودفنت بالمدينة ولا هي أم كلثوم بنت علي من فاطمة التي تزوجها عمر بن الخطاب رضي الله تعالى عنه لأنها ماتت هي وابنها زيد بن عمر بالمدينة في يوم واحد ودفنا بالبقيع....

مسجد راویه، مسجدی است تازه تأسیس و تجدید بنا شده بر قبر امّکلثوم، و این امّکلثوم دختر رسول خدا (ص) که همسر عثمان بوده نیست؛ چون او در زمانی زندگی پیامبر از دنیا رفت و در مدینه دفن شد، و نیز دختر علي از فاطمه که همسر عمر بود نیز نیست؛ زیرا او با فرزندش زید در یك روز از دنیا رفتند که در بقیع دفن شده‌اند.

ابن عساكر الدمشقي الشافعي، أبي القاسم علي بن الحسن إبن هبة الله بن عبد الله،(متوفاي٥٧١هـ)، *تاريخ مدينة دمشق وذكر فضلها وتسمية من حلها من الأماثل*، ج ٢، ص ٣٠٩، تحقيق: محب الدين أبي سعيد عمر بن غرامة العمري، ناشر: دار الفكر - بيروت - ١٩٩٥.

بهترين راه حل اين است كه امّكلثوم همان حضرت زينب باشد.

۹. چه كساني از زنان اهل بيت، در كربلا اسير شدند:

قاضی نعمان مغربی در *شرح الأخبار*، نام تمام اسيران كربلا را نقل می‌كند؛ اما در ميان آن‌ها نامی از حضرت زينب سلام الله عليها نمی‌برد:

والذين أسروا منهم بعد من قتل منهم يومئذ: علي بن الحسين عليه السلام وكان عليلا دنفا... ومن النساء أم كلثوم بنت علي بن أبي طالب. وأم الحسن بنت علي بن أبي طالب. وفاطمة. وسكينة ابنتا الحسين بن علي.

افرادی كه در روز عاشورا به اسارت گرفته شدند، يكی از آنان علي بن حسين عليه السلام است كه بيمار بود و از زنان امّكلثوم دختر علي بن أبی طالب است و امّحسن دختر علي بن ابوطالب و فاطمه و سكينه دختران حسين بن علي عليه السالم بوده‌اند.

التميمي المغربي، أبي حنيفة النعمان بن محمد (متوفاي٣٦٣ هـ)، *شرح الأخبار في فضائل الأئمة الأطهار*، ج ٣ ص ١٩٨، تحقيق: السيد محمد الحسيني الجلالي، ناشر: مؤسسة النشر الاسلامي ـ قم، الطبعة: الثانية، ١٤١٤ هـ .

با توجه به كنيه حضرت زينب كه امّكلثوم بوده، به احتمال زياد، مقصود از امّكلثوم همان حضرت زينب باشد؛ چرا كه به اتفاق همگان حضرت زينب در كربلا حضور داشته است و وجود امّكلثوم دختر ديگر امير مؤمنان عليه السلام جای ترديد دارد.

۱۰. ميراث فاطمه، فقط به ام كلثوم رسيد:

علامه مجلسی رضوان الله عليه به نقل از *مصباح الأنوار* می‌نويسد:

عن أبي عبد الله، عن آبائه قال: إن فاطمة عليها السلام لما احتضرت أوصت عليا عليه السلام فقالت: إذا أنت مت فتول أنت غسلي، وجهزني وصل على وأنزلني قبري، وألحدني وسو التراب على واجلس عند رأسي قبالة وجهي فأكثر من تلاوة القرآن والدعاء، فإنها ساعة يحتاج الميت فيها إلى انس الاحياء وأنا أستودعك الله تعالى وأوصيك في ولدي خيرا ثم ضمت إليها أم كلثوم فقالت له: إذا بلغت فلها ما في المنزل ثم الله لها.

فاطمه سلام الله عليها در لحظه احتضار به علي عليه السلام فرمود: وقت از دنيا رفتم، خودت غسل مرا به عهده بگير، كفن بر من بپوشان، بر پيكرم نماز بخوان، مرا در قبر قرار ده، سنگ لحد را بگذار، خاك روی بدم بريز، بالای سرم بنشين و قرآن و دعا زياد بخوان؛ چون در آن لحظه ميت به همنشين زندگان بسيار محتاج است. و تو را ای علي به خدا می‌سپارم و سفارش می‌كنم كه به فرزندانم خوبی كن. سپس فاطمه، امّكلثوم را به خودش چسپاند و فرمود: هنگامی كه اين دخترم به سن رشد و بلوغ رسيد، وسائل منزل مال او است و او را به خدا می‌سپارم.

المجلسي، محمد باقر (متوفاي ١١١١هـ)، *بحار الأنوار*، ج ٧٩ ص ٢٧، تحقيق: محمد الباقر البهبودي، ناشر: مؤسسة الوفاء - بيروت - لبنان، الطبعة: الثانية المصححة، ١٤٠٣ - ١٩٨٣م.

طبق متن روايت، وسائل خانه حضرت زهرا سلام الله عليها فقط به امّكلثوم رسيده است؛ حال چگونه می‌توان آن را طبق نظر افرادی كه امّكلثوم و زينب را دو نفر می‌دانند، توجيه كرد؛ با اين كه طبق نظر آن‌ها حضرت زينب از امّكلثوم بزرگتر بوده است.

۱۱. ازدواج عمر با حضرت زينب (س)!!!

برخی از عالمان اهل سنت تصريح كرده‌اند كه خليفه دوم با حضرت زينب سلام الله عليها ازدواج كرده است!!!.

عبد الحی كتانی می‌نويسد:

ذكر الشيخ المختار الكنتي في الاجوبة المهمة نقلا عن الحافظ الدميري اعظم صداق بلغنا خبره صداق عمر لما تزوج زينب بنت علي فانه أصدقها اربعين الف دينار فقيل له في ذلك فقال والله ما في رغبة إلى النساء ولاكني سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول كل سبب ونسب ينقطع يوم القيامة الا سببي ونسبي فأردت تاكيد النسب بيني وبينه صلى الله عليه وسلم فأردت أن أتزوج ابنته كما تزوج ابنتي وأعطيت هذا المال العريض اكراما لمصاهرتي اياه صلى الله عليه وسلم. منها هذا مع كون عمر نهى عن المغالات في المهر.

مختار كنتى به نقل از دميرى مى‌نويسد: بزرگترين مهريه‌اى كه تاكنون شنيده‌ايم، مهريه‌اى بود كه عمر براى ازدواج با زينب دختر علي قرار داد، مبلغ اين مهريه عبارت بود از چهل هزار دينار . وهنگامى كه از اين مهريه سنگين از وى سؤال شد گفت: من ميلى به زنان ندارم؛ ولى از رسول خدا شنيدم كه فرمود: تمام نسب‌ها و سبب‌ها در قيامت قطع مى‌شود؛ مگر سبب و نسبت داشتن با من؛ بنابراين دوست داشتم تا نسبت بين من و رسول خدا محكم و استوار بماند و لذا با دختر وى همانگونه كه با دختر من ازدواج كرد، ازدواج نمودم و اين مهريه سنگين را هم به جهت دامادى رسول خدا به عهده گرفتم.

الكتاني، الشيخ عبد الحي (متوفاي١٣٨٢هـ)، *نظام الحكومة النبوية المسمى التراتيب الإدارية*، ج ٢، ص ٤٠٥، ناشر: دار الكتاب العربي – بيروت.

اين نيز نشان مى‌دهد كه امّ‌كلثوم و حضرت زينب سلام الله عليها يك نفر بوده‌اند و با توجه به اين كه مى‌دانيم حضرت زينب سلام الله عليها با خليفه دوم ازدواج نكرده‌است، نتيجه مى‌گيريم كه اصل ازدواج خليفه با دختر امير مؤمنان عليه السلام افسانه‌اى بيش نيست.

۱۲. ام كلثوم در كربلا حضور داشت:

افرادى كه امّ‌كلثوم را غير از حضرت زينب سلام الله عليها مى‌دانند، معتقدند كه امّ‌كلثوم در زمان امام حسن عليه السلام در مدينه از دنيا رفته و در بقيع به خاك سپرده شده است؛ اما طبق برخى از مدارك موجود در كتاب‌هاى اهل سنت، امّ‌كلثوم در قضيه كربلا نيز حضور داشته است.

چنانچه از خطبه امّ‌كلثوم در كوفه به نقل از بلاغات النساء آمده بود:

قالت أبدأ بحمد الله والصلاة والسلام على جدي أما بعد يا أهل الكوفة...

چنين گفت كه: با ستايش خدا آغاز به سخن مى كنم و درود و سلام بر جدّ خويش مى‌فرستم. اى اهل كوفه!...

أبي الفضل بن أبي طاهر المعروف بابن طيفور (متوفاى٣٨٠ هـ)، *بلاغات النساء*، ص ٢٤، ناشر: منشورات مكتبة بصيرتي ـ قم و ص ١١، طبق برنامه الجامع الكبير.

و جمال الدين بغدادى از عالمان قرن ششم اهل سنت در *بستان الواعظين* مى‌نويسد:

فظللن ورأس الحسين بينهن مصلوب تسع ساعات من النهار وإن أم كلثوم رفعت رأسها فرأت رأس الحسين فبكت وقالت يا جداه تريد رسول الله صلى الله عليه وسلم هذا رأس حبيبك الحسين مصلوب.

سر مبارك امام حسين عليه السلام را حدود ۹ ساعت در برابر اسيران بالاى نيزه قرار دادند، امّ‌كلثوم به بالا نگاه كرد، سر پدر را در برابر آفتاب بالاى نى مشاهده كرد عرضه داشت: اى جد بزرگوار و اى رسول خدا (ص) اين سر محبوبت حسين است كه بالاى نى قرار دارد.

البغدادي، جمال الدين أبو الفرج عبد الرحمن بن أبي الحسن علي بن محمد (متوفاي٥٩٧هـ)، *بستان الواعظين ورياض السامعين*، ج ١، ص ٢٦٤، تحقيق: أيمن البحيري، ناشر: مؤسسة الكتب الثقافية - بيروت، الطبعة: الثانية، ١٤١٩هـ ـ ١٩٩٨م.

در اين روايات، امّ‌كلثوم، رسول خدا (ص) را جد خويش معرفى مى‌كند؛ و اگر قبول كنيم كه طبق نظر مشهور اهل سنت، امّ‌كلثوم در زمان حيات امام حسن و امام حسين عليهما السلام، از دنيا رفته است، اين روايات هيچگونه توجيهى جز حمل امّ‌كلثوم، بر حضرت زينب عليها السلام ندارد.

نتیجه:

با توجه به شواهدی که ذکر شد، دختری به نام امّکلثوم از حضرت زهرا سلام الله علیها، جای تردید دارد؛ بلکه می‌توان گفت که امّکلثوم همان حضرت زینب سلام الله علیها است. هنگامی که امّکلثوم و حضرت زینب یك نفر شدند، اصل ازدواج با عمر منتفی می‌شود؛ زیرا همه می‌دانند که عبد الله بن جعفر همسر آن حضرت بوده است و نه کسی دیگر.

منکرين ازدواج در اهل بيت به اقرار علماي اهل سنت:

از عبارت برخی از عالمان اهل سنت استفاده می‌شود که در میان اهل بیت و سادات نیز کسانی بوده‌اند که این ازدواج را منکر شده‌اند.

ابن حجر هیثمی پس از نقل روایتی در باره ازدواج با سند ضعیف از اهل بیت علیهم السلام در *الصواعق المحرقه* می‌نویسد:

وفي رواية أخرجها البيهقي والدارقطني بسند رجاله من أكابر أهل البيت أن عليا عزل بناته لولد أخيه جعفر فلقيه عمر رضي الله تعالى عنهما فقال له يا أبا الحسن أنكحني ابنتك أم كلثوم بنت فاطمة بنت رسول الله صلى الله عليه وسلم فقال قد حبستها لولد أخي جعفر فقال عمر إنه والله ما على وجه الأرض من يرصد من حسن صحبتها ما أرصد فأنكحني يا أبا الحسن فقال قد أنكحتكها فعاد عمر إلى مجلسه بالروضة مجلس المهاجرين والأنصار فقال رفئوني قالوا بمن يا أمير المؤمنين قال بأم كلثوم بنت علي وأخذ يحدث أنه سمع رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول (كل صهر أو سبب أو نسب ينقطع يوم القيامة إلا صهري وسببي ونسبي) وأنه كان لي صحبة فأحببت أن يكون لي معها سبب

وبهذا الحديث المروي من طريقة أهل البيت يزداد التعجب من إنكار جماعة من جهلة أهل البيت في أزمنتنا تزويج عمر بأم كلثوم؛ لكن لا عجب لأن أولئك لم يخالطوا العلماء ومع ذلك استولى على عقولهم جهلة الروافض فأدخلوا فيها ذلك فقلدوهم فيه وما دروا أنه عين الكذب ومكابرة للحس إذ من مارس العلم وطالع كتب الأخبار والسنن علم ضرورة أن عليا زوجها له وأن إنكار ذلك جهل وعناد ومكابرة للحس وخبال في العقل وفساد في الدين.

در روایتی که آن را بیهقی و دارقطنی با سندی که راویان آن از بزرگان اهل بیت هستند، چنین آمده است که علي دختران خویش را برای ازدواج با فرزندان جعفر نگاه داشته بود؛ عمر او را در راه دیده و گفت: ای اباالحسن، دخترت امّكلثوم از فاطمه دختر رسول خدا (ص) را به ازدواج من در آور؛ او فرمود: من دختران خود را برای ازدواج با فرزندان برادرم جعفر نگاه داشته ام؛ عمر در پاسخ گفت: قسم به خداوند بر روی زمین کسی نیست که قصد داشته باشد مانند من با او به بهترین وجه زندگی کند؛ او را به ازدواج من در آور.

علي گفت: او را به ازدواج تو در آوردم؛ عمر به مسجد پیامبر بازگشته و گفت: به من تبریك ازدواج بگویید؛ گفتند با چه کسی ازدواج کرده اي؟

در پاسخ گفت: با امّكلثوم دختر علي و سپس چنین گفت که از پیامبر (ص) شنیده است که فرمود «هر سبب و نسبی در روز قیامت قطع می گردد، جز سبب و نسب من» و گفته بود که من از اصحاب پیامبر بودم، دوست داشتم که ارتباط سببی نیز داشته باشم!!!

و با این روایت که از طریق اهل بیت نقل شده است، تعجب ما از انکار ازدواج عمر با امّكلثوم توسط جماعتی از اهل بیت در زمان ما، بیشتر می شود؛ اما جای تعجبی ندارد؛ زیرا آن‌ها با علما معاشرت نداشته و نادانی رافضه بر عقل آن‌ها مستولی شده است و در عقل خویش نادانی را وارد کرده‌اند؛ و به همین سبب در این مورد از روافض تقلید نموده و نمی دانند که سخن روافض در این زمینه دروغ محض و انکار حسیات است!!! زیرا کسی که ممارست با علوم داشته و کتاب‌های اخبار و سنن را مطالعه کند، علم ضروری پیدا می کند که علي امّكلثوم را به ازدواج عمر در آورده است و انکار این مطلب نادانی ، عناد ، انکار بدیهیات و نیز بیماری عقلی و فساد در دین است!!!

الهيثمي، أبو العباس أحمد بن محمد بن علي ابن حجر (متوفاي٩٧٣هـ)، *الصواعق المحرقة على أهل الرفض والضلال والزندقة*، ج ٢، ص ٤٥٦، تحقيق عبد الرحمن بن عبد الله التركي - كامل محمد الخراط، ناشر: مؤسسة الرسالة - لبنان، الطبعة: الأولى، ١٤١٧هـ - ١٩٩٧م.

جالب اينجاست كه با وجود ادعاى ابن حجر، چنين روايت با چنين مضمونى را نه بيهقى و نه دارقطنى نقل نكرده‌اند!!! تنها روايتى كه پيدا شد، روايتى است كه در سيره ابن اسحاق با يك سند و در سنن دارقطنى با دو سند مرسل آمده (كه يكى از آن‌ها را از سيره ابن اسحاق گرفته است) و آن نيز با اين متن اختلاف‌هاى فراوان دارد!!!

١٣١٧١ أخبرنا أبو عبد الله الحافظ ثنا الحسن بن يعقوب وإبراهيم بن عصمة قالا ثنا السري بن خزيمة ثنا معلى بن أسد ثنا وهيب بن خالد عن جعفر بن محمد عن أبيه عن علي بن الحسين ح وأخبرنا أبو عبد الله الحافظ ثنا أبو العباس محمد بن يعقوب ثنا أحمد بن عبد الجبار ثنا يونس بن بكير عن بن إسحاق حدثني أبو جعفر عن أبيه علي بن الحسين قال لما تزوج عمر بن الخطاب رضي الله عنه أم كلثوم بنت علي رضي الله عنهم أتى مجلسا في مسجد رسول الله صلى الله عليه وسلم بين القبر والمنبر للمهاجرين لم يكن يجلس فيه غيرهم فدعوا له بالبركة فقال أما والله ما دعاني إلى تزويجها إلا أني سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول كل سبب ونسب منقطع يوم القيامة إلا ما كان من سببي ونسبي لفظ حديث بن إسحاق وهو مرسل حسن

هنگامى كه عمر بن خطاب با امّكلثوم دختر علي ازدواج كرد، به جلسه مهاجرين در مسجد رسول خدا (ص) بين قبر و منبر آمده و آن‌ها براى او دعا به بركت كردند.

عمر گفت: قسم به خدا من را به ازدواج او مايل نكرد، مگر اينكه از پيامبر (ص) شنيدم كه مى گفت هر سبب و نسبى در روز قيامت قطع مى شود مگر سبب و نسب من.

اين روايت متن روايت ابن اسحاق است و مرسلى نيكو است!!!

البيهقي، أحمد بن الحسين بن علي بن موسى أبو بكر (متوفاي ٤٥٨هـ)، *سنن البيهقي الكبرى*، ج ٧، ص ٦٣، ناشر: مكتبة دار الباز - مكة المكرمة، تحقيق: محمد عبد القادر عطا، ١٤١٤ - ١٩٩٤.

شگفت‌آور است كه ابن حجر، مرسل بودن روايت را نديده و تنها و تنها به اين علت كه در سند روايت، نام ائمه شيعه آمده است، مى گويد چرا اهل بيتى كه منكر اين ازدواج هستند، نظر اهل سنت را قبول نمى كنند!!! و ايشان را متهم به نادانى مى كند، با اينكه قبول چنين روايتى عين نادانى است.

ما نيز از اين همه توهين ابن حجر نسبت به منكرين ازدواج، تعجب نمى‌كنيم؛ چرا كه او در مكتبى رشد يافته است كه از اهل بيت عليهم السلام و آموزه‌هاى آن‌ها سودى نبرده‌اند.

خود همين توهين‌ها نشان‌دهنده آن است كه اصل ازدواج دروغ و سخن منكرين حقيقت داشته باشد؛ چرا كه اگر ابن حجر از نظريه خود مطمئن بود، هرگز به توهين و جسارت به طرف مقابل پناه نمى‌آورد و با دليل و مدرك نظر مخالف را رد مى‌كرد.

آن چه از كلام او استفاده مى‌شود، اين است كه در ميان اهل بيت كسانى بوده‌اند كه اين ازدواج را قبول نداشته‌اند و همين براى ما مهم است.

محور دوم: ام كلثوم دختر ابوبكر، يا ام كلثوم دختر امير مؤمنان عليه السلام؟

بر خلاف ادعاى اهل سنت كه اين دختر را فرزند امير مؤمنان از فاطمه زهرا معرفى كرده‌اند، در هيچ روايتى از روايات شيعيان به اين مطلب اشاره نشده است كه اين دختر فرزند امير مؤمنان از فاطمه زهرا (سلام الله عليهما) بوده است؛ و تنها به اين نكته اشاره دارد كه دخترى به نام امّكلثوم كه در خانه امير مؤمنان زندگى مى‌كرده، به ازدواج عمر (آنهم به زور) در آمده و امير مؤمنان پس از مرگ عمر، او را به خانه خود برگردانده است.

بنابراين مى‌گوييم: ممكن است كه اين دختر فرزند امير مؤمنان عليه السلام باشد؛ اما از ديگر همسران آن حضرت. در نتيجه اين توجيه احساسى كه وى فرزند فاطمه زهرا (س) بوده است نيز كارگر نخواهد شد.

یا این که به احتمال زیاد و طبق اعتراف بزرگان اهل سنت، این دختر، ربیبه آن حضرت و دختر ابوبکر باشد.

۱. اعتراف مهمترین شارح صحیح مسلم: عمر داماد أبو بکر

برخی از عالمان اهل سنت اعتراف کرده‌اند که امّکلثومی که با عمر ازدواج کرده، دختر ابوبکر بوده نه دختر امیر مؤمنان علیه السلام.

محی الدین نووی، مهمترین شارح صحیح مسلم در کتاب *تهذیب الاسماء* می‌گوید عمر با امّکلثوم دختر ابوبکر ازدواج کرده است!!!

أختا عائشة: اللتان أرادهما أبو بکر الصدیق، رضی الله عنه، بقوله لعائشة: إنما هما أخواك وأختاك، قالت: هذان أخوای، فمن أختای؟ فقال: ذو بطن بنت خارجة، فإنی أظنها جاریة. ذکر هذه القصة فی باب الهبة من المهذب، وقد تقدم بیانهما فی أسماء الرجال فی النوع الرابع فی الأخوة، وهاتان الأختان هما أسماء بنت أبی بکر، وأم کلثوم، وهی التی کانت حملاً، وقد تقدم هناك إیضاح القصة، وأم کلثوم هذه تزوجها عمر بن الخطاب، رضی الله عنه.

دو خواهر عائشه؛ همان دو نفری که مقصود ابوبکر صدیق! از سخنانش به عائشه بودند، که به او گفت «دو برادرت و دو خواهرت (از من ارث می برند)؛ عائشه گفت: این دو نفر برادران من هستند؛ اما دو خواهر من چه کسانی هستند (من که یك خواهر بیشتر ندارم)؛ در پاسخ گفت: آن کسی که در شکم دختر خارجه است؛ من گمان دارم که او نیز دختر است؛ این ماجرا را در باب هبه کتاب مهذب آورده است.

و سخن در باره آن دو در اسماء الرجال در باب چهارم در خواهران گذشت؛ این دو خواهر، اسماء دختر ابوبکر و امّکلثوم دختر ابوبکر هستند؛ و او است که در شکم مادرش بود؛ و در آنجا توضیح ماجرا گذشت؛ و همین امّکلثوم است که عمر با او ازدواج کرده است.

النووي، أبو زکریا محیي الدین یحیی بن شرف بن مري (متوفای٦٧٦ هـ)، *تهذیب الأسماء واللغات*، ج ۲، ص٦٣٠، رقم: ١٢٢٤، تحقیق: مکتب البحوث والدراسات، ناشر: دار الفکر - بیروت، الطبعة: الأولی، ١٩٩٦م.

با توجه به این اعتراف، بسیاری از حقایق روشن و ثابت می‌شود که ازدواج دختر امیر مؤمنان علیه السلام با عمر، افسانه‌ای بیش نیست.

این ازدواج با واقعیت‌های تاریخی نیز سازگارتر است؛ چرا که خلیفه اول دوم همپیمان و دوست قدیم یکدیگر بودند، با مرگ ابوبکر، طبیعی است که خلیفه دوم احساس مسؤولیت کرده و بخواهد خانواده او را تحت تکفل خود دربیاورد و ازدواج با دختر ابوبکر بهترین راه بوده است.

تحلیل روایت جعلي رد خواستگاري عمر از دختر أبو بکر توسط عایشه:

البته برخی سعی کرده‌اند که بگویند عمر فقط از او خواستگاری کرده است و ازدواج اتفاق نیفتاده؛ اما ماجرای این خواستگاری را به صورتی نقل کرده‌اند که نه شیعه قبول دارد و نه سنی می‌تواند بپذیرد.

عالمان اهل سنت نقل کرده‌اند که عمر از دختر ابوبکر خواستگاری کرد؛ اما امّکلثوم و عائشه با این خواستگاری، به خاطر اخلاق تند و خشونت ذاتی عمر مخالفت کردند. و سپس عایشه به عمرو عاص متوسل شد و عمرو عاص که دشمنی او با خاندان امیر مؤمنان علیه السلام روشن‌تر از خورشید است، دختر امیر مؤمنان علیه السلام را پشنهاد کرد.

وخطب أم کلثوم بنت أبي بکر وهي صغیرة وأرسل فیها إلی عائشة فقالت الأمر إلیك فقالت أم کلثوم لا حاجة لي فیه فقالت لها عائشة ترغبین عن أمیر المؤمنین قالت نعم إنه خشن العیش شدید علی النساء.

فأرسلت عائشة إلی عمرو بن العاص فأخبرته فقال أکفیك فأتی عمر فقال یا أمیر المؤمنین بلغني خبر أعیذك بالله منه قال وما هو قال خطبت أم کلثوم بنت أبي بکر قال نعم أفرغبت بي عنها أم رغبت بها عني قال لا واحدة ولکنها حدثة نشأت تحت کنف أم المؤمنین في لین ورفق وفیك غلظة ونحن نهابك وما نقدر أن نردك عن خلق من أخلاقك فکیف بها إن

خالفتك في شيء فسطوت بها كنت قد خلفت أبا بكر في ولده بغير ما يحق عليك قال فكيف بعائشة وقد كلمتها قال أنا لك بها وأدلك على خير منها أم كلثوم بنت علي بن أبي طالب.

عمر بن خطاب ابتدا به خواستگاری امّکلثوم دختر ابوبکر رفت، عایشه این پیشنهاد را با خواهرش مطرح کرد. در پاسخ گفت: مرا با او کاری نیست. عایشه گفت: آیا امیرالمؤمنین را نمی خواهی؟ گفت: آری نمی خواهم، او در زندگی سخت و خشن و با زنان تندخو و بد رفتار است.

عایشه کسی را نزد عمرو عاص فرستاد و ماجرا را برای او بازگو کرد. عمرو عاص گفت: من ماجرا را درست می کنم، آن گاه نزد عمر رفت و گفت: ای امیر مؤمنان خبری شنیده‌ام که خدا کند درست نباشد، عمر گفت: چیست؟ گفت: امّکلثوم دختر ابوبکر را خواستگاری کرده‌ای؟ گفت: بله، مرا برای او نمی‌پسندی یا او را برای من نمی‌پسندی؟ گفت: هیچکدام، ولی او نوسال است و در سایه امّالمؤمنین عایشه با ملایمت و مدارا بزرگ شده و تو تندخویی و ما از تو می ترسیم و نمی توانیم هیچیك از عادات تو را بگردانیم... و من بهتر از او را به تو نشان می دهم: امّکلثوم دختر علي بن ابوطالب را...

الطبري، أبي جعفر محمد بن جرير (متوفاي٣١٠)، *تاريخ الطبري*، ج ٢، ص ٥٦٤، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت؛

الأندلسي، احمد بن محمد بن عبد ربه (متوفاي ٣٢٨هـ)، *العقد الفريد*، ج ٦، ص ٩٩، ناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت / لبنان، الطبعة: الثالثة، ١٤٢٠هـ - ١٩٩٩م؛

الجزري، عز الدين بن الأثير أبي الحسن علي بن محمد (متوفاي٦٣٠هـ)، *الكامل في التاريخ*، ج ٢، ص ٤٥١، تحقيق عبد الله القاضي، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة الثانية، ١٤١٥هـ.

آیا اهل سنت این نکته را قبول می کنند که خواستگاری عمر از دختر ابوبکر آن قدر وحشتناك بوده است که عمرو عاص از آن به خدا پناه می‌برد! اما همین شخص پشنهاد می‌کند که از دختر امیر مؤمنان خواستگاری کند. یعنی احترام ابوبکر واجب است و نباید دختر او آزرده خاطر شود؛ اما حضرت زهرا احترام ندارد و آزردن دختر او نیز اشکالی ندارد!!!

آیا اهل سنت متلزم به این مسأله می‌شوند که آزردن روح ابوبکر مهمتر از آزردن روح حضرت زهرا سلام الله علیها است؛ با این که طبق روایات صحیح السند موجود در کتاب‌های اهل سنت، آزردن فاطمه، آزردن رسول خدا است؛ اما در باره ابوبکر چنین روایتی نیامده است.

مگر اهل سنت از عمر نقل نمی‌کنند که گفت: بستگان رسول خدا از بستگان من برای من مهمتر هستند؟

آیا اهل سنت قبول می‌کنند که بگویند که عمر حرمت بستگان ابوبکر را مراعات می‌کند؛ ولی حرمت خاندان پیامبر را مراعات نمی‌کند!!! به خاطر خشونت ذاتی از ازدواج با دختر ابوبکر امتناع؛ اما برای ازدواج با ناموس رسول خدا اصرار می‌کند!!!

اگر این روایت را صحیح بدانیم، اشکالات گفته شده بر اهل سنت وارد می شود؛ و اگر این روایت جعلي باشد (که چنین است) علت جعل آن مشخص است؛ در زمان جعل این افسانه، این دیدگاه در بین مردم شیوع داشت که عمر با دختر ابوبکر ازدواج کرده است و نه دختر علي؛ خواستند بگویند یک خواستگاری ساده صورت گرفته است و سپس در پی دختر علي رفته است!!! (همان دروغهایی که در بسیاری از ازدواج ها گفته می‌شود!!! که این آقا پیش از این همسر نداشته و تنها یک خواستگاری ساده بوده؛ اما مشخص می‌شود که زن داشته و...)

نسب شناسان شیعه نیز همین کلام نووی را قبول داشته و امّکلثوم همسر عمر را از نسل امیرمؤمنان نمی‌دانند.

آية الله مرعشی که تمام شجره نامه‌های موجود خاندان اهل بیت در اختیار ایشان بود در حاشیه *شرح احقاق الحق* همین مطلب را اشاره کرده و آن را نظر محققین می‌دانند.

هاجرت مع زوجها إلى الحبشة، ثم إلى المدينة المنورة، تزوجها بعد جعفر أبو بكر، فتولدت له منها عدة أولاد منهم أم كلثوم وهي التي رباها أمير المؤمنين عليه السلام وتزوجها الثاني، فكانت ربيته عليه السلام وبمنزلة إحدى بناته، وكان

عليه السلام يخاطب محمد بابني وأم كلثوم هذه بنتي، فمن ثم سرى الوهم إلى عدة من المحدثين والمؤرخين فكم لهذه الشبهة من نظير، ومنشأ الأكثر الاشتراك في الاسم أو الوصف، ثم بعد موت أبي بكر تزوجها مولانا علي عليه السلام.

همراه با شوهرش به حبشه هجرت كرده و سپس به مدينه آمد؛ پس از جعفر ابوبكر با او ازدواج كرده و چند فرزند براى او آورد كه از جمله آن‌ها امّكلثوم است؛ كه اميرمؤمنان عليه السلام او را بزرگ كرده و خليفه دوم نيز با او ازدواج كرد؛ او دختر خوانده حضرت و مانند يكى از دختران ايشان بود؛ و آن حضرت محمد را پسر خويش و امّكلثوم را دختر خويش خطاب مى كردند؛ و به همين سبب عده اى از محدثين و مورخين به توهم افتاده‌اند؛ و اين اشتباه، مشابهات بسيار دارد كه منشا آن‌ها اشتراك در اسم يا وصف بوده است؛ و پس از مردن ابوبكر، اميرمؤمنان با اسماء ازدواج كردند.

المرعشي النجفي، آية الله السيد شهاب الدين (متوفاي ١٣٦٩ش)، *شرح إحقاق الحق وإزهاق الباطل*، ج ٣٠ ص ٣١٥ اشر: منشورات مكتبة آية الله العظمى المرعشي النجفي ـ قم.

حال اين دختر چطور در خانه اميرمؤمنان بوده است؟ واضح است؛ هنگامى كه ابوبكر از دنيا رفت، بعضى همسران ابوبكر با اميرمؤمنان ازدواج كردند؛ و به همين سبب ايشان و تعدادى فرزندان ابوبكر در خانه حضرت بزرگ شده‌اند، مانند محمد بن ابى بكر؛ امّكلثوم هم يكى از ايشان.

در مقابل اين نظر تنها يك اشكال وجود دارد؛ برخى ادعا كرده‌اند كه اين دختر نمى‌تواند ربيبه امير مؤمنان عليه السلام باشد؛ چرا كه طبق روايات اهل سنت، مادر امّكلثوم حبيبة بن خارجة بوده و او نيز پس از مردن ابوبكر با خبيب بن أساف ازدواج كرده، نه با امير مؤمنان، در پاسخ مى‌گوييم كه ازدواج مادر امّكلثوم با اين شخص نيز از دروغ هاى جاعل اين قصه است، تا تمام راه هاى كشف حقيقت را ببندد؛ زمانى پرده از دروغ بودن اين قصه برداشته مى شود كه مشخص شود منابع قديم تاريخ نزد اهل سنت، خبيب بن أساف در جنگ يمامه و در زمان ابوبكر كشته شده است.

محمد بن حبيب بغدادى در *المحبّر* مى‌نويسد:

خبيب بن اساف قتل يوم اليمامة.

خبيب بن اساف در روز يمامه (جنگ با مسيلمه كذاب) كشته شد.

البغدادي، أبو جعفر محمد بن حبيب بن أمية (متوفاي٢٤٥هـ)، *المحبر*، ج ١، ص ٤٠٣، طبق برنامه الجامع الكبير.

٢. يك روايت از دو ام كلثوم:

با مراجعه به منابع اهل سنت مشاهده مى‌كنيم كه گاهى يك روايت از يك راوى به دو صورت نقل شده است: در يك نقل آن را از امّكلثوم دختر ابوبكر و در نقل ديگر از امّكلثوم دختر امير مؤمنان عليه السلام آورده‌اند و اين نشان مى‌دهد كه دخترى كه مشهور به امّكلثوم بنت علي است، در حقيقت همان امّكلثوم دختر ابوبكر است.

ابن أبى شيبه، روايت ذيل را از امّكلثوم دختر ابوبكر نقل مى‌كند:

حدثنا عفان حدثنا حماد بن سلمة أخبرنا جبر بن حبيب عن أم كلثوم بنت أبي بكر عن عائشة أن رسول الله صلى الله عليه وسلم علمها هذا الدعاء اللهم إني أسألك من الخير كله عاجله وآجله ما علمت منه وما لم أعلم وأعوذ بك من الشر كله ما علمت منه وما لم أعلم اللهم إني أسألك من خير ما سألك عبدك ونبيك وأعوذ بك من شر ما عاذ به عبدك ونبيك اللهم إني أسألك الجنة وما قرب إليها من قول أو عمل وأعوذ بك من النار وما قرب إليها من قول أو عمل وأسألك أن تجعل كل قضاء تقضيه لي خيرا.

عفان براى ما روايت كرد كه حماد بن سلمه براى او روايت كرده است كه جبر بن حبيب براى او روايت كرده است كه امّكلثوم دختر ابوبكر از عائشه روايت كرده است كه...

إبن أبي شيبة الكوفي، أبو بكر عبد الله بن محمد (متوفاي٢٣٥ هـ)، *الكتاب المصنف في الأحاديث والآثار*، ج ٦، ص ٤٤، ح٢٩٣٤٥، تحقيق: كمال يوسف الحوت، ناشر: مكتبة الرشد - الرياض، الطبعة: الأولى، ١٤٠٩هـ؛

الشيباني، أحمد بن حنبل أبو عبدالله (متوفاي٢٤١هـ)، *مسند أحمد بن حنبل*، ج ٦، ص ١٣٣، ناشر: مؤسسة قرطبة – مصر؛

البخاري الجعفي، محمد بن إسماعيل أبو عبدالله (متوفاي٢٥٦هـ)، *الأدب المفرد*، ج ١، ص ٢٢٢، تحقيق: محمد فؤاد عبدالباقي، ناشر: دار البشائر الإسلامية - بيروت، الطبعة: الثالثة، ١٤٠٩ – ١٩٨٩م.

در حالى كه اسحاق بن راهويه، همين روايت را از امّكلثوم دختر امير مؤمنان عليه السلام به نقل از عائشه نقل كرده است:

أخبرنا النضر نا شعبة نا جبر بن حبيب قال سمعت أم كلثوم بنت علي تحدث عن عائشة أن رسول الله صلى الله عليه وسلم ليكلمه في حاجة وعائشة تصلي فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم يا عائشة عليك بالجوامع والكوامل قولي اللهم إني أسألك من الخير كله عاجله وآجله ما عملت منه وما لم أعلم وأعوذ بك من الشر كله عاجله وآجله ما عملت منه وما لم أعلم اللهم إني أسألك الجنة وما قرب إليها من قول أو عمل وأعوذ بك من النار وما قرب إليها من قول أو عمل اللهم إني أسألك مما سألك منه محمد وأعوذ بك مما استعاذ منه محمد صلى الله عليه وسلم اللهم ما قضيت لي من قضاء فاجعل عاقبته لي رشدا

نضر براى ما روايت كرده است كه شعبه براى او روايت كرده است كه حبيب بن جبر براى او روايت كرده است كه از امّكلثوم دختر علي شنيده است كه...

الحنظلي، إسحاق بن إبراهيم بن مخلد بن راهويه (متوفاي٢٣٨هـ)، *مسند إسحاق بن راهويه*، ج ٢، ص ٥٩٠، ح١١٦٥، تحقيق: د. عبد الغفور بن عبد الحق البلوشي، ناشر: مكتبة الإيمان - المدينة المنورة، الطبعة: الأولى، ١٤١٢هـ – ١٩٩١م.

محور سوم: تعارض‌هاى موجود در نقل قضيه:

يكى از دلائل افسانه بودن اين ازدواج، اين است كه اختلاف‌هاى و تناقض‌هاى شديدى در نقل ماجراهاي آن ديده مى‌شود. اين تناقض‌ها به حدى است كه مانع اطمينان انسان به صحت آن‌ها و سبب اطمينان به افسانه بودن آن مى‌شود.

شيخ مفيد رضوان الله تعالى عليه در باره اين اختلاف‌ها و تناقض‌ها مى‌نويسد:

والحديث بنفسه مختلف، فتارة يروى: أن أمير المؤمنين عليه السلام تولى العقد له على ابنته. وتارة يروى أن العباس تولى ذلك عنه. وتارة يروى: أنه لم يقع العقد إلا بعد وعيد من عمر وتهديد لبني هاشم. وتارة يروى أنه كان عن اختيار وإيثار.

ثم إن بعض الرواة يذكر أن عمر أولدها ولدا أسماه زيدا. وبعضهم يقول: إنه قتل قبل دخوله بها. وبعضهم يقول: إن لزيد بن عمر عقبا. ومنهم من يقول: إنه قتل ولا عقب له. ومنهم من يقول: إنه وأمه قتلا. ومنهم من يقول: إن أمه بقيت بعده. ومنهم من يقول: إن عمر أمهر أم كلثوم أربعين ألف درهم. ومنهم من يقول: مهرها أربعة آلاف درهم. ومنهم من يقول: كان مهرها خمسمائة درهم.

وبدو هذا الاختلاف فيه يبطل الحديث، فلا يكون له تأثير على حال.

خود همين روايت اختلاف‌هاى بسيار دارد؛ گاهى روايت مى شود كه خود اميرمؤمنان عقد امّكلثوم را به عهده گرفت، و در بعضى روايات آمده است كه عباس اين كار را به عهده گرفت. در بعضى روايات آمده است كه اين عقد صورت نگرفت، مگر پس از تهديد عمر و تهديد شدن بنى هاشم؛ و در بعضى ديگر آمده است كه اين عقد به اختيار و از روى ميل صورت گرفت.

بعضى از راويان مى گويند كه عمر از او صاحب فرزندى به نام زيد شد؛ عده‌اى مى‌گويند كه او پيش از نزديكى با امّكلثوم كشته شد، عده اى مى گويند كه از زيد بن عمر، نسلى بر جاى ماند؛ عده اى مى گويند كه زيد بن عمر كشته شد و فرزندى نداشت؛ عده اى مى گويند كه او و مادرش با هم كشته شدند. عده اى مى گويند كه مادرش پس از او باقى ماند؛ عده اى مى گويند عمر مهر او را چهل هزار درهم قرار داد، عده اى مى گويند چهار هزار درهم، و عده اى مى گويند پانصد درهم.

و همين اختلاف در حديث، سبب بطلان آن مى شود و بنابراين، اين روايت هيچ اثرى ندارد.

الشيخ المفيد، محمد بن محمد بن النعمان ابن المعلم أبي عبد الله العكبري، البغدادي (متوفاي٤١٣ هـ)، *المسائل السروية*، ص ٩٠، تحقيق: صائب عبد الحميد، ناشر: دار المفيد للطباعة والنشر والتوزيع - بيروت، الطبعة: الثانية، ١٤١٤هـ - ١٩٩٣م.

از آن جايى كه اين اختلاف‌ها بسيار گسترده است و اين مقاله گنجايش نقل تمام آن‌ها را ندارد، فقط به چند مورد محدود اشاره و مدارك آن از كتاب‌هاى اهل سنت ارائه مى‌شود.

١. ام كلثوم پس از عمر با چه كسي ازدواج كرد؟

از آن جايى كه اهل سنت مى‌دانسته‌اند كه امّ‌كلثوم پس از عمر زنده مانده است، براى اين كه ثابت كنند امّ‌كلثومى بوده، شوهران بسيارى براى وى تراشيده‌اند.

نخستين كسى كه از اهل سنت اين افسانه را دامن زده، محمد بن سعد زهرى (متوفاى ٢٣٠هـ) در *الطبقات الكبرى* است. بقيه عالمان اهل سنت نيز چشم بسته و بدون اين كه به تناقض‌هاى موجود در اين نقل توجه كنند، آن را در كتاب‌هاى ذكر كرده‌اند. محمد بن سعد مى‌نويسد:

أم كلثوم بنت علي بن أبي طالب بن عبد المطلب بن هاشم بن عبد مناف بن قصي وأمها فاطمة بنت رسول الله وأمها خديجة بنت خويلد بن أسد بن عبد العزى بن قصي تزوجها عمر بن الخطاب وهي جارية لم تبلغ فلم تزل عنده إلى أن قتل وولدت له زيد بن عمر ورقية بنت عمر ثم خلف على أم كلثوم بعد عمر عون بن جعفر بن أبي طالب بن عبد المطلب فتوفي عنها ثم خلف عليها أخوه محمد بن جعفر بن أبي طالب بن عبد المطلب فتوفي عنها فخلف عليها أخوه عبد الله بن جعفر بن أبي طالب بعد أختها زينب بنت علي بن أبي طالب.

امّ‌كلثوم، دختر علي بن أبى طالب... كه مادرش فاطمه دختر رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم بود... عمر بن خطاب با او ازدواج كرد؛ در حالى هنوز به سن بلوغ نرسيده بود! تا زمانى كه عمر كشته نشده بود در كنار او به سر مى‌برد و زيد بن عمر و رقيه را به دنيا آورد. پس از عمر، با عون بن جعفر بن أبى طالب و پس از آن با محمد بن جعفر ازدواج كرد. هنگامى كه محمد بن جعفر از دنيا رفت با برادرش عبد الله بن جعفر پس از حضرت زينب ازدواج كرد...

الزهري، محمد بن سعد بن منيع أبو عبدالله البصري (متوفاي٢٣٠هـ)، *الطبقات الكبرى*، ج ٨، ص ٤٦٣، ناشر: دار صادر - بيروت؛

البلاذري، أحمد بن يحيى بن جابر (متوفاي٢٧٩هـ)، *أنساب الأشراف*، ج ١، ص ١٧٨.

در اين حديث آمده است كه امّ‌كلثوم پس از به كشته شدن عمر بن خطاب با پسر عمويش عون بن جعفر پس از عون با برادر او محمد و سپس با عبدالله بن جعفر برادر ديگر آن دو ازدواج كرد؛ در حالى كه راوى فراموش كرده كه عون و محمد هر دو در جنگ شوشتر سال ١٦ يا ١٧ هجرى در زمان خليفه دوم كشته شده‌اند؛ يعنى همسر دوم و سوم امّ‌كلثوم پيش از همسر اول فوت كرده‌اند!

ابن حجر در الاصابه مى‌گويد:

استشهد عون بن جعفر في تستر وذلك في خلافة عمر وما له عقب.

عون بن جعفر در جنگ شوشتر در زمان عمر شهيد شد و هيچ فرزندى از او بر جاى نماند.

العسقلاني الشافعي، أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل (متوفاي٨٥٢هـ)، *الإصابة في تمييز الصحابة*، ج ٤، ص ٧٤٤، تحقيق: علي محمد البجاوي، ناشر: دار الجيل - بيروت، الطبعة: الأولى، ١٤١٢ - ١٩٩٢.

و جالب اين است كه ابن حجر عسقلانى در جاى ديگر از همين كتابش در ترجمه محمد بن جعفر مى‌گويد:

محمد بن جعفر بن أبي طالب بن عبد المطلب... أنه كان يكنى أبا القاسم وأنه تزوج أم كلثوم بنت علي بعد عمر قال واستشهد بتستر.

محمد بن جعفر بن ابى طالب بن عبد المطلب... كنيه او ابوالقاسم بود و او پس از عمر، با امّ‌كلثوم دختر علي ازدواج كرده و در تستر شهيد شد!

العسقلاني، أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل الشافعي، *الإصابة في تمييز الصحابة*، ج ٦، ص ٧٧٦٨، رقم: ٧٧٦٩، تحقيق: علي محمد البجاوي، ناشر: دار الجيل - بيروت، الطبعة: الأولى، ١٤١٢ - ١٩٩٢.

از قديم گفته‌اند كه دروغگو فراموش كار است. اگر محمد و عون در زمان عمر در جنگ تستر شهيد شده‌اند، چگونه پس از عمر دوباره زنده شده و با امّ‌كلثوم ازدواج كرده‌اند؟!!!

افزون بر اين كه ازدواج امّ‌كلثوم با عبد الله جعفر شوهر حضرت زينب امكان پذير نيست و مضمون روايت جمع بين دو خواهر مى‌باشد؛ زيرا حضرت زينب تا پس از واقعه كربلا زنده و همسر عبد الله بن جعفر بوده است.

و پس از حضرت زينب نيز نمى‌تواند با عبد الله بن جعفر ازدواج كند؛ زيرا طبق اعتقاد اهل سنت، امّ‌كلثوم در زمان حيات امام حسن عليه السلام در مدينه از دنيا رفته است. مدارك اين مطلب را پيش از اين بيان كرديم.

برخى ديگر از عالمان اهل سنت كه متوجه دروغ بودن ازدواج امّ‌كلثوم با عون و محمد، و عدم سازگارى آن با واقعيت‌هاى تاريخى بوده‌اند، ادعا كرده‌اند كه امّ‌كلثوم پس از عمر با عبد الله بن جعفر ازدواج كرده است.

ثم هلك عمر عن أم كلثوم فتزوجها عبد الله بن جعفر فلم تلد منه.

عمر از دنيا رفته و همسر او امّ‌كلثوم با عبد الله بن جعفر ازدواج كرد اما از او صاحب فرزند نشد.

الزبير بن بكار بن عبد الله بن مصعب الزبيري أبو عبد الله (متوفاي٢٥٦هـ)، *المنتخب من كتاب أزواج النبي صلى الله عليه وسلم*، ج ١، ص ٣١، تحقيق: سكينة الشهابي، ناشر: مؤسسة الرسالة - بيروت، الطبعة: الأولى، ١٤٠٣هـ.

در حالى كه اين مطلب را هرگز نمى‌توان پذيرفت؛ چرا كه به اتفاق شيعه و سنى، حضرت زينب سلام الله عليها در زمان امير مؤمنان عليه السلام با عبد الله بن جعفر ازدواج كرده و تا آخر عمر همسر او بوده است.

٢. سن ام كلثوم هنگام ازدواج

در اين كه امّ‌كلثوم در هنگام ازدواج با عمر چند سال داشته، اختلاف‌هاى شديدى ميان عالمان سنى وجود دارد. آن جايى كه دفاع از آبروى خليفه در ميان است، او را آن قدر كوچك جلوه مى‌دهند كه بوسيدن، در بغل گرفتن و حتى برهنه كردن ساقش حرام نيست.

هنوز به حدي نرسيده بود كه شهوت را برانگيزد:

ابن حجر هيثمى در *الصواعق المحرقه* مى‌نويسد:

وتقبيله وضمه لها على جهة الإكرام لأنها لصغرها لم تبلغ حدا تشتهى حتى يحرم ذلك....

بوسيدن امّ‌كلثوم و در آغوش گرفتن او، به خاطر اكرام بوده است؛ زيرا او به خاطر كوچك بودن به حدى نرسيده بود كه سبب برانگيختن شهوت شود تا اين كار در باره او حرام باشد!!!

الهيثمي، أبو العباس أحمد بن محمد بن علي ابن حجر (متوفاي٩٧٣هـ)، *الصواعق المحرقة على أهل الرفض والضلال والزندقة*، ج ٢، ص ٤٥٧، تحقيق عبد الرحمن بن عبد الله التركي - كامل محمد الخراط، ناشر: مؤسسة الرسالة - لبنان، الطبعة: الأولى، ١٤١٧هـ - ١٩٩٧م.

دختري كوچك و غير بالغ كه با ديگر دختران بازي مي كرد:

عبد الرزاق صنعانى او را دختر خردسالى معرفى مى‌كند كه با كنيزكان بازى مى‌كرد:

تزوج عمر بن الخطاب أم كلثوم بنت علي بن أبي طالب وهي جارية تلعب مع الجواري....

الصنعاني، أبو بكر عبد الرزاق بن همام (متوفاي٢١١هـ)، *المصنف*، ج ٦، ص ١٦٤، تحقيق حبيب الرحمن الأعظمي، ناشر: المكتب الإسلامي - بيروت، الطبعة: الثانية، ١٤٠٣هـ.

محمد بن سعد زهرى، او را دخترى كه هنوز به سن بلوغ نرسيده، معرفى مى‌كند:

تزوجها عمر بن الخطاب وهي جارية لم تبلغ.

عمر با امّ‌كلثوم ازدواج كرد؛ در حالى كه هنوز امّ‌كلثوم به سن بلوغ نرسيده بود.

الزهري، محمد بن سعد بن منيع أبو عبدالله البصري (متوفاي٢٣٠هـ)، *الطبقات الكبرى*، ج ٨، ص ٤٦٣، ناشر: دار صادر - بيروت.

و در روايت ديگر او را «صبية؛ كودك» مى‌داند:

لما خطب عمر بن الخطاب إلى علي ابنته أم كلثوم قال يا أمير المؤمنين إنها صبية.

زمانى كه عمر، امّكلثوم را از علي (عليه السلام) خواستگارى كرد، علي (عليه السلام) فرمود: اى امير مؤمنان، او كودكى بيش نيست.

الزهري، محمد بن سعد بن منيع أبو عبدالله البصري (متوفاي٢٣٠هـ)، *الطبقات الكبرى*، ج ٨، ص ٤٦٤، ناشر: دار صادر – بيروت.

ابن عساكر و ابن جوزى نيز همين مطلب را نقل كرده‌اند.

ابن عساكر الدمشقي الشافعي، أبي القاسم علي بن الحسن إبن هبة الله بن عبد الله،(متوفاي٥٧١هـ)، *تاريخ مدينة دمشق وذكر فضلها وتسمية من حلها من الأماثل*، ج ١٩، ص ٤٨٥، تحقيق: محب الدين أبي سعيد عمر بن غرامة العمري، ناشر: دار الفكر - بيروت - ١٩٩٥.

ابن الجوزي، أبو الفرج عبد الرحمن بن علي بن محمد (متوفاي ٥٩٧ هـ)، *المنتظم في تاريخ الملوك والأمم*، ج ٤، ص ٢٣٧، ناشر: دار صادر - بيروت، الطبعة: الأولى، ١٣٥٨.

بلاذرى، ابن عبد البر، زمخشرى و... گفته‌اند كه او در هنگام ازدواج با عمر «صغيرة» بوده است.

خطب عمر بن الخطاب أم كلثوم بنت علي - رضي الله تعالى عنهم - فقال: إنها صغيرة.

عمر از امّكلثوم دختر علي خواستگارى كرده و علي به او گفت: او دخترى كوچك است.

البلاذري، أحمد بن يحيى بن جابر (متوفاي٢٧٩هـ)، *أنساب الأشراف*، ج ١، ص ٢٩٦؛

القرطبي، يوسف بن عبد الله بن محمد بن عبد البر (متوفاي٤٦٣ هـ)، *الاستيعاب في معرفة الأصحاب*، ج ٤، ص ١٩٥٤، تحقيق: علي محمد البجاوي، ناشر: دار الجيل - بيروت، الطبعة: الأولى، ١٤١٢هـ؛

الزمخشري الخوارزمي، أبو القاسم محمود بن عمرو بن أحمد جار الله (متوفى٥٣٨هـ) ربيع الأبرار، ج ١، ص ٤٦٨.

ابن جوزى مى‌گويد، اى ازدواج در سال هفدهم اتفاق افتاده و در زمانى كه عمر با او ازدواج كرده، هنوز به سن بلوغ نرسيده بوده:

وفي هذه السنة (١٧هـ) تزوج عمر رضي الله عنه أم كلثوم بنت علي رضي الله عنه... فزوجها إياه ولم تكن قد بلغت فدخل بها في ذي القعدة ثم ولدت له زيدا.

ابن الجوزي، أبو الفرج عبد الرحمن بن علي بن محمد (متوفاي ٥٩٧ هـ)، *المنتظم في تاريخ الملوك والأمم*، ج ٤، ص ٢٣٧، ناشر: دار صادر - بيروت، الطبعة: الأولى، ١٣٥٨.

ده سال يا بيشتر داشت:

و زمانى كه نياز دارند وجود فرزندى را براى امّكلثوم ثابت و از عدم تناسب سنى او با عمر پاسخ دهند، او را ده ساله و حتى بيشتر معرفى مى‌كنند:

أم كلثوم بنت علي بن أبي طالب الهاشمية أمها فاطمة بنت رسول الله صلى الله عليه وسلم ولدت في أواخر عهد النبي صلى الله عليه وسلم وتزوجها عمر بن الخطاب ولها عشر سنين أو أكثر فولدت له زيدا وماتت هي وابنها زيد في يوم واحد

امّكلثوم دختر علي بن ابى طالب هاشمى، مادرش فاطمه دختر رسول خدا (ص)؛ در اواخر زندگانى پيامبر (ص) به دنيا آمده و عمر با او ازدواج كرد؛ وى در هنگام ازدواج ده سال يا بيشتر داشت و براى عمر زيد را به دنيا آورد و او و فرزندش زيد در يك روز از دنيا رفتند.

العسقلاني الشافعي، أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل (متوفاي٨٥٢ هـ)، *الإيثار بمعرفة رواة الآثار* ج ١، ص ٢١١، ٣٢٨، تحقيق: سيد كسروي حسن، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى، ١٤١٣هـ.

ذهبى در يك كتابش اعتقاد دارد كه او در سال ششم هجرى به دنيا آمده است:

أم كلثوم بنت علي بن أبي طالب بن عبد المطلب بن هاشم الهاشمية شقيقة الحسن والحسين ولدت في حدود سنة ست من الهجرة ورأت النبي صلى الله عليه وسلم ولم ترو عنه شيئا. خطبها عمر بن الخطاب وهي صغيرة.

امّکلثوم دختر علي بن ابوطالب، خواهر حسن و حسین، در حدود سال ششم هجرت بـه دنیـا آمـد، رسـو لخـدا را دید؛ ولی از او روایتی نقل نکرده است، عمر از او خواستگاری کرد؛ در حالی که هنوز خردسال بود.

الذهبي، شمس الدين محمد بن أحمد بن عثمان، (متوفاي٧٤٨هـ)، *سير أعلام النبلاء*، ج ٣، ص ٥٠٠، تحقيق: شعيب الأرناؤوط، محمد نعيم العرقسوسي، ناشر: مؤسسة الرسالة - بيروت، الطبعة: التاسعة، ١٤١٣هـ.

و اگر ازدواج را مطابق نظر اهل سنت در سال هفدهم یا هجدهم بدانیم، او یازده یا دوازده ساله بوده است!!!

با این حال ذهبی در کتاب دیگرش می‌گوید در حیات رسول خدا بـه دنیـا آمـد و زمـانی کـه عمـر بـا او ازدواج کـرد، خردسال بود:

أم كلثوم بنت علي بن أبي طالب الهاشمية. ولدت في حياة جـدها صـلى الله عليـه وسـلم، وتزوجهـا عمـر وهـي صغيرة.

امّکلثوم دختر علي بن ابی طالب هاشمی، در زمان حیات پدر بزرگش به دنیا آمد و عمر در حالی که او کوچك بود، با او ازدواج کرد.

الذهبي، شمس الدين محمد بن أحمد بن عثمان، (متوفاي٧٤٨هـ)، *تاريخ الإسلام ووفيات المشاهير والأعلام*، ج ٤، ص ١٣٧، تحقيق د. عمـر عبد السلام تدمرى، ناشر: دار الكتاب العربي - لبنان/ بيروت، الطبعة: الأولى، ١٤٠٧هـ - ١٩٨٧م.

با توجه به آن چه که از ابن سعد گذشت که امّکلثوم «صبیه» بوده و یا به حد بلوغ نرسیده بوده، چگونـه مـی‌تـوان پذیرفت که او در سال ششم هجری به دنیا آمده باشد!!.

٣. مقدار مهریه ام کلثوم:

در مقدار مهریه امّکلثوم نیز اختلاف‌های چشمگیری وجود دارد، برخی ده هزار دینار و اکثر عالمان سنی آن را چهل هزار درهم ذکر کرده‌اند.

الف: ده هزار دینار:

یعقوبی در تاریخ خود می‌نویسد:

فتزوجها وأمهرها عشرة آلاف دينار.

عمر با او ازدواج کرده و ده هزار دینار برای او مهریه تعیین کرد.

اليعقوبي، أحمد بن أبي يعقوب بن جعفر بن وهب بن واضح (متوفاي٢٩٢هـ، *تاريخ اليعقوبي*، ج ٢ ، ص ١٥٠، ناشر: دار صادر – بيروت.

ب: چهل هزار دینار:

لما تزوج زينب بنت علي فانه أصدقها اربعين الف دينار.

هنگامی که عمر با زینب دختر علي ازدواج کرد، به او چهل هزار دینار مهریه داد!!!

الكتاني، الشيخ عبد الحي (متوفاي١٣٨٢هـ)، *نظام الحكومة النبوية المسمى التراتيب الإدراية*، ج ٢، ص ٤٠٥، ناشـر: دار الكتـاب العربـي – بيروت.

ج: چهل هزار درهم:

بسیاری از بزرگان اهل سنت با چندین سند نقل کرده‌اند که مهریه امّکلثوم، چهل هزار درهم بوده است:

أن عمر تزوج أم كلثوم على أربعين ألف درهم

عمر با امّکلثوم دختر علي در مقابل چهل هزار درهم مهر ازدواج کرد.

إبن أبي شيبة الكوفي، أبو بكر عبد الله بـن محمـد (متوفـاي٢٣٥ هـ)، *الكتـاب المصنف فـي الأحاديث والآثار*، ج ٣، ص ٤٩٤، تحقيـق: كمـال يوسف الحوت، ناشر: مكتبة الرشد - الرياض، الطبعة: الأولى، ١٤٠٩هـ؛

الزهري، محمد بن سعد بن منيع أبو عبدالله البصري (متوفاي۲۳۰هـ)، *الطبقات الكبرى*، ج ۸، ص ٤٦٣، ناشر: دار صادر - بيروت؛
إبن عبد البر، يوسف بن عبد الله بن محمد (متوفاي٤٦٣هـ)، *الاستيعاب في معرفة الأصحاب*، ج ٤، ص ١٩٥٥، تحقيق علي محمد البجاوي، ناشر: دار الجيل - بيروت، الطبعة: الأولى، ١٤١٢هـ؛
العسقلاني الشافعي، أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل (متوفاي۸٥۲هـ)، *الإصابة في تمييز الصحابة*، ج ۸، ص ۲۹۳، تحقيق: علي محمد البجاوي، ناشر: دار الجيل - بيروت، الطبعة: الأولى، ١٤١٢ - ١٩٩٢.

جدای از تناقض‌های موجود در مقدار مهریه، مشکل دیگر در زیاد بودن مهریه امّکلثوم است؛ با اینکه طبق روایات صحیح السندی که در کتاب‌های اهل سنت وجود دارد، خود خلیفه از تعیین مهریه کلان جلوگیری می‌کرده است.

ابن ماجه قزوینی در سنن خود می‌نویسد:

حدثنا أبو بَكْرِ بن أبي شَيْبَةَ ثنا يَزِيدُ بن هَارُونَ عن بن عَوْنٍ ح وحدثنا نَصْرُ بن عَلِيٍّ الْجَهْضَمِيُّ ثنا يَزِيدُ بن زُرَيْعٍ ثنا بن عَوْنٍ عن مُحَمَّدِ بن سِيرِينَ عن أبي الْعَجْفَاءِ السُّلَمِيِّ قال قال عُمَرُ بن الْخَطَّابِ لَا تُغَالُوا صَدَاقَ النِّسَاءِ فَإِنَّهَا لو كانت مَكْرُمَةً في الدُّنْيَا أو تَقْوًى عِنْدَ اللَّهِ كان أَوْلَاكُمْ وَأَحَقَّكُمْ بها مُحَمَّدٌ صلى الله عليه وسلم ما أَصْدَقَ امْرَأَةً من نِسَائِهِ ولا أُصْدِقَتْ امْرَأَةٌ من بَنَاتِهِ أَكْثَرَ من اثْنَتَيْ عَشْرَةَ أُوقِيَّةً وَإِنَّ الرَّجُلَ لَيُثَقِّلُ صَدَقَةَ امْرَأَتِهِ حتى يَكُونَ لها عَدَاوَةٌ في نَفْسِهِ وَيَقُولُ قد كَلِفْتُ إِلَيْكِ عَلَقَ الْقِرْبَةِ أو عَرَقَ الْقِرْبَةِ وَكُنْتُ رَجُلًا عَرَبِيًّا مَوْلِدًا ما أَدْرِي ما عَلَقُ الْقِرْبَةِ أو عَرَقُ الْقِرْبَةِ.

عمر بن خطاب گفت: مهر زنان را بالا نگیرید؛ زیرا اگر بالا بودن مهر، سبب کرامت دینی شده و یا جزو تقوا به حساب می آمد، سزاوارترین شخص به این کار، پیامبر (ص) بود که برای هیچ زنی از همسران و یا دخترانش بیش از دوازده اوقیه قرار نداده است.

و به درستی که مرد هنگامی که مهریه زن را بالا ببرد، در دل دشمنی او را پیدا کرده و می‌گوید من به خاطر تو مجبور به کارهای سخت شدم، با اینکه من مردی عرب بوده و نمی دانستم سختی کار چیست!!!

القزويني، محمد بن يزيد أبو عبدالله (متوفاي۲۷٥هـ)، *سنن ابن ماجه*، ج ١، ص ٦٠٧، ح١٨٨٧، بَاب صَرْبِ النِّسَاءِ، تحقيق محمد فؤاد عبد الباقي، ناشر: دار الفكر - بيروت.

البانی این روایت را در صحیح ابن ماجه شماره ۱۵۳۲ تصحیح کرده است.

و ابوداوود در سنن خود می‌نویسد:

حدثنا محمد بن عُبَيْدٍ ثنا حَمَّادُ بن زَيْدٍ عن أَيُّوبَ عن مُحَمَّدٍ عن أبي الْعَجْفَاءِ السُّلَمِيِّ قال خَطَبَنَا عُمَرُ رَحِمَهُ الله فقال ألا لَا تُغَالُوا بِصُدُقِ النِّسَاءِ فَإِنَّهَا لو كانت مَكْرُمَةً في الدُّنْيَا أو تَقْوَى عِنْدَ اللَّهِ لَكَانَ أَوْلَاكُمْ بها النبي صلى الله عليه وسلم ما أَصْدَقَ رسول اللَّهِ صلى الله عليه وسلم امْرَأَةً من نِسَائِهِ ولا أُصْدِقَتْ امْرَأَةٌ من بَنَاتِهِ أَكْثَرَ من ثِنْتَيْ عَشْرَةَ أُوقِيَّةً

عمر بن خطاب گفت: مهر زنان را بالا نگیرید؛ زیرا اگر بالا بودن مهر، سبب کرامت دینی شده و یا جزو تقوا به حساب می آمد، سزاوارترین شخص به این کار، پیامبر (ص) بود که برای هیچ زنی از همسران و یا دخترانش بیش از دوازده اوقیه قرار نداده است.

السجستاني الأزدي، سليمان بن الأشعث أبو داود (متوفاي۲۷٥هـ)، *سنن أبي داود*، ج ۲، ص ۲۳٥، ح۲۱۰٦، تحقيق: محمد محيي الدين عبد الحميد، ناشر: دار الفكر.

البانی این روایت را در صحیح ابی داوود شماره ۱۸٥۲ تصحیح کرده است.

و ترمذی نیز همین روایت را نقل و آن را تصحیح می‌کند:

حدثنا بن أبي عُمَرَ حدثنا سُفْيَانُ بن عُيَيْنَةَ عن أَيُّوبَ عن بن سِيرِينَ عن أبي الْعَجْفَاءِ السُّلَمِيِّ قال قال عُمَرُ بن الْخَطَّابِ ألا لَا تُغَالُوا صَدُقَةَ النِّسَاءِ فَإِنَّهَا لو كانت مَكْرُمَةً في الدُّنْيَا أو تَقْوَى عِنْدَ اللَّهِ لَكَانَ أَوْلَاكُمْ بها نَبِيُّ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم ما عَلِمْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم نَكَحَ شيئا من نِسَائِهِ ولا أَنْكَحَ شيئا من بَنَاتِهِ على أَكْثَرَ من ثِنْتَيْ عَشْرَةَ أُوقِيَّةً.

قال أبو عِيسَى هذا حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ وأبو الْعَجْفَاءِ السُّلَمِيُّ اسْمُهُ هَرِمٌ وَالْأُوقِيَّةُ عِنْدَ أَهْلِ الْعِلْمِ أَرْبَعُونَ دِرْهَمًا وَثِنْتَا عَشْرَةَ أُوقِيَّةً أربعمائة وَثَمَانُونَ دِرْهَمًا

عمر بن خطاب گفت: مهر زنان را بالا نگيريد؛ زيرا اگر بالا بودن مهر، سبب كرامت دينى شده و يا جزو تقوا به حساب مى آمد، سزاوارترين شخص به اين كار، پيامبر (ص) بود كه براى هيچ زنى از همسران و يا دخترانش بيش از دوازده اوقيه قرار نداده است...

و اوقيه نزد اهل علم چهل درهم است و دوازه اوقيه، چهارصد و هشتاد درهم.

الترمذي السلمي، محمد بن عيسى أبو عيسى (متوفاي ٢٧٩هـ)، *سنن الترمذي*، ج ٣، ص ٤٢٢، ح١١١٤، تحقيق: أحمد محمد شاكر وآخرون، ناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت.

و سيوطى در جامع الأحاديث مى‌نويسد:

عن مسروقٍ قَالَ: رَكِبَ عُمَرُ بنُ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ المِنْبَرَ ثُمَّ قَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ مَا إِكْثَارُكُمْ في صِدَاقِ النسَاءِ وَقَدْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ وَأَصْحَابُهُ وَإِنَّمَا الصداقُ فِيمَا بَيْنَهُمْ أَرْبَعُمَائَةُ دِرْهَمٍ فَمَا دُونَ ذالِكَ، فَلَوْ كَانَ الإِكْثَارُ في ذالِكَ تَقْوَى عِنْدَ اللَّهِ أَوْ مَكْرُمَةً لَمْ تَسْبِقُوهُمْ إِلَيْهَا) (ص، ع).

از مسروق روايت شده است كه عمر از منبر رسول خدا (ص) بالا رفته و گفت: اى مردم، چه شده است كه مهريه زنان خود را بالا مى‌گيريد؟ با اينكه رسول خدا (ص) و اصحاب او چهارصد درهم و يا كمتر از آن را مهر قرار مى‌دادند.

اگر زياد بودن مهر، جزو تقوا و يا خصال نيك بود، به طور قطع ايشان پيش از شما چنين مى‌كردند.

السيوطي، جلال الدين عبد الرحمن بن أبي بكر (متوفاي٩١١هـ)، *جامع الاحاديث (الجامع الصغير وزوائده والجامع الكبير)*، ج ١٤، ص ٢٧١، ح٣٣١٨.

بنابراين، مقدار مهريه امّ‌كلثوم در قدم نخست مخالف با سنت رسول خدا است؛ چرا كه طبق رواياتى كه گذشت، رسول خدا مهريه هيچ يك از زنان و دخترانش را زياد نمى‌گذاشته.

وثانياً: مخالف سيره و سنت خود عمر است. آيا اهل سنت مى توانند چنين نسبتى را به عمر بدهند با اينكه اين مطلب مصداق اين آيه كريمه است كه خداوند مى‌فرمايد:

يَأَيهُّا الَّذِينَ ءَامَنُواْ لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ. كَبرُ مَقْتًا عِندَ اللَّهِ أَن تَقُولُواْ مَا لَا تَفْعَلُون. الصف / ٢ و ٣.

اى افرادى كه ايمان آورده‌ايد! چرا سخنى مى‌گوييد كه عمل نمى‌كنيد؟!. نزد خدا بسيار باعث خشم است كه سخنى بگوييد كه عمل نمى‌كنيد!

٤. آيا عمر از ام كلثوم فرزندي داشته است؟

يكى از چيزهايى اصل وقوع اين ازدواج را زير سؤال مى‌برد، فرزندانى است كه براى امّ‌كلثوم تراشيده‌اند. برخى فرزندى براى امّ‌كلثوم ذكر نكرده‌اند، برخى فقط براى او يك فرزند به نام زيد، برخى رقيه را نيز اضافه كرده و برخى سه فرزند به نامهاى: زيد، رقيه و فاطمه نقل كرده‌اند.

فرزندي نداشت:

مسعودى شافعى در باره اولاد عمر مى‌نويسد:

أولاد عمر. وكان له من الولد: عبد اللّه، وحفصة زوج النبي صلى الله عليه وسلم، وعاصم، وعبيد اللّه، وزيد، من أم، وعبد الرحمن، وفاطمة، وبنات آخر، وعبد الرحمن الأصغر - وهو المحدود في الشراب، وهو المعروف بأبي شحمة - من ام.

فرزندان عمر: او فرزندانى به نام هاى ذيل داشت: عبد اللّه و حفصه همسر پيامبر (ص) و عاصم و عبيد اللّه و زيد از يك مادر؛ و عبد الرحمن و فاطمه و دخترانى ديگر، و عبد الرحمن اصغر وهمو است كه به خاطر شرابخوارى حد خورده و معروف به ابى شحمه است، اين ها هم از يك مادر هستند.

المسعودي، أبو الحسن على بن الحسين بن على (متوفاى٣٤٦هـ)، *مروج الذهب*، ج ١، ص ٢٩٩

طبق این نقل خلیفه دوم فقط یك پسر به نام زید داشته كه او هم برادر عاصم و عبید الله بود كه مادر آن‌ها امّكلثوم بنت جرول است و هیچ نامی از فرزندان عمر از امّكلثوم در این نقل دیده نمی‌شود.

يك فرزند داشت:

بسیاری از بزرگان اهل سنت فقط یك فرزند را برای عمر نقل كرده‌اند:

بیهقی در سنن كبرای خود می‌نویسد:

وأما أم كلثوم فتزوجها عمر بن الخطاب رضي الله عنه فولدت له زيد بن عمر ضرب ليالي قتال بن مطيع ضربا لم يزل ينهم له حتى توفي ثم خلف على أم كلثوم بعد عمر عون بن جعفر فلم تلد له شيئا حتى مات.

امّكلثوم، عمر با او ازدواج كرده و برای او زید بن عمر را به دنیا آورد كه در شب درگیری ابن مطیع، ضربه ای به او وارد شده و تا زمان مردن، از این ضربه در رنج بود؛ سپس پس از عمر، عون بن جعفر با امّكلثوم ازدواج كرد اما از او صاحب فرزندی نشد تا از دنیا رفت.

البيهقي، أحمد بن الحسين بن علي بن موسى أبو بكر (متوفاي٤٥٨هـ)، *سنن البيهقي الكبرى*، ج ٧، ص ٧٠، ناشر: مكتبة دار الباز - مكة المكرمة، تحقيق: محمد عبد القادر عطا، ١٤١٤ - ١٩٩٤.

و نویری در *نهاية الأرب* می‌نویسد:

وتزوج أم كلثوم عمر بن الخطاب فولدت له زيد بن عمر، ثم خلف عليها بعده عون بن جعفر فلم تلد له حتى مات.

امّكلثوم به ازدواج عمر بن خطاب در آمده و برای او زید بن عمر را به دنیا آورد؛ پس از عمر، عون بن جعفر با او ازدواج كرد اما فرزندی برای او نیاورد تا از دنیا رفت.

النويري، شهاب الدين أحمد بن عبد الوهاب (متوفاي٧٣٣هـ)، *نهاية الأرب في فنون الأدب*، ج ١٨، ص ١٤٢، تحقيق مفيد قمحية وجماعة، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى، ١٤٢٤هـ - ٢٠٠٤م.

و صفدی نیز، فقط یك فرزند برای امّكلثوم نقل می‌كند:

وأم كلثوم تزوجها عمر بن الخطاب رضي الله عنه فولدت له زيدا.

و امّكلثوم، عمر با او ازدواج كرده و برای عمر، زید را به دنیا آورد.

الصفدي، صلاح الدين خليل بن أيبك (متوفاي٧٦٤هـ)، *الوافي بالوفيات*، ج ١، ص ٧٩، تحقيق أحمد الأرناؤوط وتركي مصطفى، ناشر: دار إحياء التراث - بيروت - ١٤٢٠هـ- ٢٠٠٠م.

و ابن كثیر دمشقی سلفی نیز می‌نویسد:

وأما أم كلثوم فتزوجها أمير المؤمنين عمر بن الخطاب فولدت له زيدا ومات عنها فتزوجت بعده ببني عمها جعفر واحدا بعد واحد....

امّكلثوم، امیر المومنین عمر! با او ازدواج كرده و او برای عمر، زید بن عمر را به دنیا آورد. عمر مرد و پس از عمر با فرزندان عمویش جعفر یكی پس از دیگری ازدواج كرد...

القرشي الدمشقي، إسماعيل بن عمر بن كثير أبو الفداء (متوفاي٧٧٤هـ)، *البداية والنهاية*، ج ٥، ص ٢٩٣، ناشر: مكتبة المعارف – بيروت.

دو فرزند داشت:

اكثر عالمان سنی، گفته‌اند كه دو فرزند داشته است؛ آن‌ها در ذكر فرزندان عمر از امّكلثوم چنین گفته‌اند:

وزيد الأكبر لا بقية له ورقية وأمهما أم كلثوم بنت علي بن أبي طالب بن عبد المطلب بن هاشم وأمها فاطمة بنت رسول الله.

و زید اكبر، فرزندی نداشت و رقیه؛ مادر این دو امّكلثوم دختر علي بن ابی طالب بن عبد المطلب بن هاشم است و مادر او نیز فاطمه دختر رسول خدا (ص) است.

الزهري، محمد بن سعد بن منيع أبو عبدالله البصري (متوفاي٢٣٠هـ)، *الطبقات الكبرى*، ج ٣، ص ٢٦٥، ناشر: دار صادر - بيروت؛

الزبيري، أبو عبد الله المصعب بن عبد الله بن المصعب (متوفاي ٢٣٦هـ)، *نسب قريش*، ج ١٠، ص ٣٤٩، تحقيق: ليفي بروفسال، القاهرة، ناشر:دار المعارف؛

التميمي البستي، محمد بن حبان بن أحمد أبو حاتم (متوفاي٣٥٤ هـ)، *الثقات*، ج ٢، ص ١٤٤، تحقيق السيد شرف الدين أحمد، ناشر: دار الفكر، الطبعة: الأولى، ١٣٩٥هـ – ١٩٧٥م؛

الطبري، أبي جعفر محمد بن جرير (متوفاي٣١٠)، *تاريخ الطبري*، ج ٢، ص ٥٦٤، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت؛

الجزري، عز الدين بن الأثير أبي الحسن علي بن محمد (متوفاي٦٣٠هـ) *الكامل في التاريخ*، ج ٢، ص ٤٥٠، تحقيق عبد الله القاضي، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة الثانية، ١٤١٥هـ.

سه فرزند داشت:

بلاذری در انساب الأشراف دختران امّكلثوم از عمر را دو نفر معرفی می کند که با زید سه فرزند می شوند:

عبد الرحمن بن زيد بن الخطاب: كانت تحته فاطمة بنت عمر، وأمها أم كلثوم، بنت علي بن أبي طالب، وجدتها فاطمة بنت رسول الله صلى الله عليه وسلم، وأخوها لأبيها وأمها زيد بن عمر بن الخطاب، فولدت لعبد الرحمن: عبدَ الله وابنةً. وإبراهيم بن نعيم النحام بن عبد الله بن أسيد بن عبد بن عوف بن عبيد بن عويج بن عدي بن كعب، كانت عنده رقية بنت عمر، أخت حفصة لأبيها، وأمها: أم كلثوم بنت علي.

عبد الرحمن بن زيد بن خطاب، همسر او فاطمه دختر عمر بود كه مادرش امّكلثوم دختر علي بن ابى طالب و مادر بزرگش فاطمه دختر رسول خدا (ص) است. برادر پدری و مادری او زيد بن عمر است و برای عبد الرحمن، فرزندی به نام عبد الله و يك دختر به دنيا آورد.

ابراهيم بن نحام بن عبد الله بن اسيد بن عبد بن عوف بن عبيد بن عويج بن عدی بن كعب، همسر او رقيه دختر عمر بود، خواهر پدری حفصه؛ و مادرش امّكلثوم دختر علي بن ابى طالب.

البلاذري، أحمد بن يحيى بن جابر (متوفاي٢٧٩هـ)، *أنساب الأشراف*، ج ١، ص ١٨٩.

زيد برادر عمر بود يا پسر عمر؟

ابن عساكر دمشقی، روايتی را نقل می‌كند كه طبق آن، امّكلثوم همسر خطاب بوده، نه عمر بن الخطاب.

وحدثني عمر بن أبي بكر المؤملي حدثني سعيد بن عبد الكبير عن عبد الحميد بن عبد الرحمن بن زيد بن الخطاب وأمه أم كلثوم بنت علي بن أبي طالب وكان سبب ذلك أن حربا وقعت فيما بين عدي بن كعب.

... از عبد الحميد بن عبد الرحمن بن زيد بن خطاب كه مادرش امّكلثوم دختر علي بن ابى طالب است روايت شده است كه...

ابن عساكر الدمشقي الشافعي، أبي القاسم علي بن الحسن إبن هبة الله بن عبد الله،(متوفاي٥٧١هـ)، *تاريخ مدينة دمشق وذكر فضلها وتسمية من حلها من الأماثل*، ج ١٩، ص ٤٨٧، تحقيق: محب الدين أبي سعيد عمر بن غرامة العمري، ناشر: دار الفكر - بيروت - ١٩٩٥.

زيد اصغر بزرگتر از زيد اكبر!!!

جدای از اين نكته، به مطلب مهمتری اشاره می‌كنيم و آن كلمات و سخنانی است كه عالمان اهل سنت در باره زيد و خود امّكلثوم زده‌شاند:

اهل سنت برای عمر بن الخطاب دو فرزند به نام زيد ذكر كرده‌اند، يكی از امّكلثوم بنت جرول و يكی از امّكلثوم دختر امير مؤمنان. امّكلثوم بنت جرول در جاهليت زن عمر بود و با اسلام آوردن عمر از او جدا شد و سپس با شخص ديگری ازدواج كرد.

وأمُّ عبيد الله أم كلثوم: واسمها مليكة بنت جرول الخزاعية، وكانت على شركها حين نزلت «ولا تمسكوا بعصم الكوافر» فطلقها عمر فتزوجها أبو فهم بن حذيفة صاحب الخميصة، وقد تقدم ذكره في أول الكتاب.

مادر عبید الله مشهور به امّکلثوم، نام او ملیکه دختر جرول خزاعی است؛ و هنگامی که آیه «ولا تمسکوا بعصم الکوافر» نازل شد، او کافر باقی ماند؛ عمر او را طلاق داد و ابوفهم بم حذیفه، با او ازدواج کرد که در اول کتاب ذکر او گذشت.

الانصاري التلمساني، محمد بن أبي بكر المعروف بالبري (متوفاي٦٤٤هـ) *الجوهرة في نسب النبي وأصحابه العشرة*، ج ١، ص ٢٥٨.

و ابن حجر عسقلانی می‌نویسد:

زيد بن عمر بن الخطاب القرشي العدوي شقيق عبد الله بن عمر المصغر أمهما أم كلثوم بنت جرول كانت تحت عمر ففرق بينهما الإسلام لما نزلت ولاتمسكوا بعصم الكوافر فتزوجها أبو الجهم بن حذيفة وكان زوجها قبله عمر ذكر ذلك الزبير وغيره فهذا يدل على أن زيدا ولد في عهد النبي.

زید بن عمر بن خطاب قرشی عدوی، برادر عبد الله بن عمر اصغر؛ مادر آن دو امّکلثوم دختر جرول است که همسر عمر بوده و هنگامی که آیه «ولا تمسکوا بعصم الکوافر» نازل شد، اسلام بین آن دو جدایی انداخت؛ سپس ابوجهم بن حذیفه با او ازدواج کرد؛ و پیش از او عمر همسر او بود؛ زبیر و غیر او این مطلب را ذکر کرده‌اند و این نشان می دهد که زید (اصغر) در حیات پیامبر به دنیا آمده است.

العسقلاني الشافعي، أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل (متوفاي٨٥٢هـ)، *الإصابة في تمييز الصحابة*، ج ٢، ص ٦٢٨، رقم: ٢٩٦١، تحقيق: علي محمد البجاوي، ناشر: دار الجيل - بيروت، الطبعة: الأولى، ١٤١٢ - ١٩٩٢.

نکته جالب توجه در این نقل این است که پسر امّکلثوم بنت جرول را که در زمان رسول خدا به دنیا آمده، «زید اصغر» نامیده‌اند و زید پسر امّکلثوم دختر امیر مؤمنان را «زید اکبر». این مطلب اصل وجود فرزندی به نام زید از امّکلثوم دختر امیر مؤمنان علیه السلام زیر سؤال می‌برد. چگونه می‌شود که پسر بزرگتر را «زید اصغر» نامید و پسر کوچکتر را «زید اکبر»!!!.

عالمان اهل سنت بدون توجه به این نکته، این چنین گفته‌اند:

وزيد الأكبر ورقية وأمهم أم كلثوم بنت علي بن أبي طالب وأمها فاطمة بنت رسول الله صلى الله عليه وسلم وزيد الأصغر وعبيدالله وأمهما أم كلثوم بنت جرول. وفرق الإسلام بين عمر وبين أم كلثوم بنت جرول

و زید اکبر و رقیه، مادر آن دو امّکلثوم دختر علي بن ابی طالب و مادر او فاطمه دختر رسول خدا (ص) است؛ و زید اصغر و عبید الله مادر آن دو امّکلثوم دختر جرول است؛ و اسلام سبب جدایی عمر و امّکلثوم دختر جرول شد.

ابن الجوزي، أبو الفرج عبد الرحمن بن علي بن محمد (متوفاي ٥٩٧ هـ)، *المنتظم في تاريخ الملوك والأمم*، ج ٤، ص ١٣١، ناشر: دار صادر - بيروت، الطبعة: الأولى، ١٣٥٨.

بنابراین با کلام عالمان اهل سنت ثابت شد که امّکلثوم دختر ابوبکر است و زید فرزند عمر هم از امّکلثوم بنت جرول بوده، نه از امّکلثوم دختر امیر مؤمنان علیه السلام و اهل سنت با استفاده از همین تشابه اسمی، این افسانه را ساخته‌اند.

البته برخی از عالمان سنی، همسر دیگری به نام امّکلثوم را نیز برای عمر ذکر کرده‌اند. عاصمی مکی در تعداد زنان عمر می‌نویسد:

والرابع عاصم أمه أم كلثوم جميلة بنت عاصم بن ثابت بن أبي الأفلح حمى الدبر.

چهارمین فرزند عمر، عاصم است؛ مادر او امّکلثوم جمیله دختر عاصم بن ثابت بن ابی افلح است.

العاصمي المكي، عبد الملك بن حسين بن عبد الملك الشافعي (متوفاي١١١١هـ)، *سمط النجوم العوالي في أنباء الأوائل والتوالي*، ج ٢، ص ٥٠٨، تحقيق: عادل أحمد عبد الموجود- علي محمد معوض، ناشر: دار الكتب العلمية.

یعنی خلیفه دوم چهار زن به نام «امّکلثوم» داشته: ١. امّکلثوم دختر جرول؛ ٢. امّکلثوم دختر ابوبکر؛ ٣. امّکلثوم دختر عاصم بن ثابت؛ ٤. امّکلثوم دختر امیر مؤمنان.!!!.

گویا عالمان اهل سنت با استفاده از این تشابهات اسمی، امّکلثوم دختر امیر مؤمنان علیه السلام را نیز اضافه کرده باشند.

عمر، دخترش رقیه را به ازدواج ابراهیم بن نعیم آورد:

یکی از شواهد دروغ بودن این مدعا آن است که برخی از عالمان اهل سنت ادعا کرده‌اند که خود عمر بن الخطاب دخترش رقیه را که از امّ‌کلثوم بوده به ازدواج شخصی به نام ابراهیم بن نعیم درآورده است. ابن قتیبه دینوری می‌گوید:

ويقال إن اسم بنت أم كلثوم من عمر رقية وأن عمر زوجها إبراهيم بن نعيم النحام فماتت عنده ولم تترك ولدا.

و گفته شده است که نام دختر امّ‌کلثوم از عمر، رقیه بود که عمر او را به ازدواج ابراهیم بن نعیم نحام در آورده و او نیز نزد ابراهیم از دنیا رفته برای او فرزندی نیاورد.

الدينوري، أبو محمد عبد الله بن مسلم ابن قتيبة (متوفاي۲۷٦هـ)، المعارف، ج ۱، ص ۱۸٥، تحقيق: دكتور ثروت عكاشة، ناشر: دار المعارف - القاهرة .

و ابن اثیر جزری نیز می‌گوید:

وقد ذكر الزبير بن أبي بكر أن عمر بن الخطاب زوج ابنته رقية من إبراهيم بن نعيم بن عبد الله النحام

زبیر بن ابی بکر گفته است که عمر بن خطاب دختر خویش را به ازدواج ابراهیم بن نعیم بن عبد الله نحام در آورد.

الجزري، عز الدين بن الأثير أبي الحسن علي بن محمد (متوفاي٦٣٠هـ)، *أسد الغابة في معرفة الصحابة*، ج ۱، ص ۷۱، تحقيق عادل أحمد الرفاعي، ناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت / لبنان، الطبعة: الأولى، ۱٤۱۷ هـ - ۱۹۹٦ م.

ابن حجر عسقلانی در این باره می‌نویسد:

وقال الزبير زوج عمر بن الخطاب إبراهيم هذا ابنته قلت وعند البلاذري أنه كانت عنده رقية بنت عمر من أم كلثوم بنت علي.

زبیر گفته است که عمر بن خطاب، این دختر خویش را به ازدواج ابراهیم در آورد؛ بلاذری نیز گفته است که رقیه دختر عمر از امّ‌کلثوم همسر او بوده است.

العسقلاني الشافعي، أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل (متوفاي۸٥۲هـ)، *الإصابة في تمييز الصحابة*، ج ۱، ص ۱۷۸، تحقيق: علي محمد البجاوي، ناشر: دار الجيل - بيروت، الطبعة: الأولى، ۱٤۱۲ - ۱۹۹۲.

با توجه به آن چه که در محور پیشین گفته شد، خلیفه دوم در سال هفدهم و یا هیجدهم هجرت با امّ‌کلثوم ازدواج کرده است و در سال ۲۳ هجرت از دنیا رفته؛ یعنی حد اکثر شش سال با امّ‌کلثوم زندگی کرده است.

و نیز با توجه به این که زید بن عمر، فرزند دیگر امّ‌کلثوم!!! از او بزرگتر بوده و زید در واپسین سال عمر پدرش به دنیا آمده، چگونه می‌توان پذیرفت که عمر بتواند رقیه را که با خوشبینانه‌ترین وضعیت فقط یك یا دو سال داشته، به ازدواج کسی دربیاورد؟

ابن حجر در باره تاریخ تولد زید می‌گوید:

وكان مولده في آخر حياة أبيه سنة ثلاث وعشرين.

تولد او در آخر عمر پدرش در سال بیست و سه بوده است.

العسقلاني الشافعي، أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل (متوفاي۸٥۲ هـ)، *الإيثار بمعرفة رواة الآثار* ج ۱، ص ۷۹، تحقيق: سيد كسروي حسن، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى، ۱٤۱۳هـ.

شاید چون جناب خلیفه، با خود امّ‌کلثوم در کودکی ازدواج کرده، دوست داشته که دختر او نیز در سن شیرخوارگی ازدواج کند!!!.

٥. تاریخ وفات ام كلثوم و زید:

در باره تاریخ وفات امّ‌کلثوم و زید نیز اختلاف‌های وجود دارد. برخی گفته‌اند که در زمان امام حسن علیه السلام از دنیا رفته‌اند و برخی گفته‌اند که به دست عبد الملك بن مروان مسموم شده‌اند.

مرگ در زمان حکومت عبد الملك بن مروان (۷۳ ـ ۸٦هـ):

عبد الرزاق صنعانی، زمان مرگ آن دو را زمان حکومت عبد الملك بن مروان ذکر کرده است. عبد الملك بن مروان سیزده سال حکومت کرد و در سال ۸٦ هجری از دنیا رفت؛ یعنی امّکلثوم و زید حد اقل تا سال ۷۳ هجری زنده بوده‌اند:

قال عبد الرزاق وأم كلثوم من فاطمة بنت رسول الله صلى الله عليه وسلم ودخل عليها عمر وأولد منها غلاما يقال له زيد فبلغني أن عبد الملك بن مروان سمهما فماتا وصلى عليهما عبد الله بن عمر وذلك أنه قيل لعبد الملك هذا بن علي وبن عمر فخاف على ملكه فسمهما.

عبد الرزاق می گوید: و امّکلثوم فرزند فاطمه دختر رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) است که عمر با او ازدواج کرده و از او صاحب پسری به نام زید شد؛ و به من خبر رسید که عبد الملك بن مروان آن دو را سم داده و کشت؛ و عبد الله بن عمر بر آن دو نماز خواند؛ و علت اینکار این بود که به عبد الملك گفته شد که زید، پسر علي و پسر عمر است؛ و به همین سبب او بر خلافت خویش از زید ترسید و آن دو را سم داد!

الصنعاني، أبو بكر عبد الرزاق بن همام (متوفاي۲۱۱هـ)، *المصنف*، ج ٦، ص ١٦٤، تحقيق حبيب الرحمن الأعظمي، ناشر: المكتب الإسلامي - بيروت، الطبعة: الثانية، ١٤٠٣هـ.

مرگ در زمان امارت سعيد بن العاص (٤٨ ـ ٥٤هـ):

روايات مشهور اهل سنت ثابت می‌کند، که هر دوی آن‌ها در زمان سعيد بن العاص که از سال ٤٨هـ تا ٥٤هـ امير مدينه بوده، از دنيا رفته‌اند.

صفدی در *الوافی بالوفیات* می‌نویسد:

وتوفي زيد رحمه الله شابا في حدود الخمسين للهجرة.

زید رحمه الله در جوانی در حدود سال پنجاه هجری از دنیا رفت.

الصفدي، صلاح الدين خليل بن أيبك (متوفاي٧٦٤هـ)، *الوافي بالوفيات*، ج ١٥، ص ٢٤، تحقيق أحمد الأرناؤوط وتركي مصطفى، ناشر: دار إحياء التراث - بيروت - ١٤٢٠هـ- ٢٠٠٠م.

و ابن حجر عسقلانی می‌گوید:

زيد بن عمر بن الخطاب القرشي العدوي أمه أم كلثوم بنت علي بن أبي طالب مات مع أمه في يوم واحد وكان مولده في آخر حياة أبيه سنة ثلاث وعشرين ومات وهو شاب في خلافة معاوية في ولاية سعيد بن العاص على المدينة

زید بن عمر بن خطاب قرشی عدوی، مادر او امّکلثوم دختر علي بن ابی طالب است که به همراه مادرش در یك روز از دنیا رفتند.

ولادت او در اواخر عمر پدرش در سال ۲۳ بود و در جوانی در خلافت معاويه در زمان امارت سعيد بن عاص بر مدينه از دنيا رفت.

العسقلاني الشافعي، أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل (متوفاي٨٥٢ هـ)، *الإيثار بمعرفة رواة الآثار* ج ١، ص ٧٩، تحقيق: سيد كسروي حسن، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى، ١٤١٣هـ.

بين اين دو نقل بيش از بيست سال تفاوت وجود دارد!!!.

مرگ، پس از واقعه كربلا:

و طبق خطبه‌ای که ابن طیفور از آن حضرت در کوفه نقل کرده، ثابت می‌کند که امّکلثوم تا پس از قضيه كربلا زنده بوده‌اند:

قالت أبدأ بحمد الله والصلاة والسلام على جدي أما بعد يا أهل الكوفة...

چنين گفت كه: با ستايش خدا آغاز به سخن می كنم و درود و سلام بر جدّ خويش می فرستم.

ای اهل کوفه!...

أبي الفضل بن أبي طاهر المعروف بابن طيفور (متوفاى٣٨٠ هـ)، *بلاغات النساء*، ص ٢٤، ناشر: منشورات مكتبة بصيرتي ـ قم و ص ١١، طبق برنامه الجامع الكبير.

٦. نحوه وفات ام كلثوم و زيد:

در باره نحوه وفات امّكلثوم و زيد نيز اختلافهای وجود دارد. برخی گفته‌اند كه هر دوی آن‌ها مريض و همين مريضی سبب مرگ همزمان هر دوی آن‌ها شد.

مرگ بر اثر مريضي:

محمد بن حبيب بغدادی در *المنمق* و ابن عساكر دمشقی در *تاريخ مدينة دمشق* و صفدی در *الوافی فی الوفيات* می‌نويسند:

وقد ذكر بعض أهل العلم أنه وأمه أم كلثوم بنت علي بن أبي طالب رحمة الله عليهم وكانت تحت عبد الله بن جعفر بن أبي طالب عليه مرضاً جميعاً وثقلاً ونزل بهما وأن رجالاً مشوا بينهما لينظروا أيهما يموت قبل صاحبه فيرث منه الآخر وأنهما قبضا في ساعة واحدة ولم يدر أيهما قبض قبل صاحبه فلم يتوارثا.

بعضی از اهل علم گفته‌اند كه او و مادرش امّكلثوم دختر علي بن ابی طالب (رحمة الله عليهم) بود كه در آن زمان همسر عبد الله بن جعفر بود هر دو مريض شده و در يك زمان از دنيا رفتند. عده ای بين خانه آن دو در رفت و آمد بودند تا ببينند كه كداميك پيش از ديگری می ميرد، تا ديگری از او ارث ببرد؛ اما آن دو در يك زمان مردند و ندانستند كه كداميك زودتر مرده است و به همين سبب از هم ارث نبردند.

البغدادي، أبو جعفر محمد بن حبيب بن أمية (متوفاي٢٤٥هـ)، *المنمق في أخبار قريش*، ج ١، ص ٣١٢، تحقيق: خورشيد أحمد فارق، ناشر: عالم الكتب - بيروت، الطبعة: الأولى، ١٤٠٥هـ ـ ١٩٨٥م؛

ابن عساكر الدمشقي الشافعي، أبي القاسم علي بن الحسن إبن هبة الله بن عبد الله،(متوفاي٥٧١هـ)، *تاريخ مدينة دمشق وذكر فضلها وتسمية من حلها من الأماثل*، ج ١٩، ص ٤٨٧ تحقيق: محب الدين أبي سعيد عمر بن غرامة العمري، ناشر: دار الفكر - بيروت - ١٩٩٥؛

الصفدي، صلاح الدين خليل بن أيبك (متوفاي٧٦٤هـ)، *الوافي بالوفيات*، ج ١٥، ص ٢٤، تحقيق أحمد الأرناؤوط وتركي مصطفى، ناشر: دار إحياء التراث - بيروت - ١٤٢٠هـ- ٢٠٠٠م.

مرگ بر اثر اصابت سنگ:

برخی گفته‌اند كه سنگی به سرش خورد و از دنيا رفت.

ابن حبان می‌نويسد:

فأما أم كلثوم فزوجها على من عمر فولدت لعمر زيدا ورقية وأما زيد فأتاه حجر فقتله.

امّكلثوم را علي به ازدواج عمر در آورده و برای او زيد و رقيه را به دنيا آورد؛ اما زيد سنگی به سر او اصابت كرده و او را كشت!

التميمي البستي، محمد بن حبان بن أحمد أبو حاتم (متوفاي٣٥٤ هـ)، *الثقات*، ج ٢، ص ١٤٤، تحقيق السيد شرف الدين أحمد، ناشر: دار الفكر، الطبعة: الأولى، ١٣٩٥هـ – ١٩٧٥م.

ابن قتيبه دينوری اعتقاد دارد كه زيد در جنگی كه بين بنی عويج و بنی رزاح اتفاق افتاده، كشته شده است.

وأما زيد بن عمر بن الخطاب فرمى بحجر في حرب كانت بين بني عويج وبين بني رزاح فمات ولا عقب له ويقال أنه مات هو وأم كلثوم أمه في ساعة واحدة فلم يرث واحد منهما من صاحبه...

اما زيد بن عمر، در درگيری بين بين عويج و بنی رزاح سنگی به سر او خورد و او را كشت، در حالی كه او فرزندی نداشت.

همچنين گفته شده است كه او و مادرش در يك ساعت از دنيا رفته و به همين علت از همديگر ارث نبردند...

الدينوري، أبو محمد عبد الله بن مسلم ابن قتيبة (متوفاي٢٧٦هـ)، المعارف، ج ١، ص ١٨٨، تحقيق: دكتور ثروت عكاشة، ناشر: دار المعارف - القاهرة.

و برخی ديگر از عالمان اهل سنت نوشته‌اند كه زيد در جنگی كه بين قبيله بنی عدی اتفاق افتاده كشته شده است:

وتوفيت أم كلثوم وابنها زيد في وقت واحد وقد كان زيد أصيب في حرب كانت بين بني عدي ليلا كان قد خرج ليصلح بينهم فضربه رجل منهم في الظلمة فشجه وصرعه فعاش أياما ثم مات وهو وأمه في وقت واحد وصلى عليهما ابن عمر..

امّكلثوم و فرزندش زيد در يك زمان از دنيا رفتند؛ زيد در جنگی شبانه بين بنی عدی برای آشتی دادن آن‌ها رفته بود اما در تاريكی يكی از آن‌ها ضربتی به سر او زده او را زخمی كرد.

زيد چند روز پس از اين ماجرا زنده بود، تا اينكه در يك زمان به همراه مادرش از دنيا رفتند؛ و ابن عمر بر آن دو نماز خواند....

القرطبي، يوسف بن عبد الله بن محمد بن عبد البر (متوفاي٤٦٣ هـ)، *الاستيعاب في معرفة الأصحاب*، ج ٤، ص ١٩٥٦، تحقيق: علي محمد البجاوي، ناشر: دار الجيل - بيروت، الطبعة: الأولى، ١٤١٢هـ؛

الجزري، عز الدين بن الأثير أبي الحسن علي بن محمد (متوفاي٦٣٠هـ)، *أسد الغابة في معرفة الصحابة*، ج ٧، ص ٤٢٥، تحقيق عادل أحمد الرفاعي، ناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت / لبنان، الطبعة: الأولى، ١٤١٧ هـ - ١٩٩٦ م

مرگ بر اثر اصابت تير:

فولدت له زيد بن عمر وهو زيد الأكبر ورقية بنت عمر وكانت وفاتها ووفاة ابنها في ساعة واحدة وكان سبب موته سهما أصابه ليلا في ثائرة وقعت بين عدي وبني حذيفة

امّكلثوم، از عمر صاحب فرزندی به نام زيد شد-كه زيد اكبر همين فرزند است- و دختری به نام رقيه؛ و مردن امّكلثوم و فرزندش در يك زمان بود.

علت مردن زيد آن بود كه در يك درگيری شبانه بين بنی عدی و بنی حذيفه، تيری به او اصابت كرد.

السهيلي، عبد الرحمن بن عبد الله أبو القاسم (متوفاي٥٨١هـ)، *الفرائض وشرح آيات الوصية*، ج ١، ص ١٣٨، تحقيق: د. محمد إبراهيم البنا، ناشر: المكتبة الفيصلية - مكة المكرمة، الطبعة: الثانية، ١٤٠٥هـ.

مرگ بر اثر خوردن سم:

عبد الرزاق صنعانی، استاد بخاری می‌نويسد:

قال عبد الرزاق وأم كلثوم من فاطمة بنت رسول الله صلى الله عليه وسلم ودخل عليها عمر وأولد منها غلاما يقال له زيد فبلغني أن عبد الملك بن مروان سمهما فماتا وصلى عليهما عبد الله بن عمر وذلك أنه قيل لعبد الملك هذا بن علي وبن عمر فخاف على ملكه فسمهما.

عبد الرزاق می گويد: و امّكلثوم فرزند فاطمه دختر رسول خدا (صلی الله عليه وآله وسلم) است كه عمر با او ازدواج كرده و از او صاحب پسری به نام زيد شد؛ و به من خبر رسيد كه عبد الملك بن مروان آن دو را سم داده و كشت؛ و عبد الله بن عمر بر آن دو نماز خواند؛ و علت اينكار اين بود كه به عبد الملك گفته شد كه زيد، پسر علي و پسر عمر است؛ و به همين سبب او بر خلافت خويش از زيد ترسيد و آن دو را سم داد!

الصنعاني، أبو بكر عبد الرزاق بن همام (متوفاي٢١١هـ)، *المصنف*، ج ٦، ص ١٦٤، تحقيق حبيب الرحمن الأعظمي، ناشر: المكتب الإسلامي - بيروت، الطبعة: الثانية، ١٤٠٣هـ.

٧. آيا زيد، فرزند داشت؟

در باره اين كه زيد بن عمر، فرزندى داشته يا نه، نيز ديدگاه‌هاى گوناگونى نقل شده. برخى ادعا كرده‌اند كه داراى فرزندانى بوده و برخى با قاطعيت گفته‌اند كه هيچ بچه‌اى نداشته است.

فرزندي نداشت:

وزيد الأكبر لا بقية له ورقية وأمهما أم كلثوم بنت علي بن أبي طالب بن عبد المطلب بن هاشم وأمها فاطمة بنت رسول الله.

زيد اكبر - فرزندى نداشت - و رقيه، مادر آن دو امّكلثوم دختر علي بن ابى طالب بن عبد المطلب بن هشام و مادر امّكلثوم، فاطمه دختر رسول خدا است.

النميري البصري، أبو زيد عمر بن شبة (متوفاي٢٦٢هـ)، *تاريخ المدينة المنورة*، ج ١، ص ٣٤٥، تحقيق علي محمد دندل وياسين سعد الدين بيان، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت - ١٤١٧هـ-١٩٩٦م.

چندين فرزند داشت:

ابن قدامه مقدسى، فقيه مشهور حنابله اعتقاد دارد كه او فرزندانى داشته است:

فإن زيد بن عمر هو ابن أم كلثوم بنت علي الذي صلي عليه معها وكان رجلا له أولاد كذلك.

زيد بن عمر كه پسر امّكلثوم دختر علي است كه نماز ميت او با مادرش، با هم برگزار شد؛ او مردى بود كه فرزندانى داشت.

المقدسي، عبد الله بن أحمد بن قدامة أبو محمد (متوفاي٦٢٠هـ)، *المغني في فقه الإمام أحمد بن حنبل الشيباني*، ج ٢، ص ٢٢١، ناشر: دار الفكر - بيروت، الطبعة: الأولى، ١٤٠٥هـ.

المقدسي، عبد الله بن أحمد بن قدامة أبو محمد (متوفاي٦٢٠هـ)، *الشرح الكبير لابن قدامة*، ج ٢، ص ٣٤٥.

ابن عساكر دمشقى نيز مى‌گويد:

قال الزبير وأما زيد بن عمر بن الخطاب فكان له ولد فانقرضوا

زبير گفته است كه زيد بن عمر بن خطاب، از او فرزندانى به جا ماند؛ اما نسل او منقرض شد.

ابن عساكر الدمشقي الشافعي، أبي القاسم علي بن الحسن إبن هبة الله بن عبد الله،(متوفاي٥٧١هـ)، *تاريخ مدينة دمشق وذكر فضلها وتسمية من حلها من الأماثل*، ج ١٩، ص ٤٨٣، تحقيق: محب الدين أبي سعيد عمر بن غرامة العمري، ناشر: دار الفكر - بيروت - ١٩٩٥.

٨. سن زيد هنگام وفات:

زيد بن عمر، هنگامى از دنيا رفت، چند سال داشت؟ برخى او را «صغير؛ خردسال»، برخى ديگر «شاب؛ جوان» و برخى ديگر او را « كان رجلا؛ بزرگسال» معرفى كرده‌اند.

خردسال بود:

أبى حاتم رازى در الجرح و التعديل و ابن عساكر دمشقى در تاريخ مدينه دمشق، او را «صغير» ناميده‌اند:

زيد بن عمر بن الخطاب من أم كلثوم بنت على سمعت أبى يقول ذلك ويقول توفى هو وأمه أم كلثوم في ساعة واحدة وهو صغير لا يدرى أيهما مات أول

زيد بن عمر بن خطاب، كه مادرش امّكلثوم دختر علي بود: از پدرم شنيدم كه اين را مى گفت و مى افزود كه او در حالى كه كودك بود به همراه مادرش در يك زمان از دنيا رفتند و مشخص نشد كه كداميك زودتر مرده است.

الرازي التميمي، أبو محمد عبد الرحمن بن أبي حاتم محمد بن إدريس (متوفاي٣٢٧هـ)، *الجرح والتعديل*، ج ٣، ص ٥٦٨، رقم: ٢٥٧٦، ناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت، الطبعة: الأولى، ١٢٧١هـ ـ ١٩٥٢م؛

ابن عساكر الدمشقي الشافعي، أبي القاسم علي بن الحسن إبن هبة الله بن عبد الله،(متوفاي٥٧١هـ)، *تاريخ مدينة دمشق وذكر فضلها وتسمية من حلها من الأماثل*، ج ١٩، ص ٤٨٤، تحقيق: محب الدين أبي سعيد عمر بن غرامة العمري، ناشر: دار الفكر - بيروت - ١٩٩٥.

جوان بود:

ذهبی و ابن حجر، او را «شاب؛ جوان» نامیده‌اند:

زيد بن عمر بن الخطاب، القرشي العدوي، وأمه أم كلثوم بنت فاطمة الزهراء. قال عطاء الخراساني: توفي شاباً ولم يعقب.

زید بن عمر بن خطاب قرشی عدوی، مادر او امّکلثوم دختر فاطمه زهرا است.

عطاء خراسانی گفته است که او در جوانی از دنیا رفته و فرزندی نداشت.

الذهبي، شمس الدين محمد بن أحمد بن عثمان، (متوفاي٧٤٨هـ)، *تاريخ الإسلام ووفيات المشاهير والأعلام*، ج ٤، ص ٥٨، تحقيق د. عمر عبد السلام تدمرى، ناشر: دار الكتاب العربي - لبنان/ بيروت، الطبعة: الأولى، ١٤٠٧هـ - ١٩٨٧م.

و ابن حجر می‌گوید:

زيد بن عمر بن الخطاب القرشي العدوي أمه أم كلثوم بنت علي بن أبي طالب مات مع أمه في يوم واحد وكان مولده في آخر حياة أبيه سنة ثلاث وعشرين ومات وهو شاب في خلافة معاوية في ولاية سعيد بن العاص على المدينة

زید بن عمر بن خطاب قرشی عدوی؛ مادر او امّکلثوم دختر علي بن ابی طالب است که به همراه مادرش در یک روز از دنیا رفت.

ولادت او در آخر عمر پدرش در سال ٢٣ بود و در جوانی در زمان خلافت معاویه و حکومت سعید بن العاص بر مدینه از دنیا رفت.

العسقلاني الشافعي، أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل (متوفاي٨٥٢ هـ)، *الإيثار بمعرفة رواة الآثار* ج ١، ص ٧٩، تحقيق: سيد كسروي حسن، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى، ١٤١٣هـ.

بزرگسال بود:

عده‌ای دیگر از عالمان اهل سنت گفته‌اند هنگامی که زید از دنیا رفت، برای خودش مردی شده بود. خطیب بغداد می‌نویسد:

فولدت له زيد بن عمر بن الخطاب فعاش حتى كان رجلا ثم مات

امّکلثوم، برای عمر، زید را به دنیا آورد و زید زنده ماند تا اینکه مردی شده و سپس از دنیا رفت.

البغدادي، أحمد بن علي أبو بكر الخطيب (متوفاي٤٦٣هـ)، *تاريخ بغداد*، ج ٦، ص ١٨٢، ناشر: دار الكتب العلمية – بيروت.

ابن عساکر دمشقی داستان کتک کاری زید با بسر بن أبی أرطاة را در حضور معاویه نقل می‌کند. از این داستان استفاده می‌شود که زید بزرگسال باشد:

حدثني رجل من الأنصار عن أبيه قال وفاقا مع زيد بن عمر بن الخطاب وأمه أم كلثوم بنت علي بن أبي طالب وأمها فاطمة بنت رسول الله ص إلى معاوية بن أبي سفيان فأجلسه على السرير وهو يومئذ من أجمل الناس وأشبههم فبينا هو جالس قال له بسر بن أرطأة يا ابن أبي تراب فقال له أإياي تعني لا أم لك لك أنا والله خير منك وأزكى وأطيب فما زال الكلام بينهما حتى نزل زيد إليه فخنقه حتى صرعه وبرك على صدره فنزل معاوية عن سريره فحجز بينهما وسقطت عمامة زيد فقال زيد والله يا معاوية ما شكرت الحسنى ولا حفظت ما كان منا إليك حيث تسلط علي عبد بني عامر فقال معاوية أما قولك يا ابن أخي أني لكفرت الحسنى فوالله ما استعملني أبوك إلا من حاجة إلي وأما ما ذكرت من الشكر فوالله لقد وصلنا

أرحامكم وقضينا حقوقكم وإنكم لفي منازلكم فقال زيد أنا ابن الخليفتين والله لا تراني بعدها أبدا عائدا إليك وإني لأعلم أن هذا لم يكن إلا عن رأيك قال وخرج زيد إلينا وقد تشعث رأسه وسقطت عمامته.

یکی از انصار از پدرش روایت کرد که او به همراه زید بن عمر بن خطاب که مادرش امّکلثوم دختر علي بن ابی طالب و دختر فاطمه زهرا است، به نزد معاوية بن ابی سفیان رفتند.

معاویه او را به همراه خویش بر تخت نشاند. زید در آن زمان از زیباترین مردمان بود.

در این هنگام که زید بر تخت بود، بسر به او گفت: ای پسر ابوتراب!

زید گفت: آیا مقصود تو من هستم؟ ای بی مادر؟ قسم به خدا من از تو بهتر و پاکیزه تر و برتر هستم.

و آن قدر سخن بین آن دو رد و بدل شد، تا اینکه زید از تخت پایین آمده و بسر را به زمین زد و بر روی سینه او نشست!

معاویه از تخت خویش پایین آمده و بین آن دو واسطه شد و عمامه زید افتاد.

زید گفت: ای معاویه، نیکی های ما را سزای خوبی ندادی؛ و الطافی را که از جانب ما به تو شده بود، به خوبی حفظ نکردی؛ و بنده ای از بنی عامر را بر من مسلط ساخته ای!

معاویه گفت: اما اینکه به من گفتی نیکی های ما را سزای خوبی ندادی، بدان که پدرت من را به کار نگرفت مگر به خاطر اینکه او به من محتاج بود!

اما اینکه گفتی الطافی که از جانب شما به ما رسیده بود را به خوبی حفظ نکردیم، قسم به خدا که ما با بستگان شما وصلت ایجاد کرده و حقوق شما را ادا کردهایم و شما اکنون در همان جایگاه سابق هستید.

زید گفت: من پسر دو خلیفه هستم! قسم به خدا دیگر مرا نخواهی دید که به نزد تو آیم! و می دانم که این سخن و برخورد بُسر، جز طبق نقشه تو نبوده است!

سپس زید در حالی که موهایش آشفته و عمامه اش افتاده بود، به نزد ما آمد.

ابن عساكر الدمشقي الشافعي، أبي القاسم علي بن الحسن إبن هبة الله بن عبد الله،(متوفاي٥٧١هـ)، *تاريخ مدينة دمشق وذكر فضلها وتسمية من حلها من الأماثل*، ج ١٩، ص ٤٨٤، تحقيق: محب الدين أبي سعيد عمر بن غرامة العمري، ناشر: دار الفكر - بيروت - ١٩٩٥.

همین داستان را بلاذری در *انساب الأشراف*، زمخشری در *ربیع الأبرار*، ابن حمدون در *التذکرة الحمدونیة*، ابن أثیر در *الکامل فی التاریخ* و ذهبی در *سیر اعلام النبلاء*، با اختصار و تفاوتهای در متن نقل کردهاند:

البلاذري، أحمد بن يحيى بن جابر (متوفاي٢٧٩هـ)، *أنساب الأشراف*، ج ٢، ص ٨٦؛

الزمخشري الخوارزمي، أبو القاسم محمود بن عمرو بن أحمد جار الله (متوفاى٥٣٨هـ) ربيع الأبرار، ج ١، ص ٤٦٩؛

ابن حمدون، محمد بن الحسن بن محمد بن علي (متوفاي ٦٠٨هـ)، *التذكرة الحمدونية*، ج ٩، ص ٣٠٩، تحقيق: إحسان عباس، بكر عباس، ناشر:دار صادر - بيروت،، الطبعة: الأولى، ١٩٩٦م؛

الجزري، عز الدين بن الأثير أبي الحسن علي بن محمد (متوفاي٦٣٠هـ) *الكامل في التاريخ*، ج ٣، ص ٣٧٣، تحقيق عبد الله القاضي، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة الثانية، ١٤١٥هـ؛

الذهبي، شمس الدين محمد بن أحمد بن عثمان، (متوفاي٧٤٨هـ)، *سير أعلام النبلاء*، ج ٣، ص ٥٠٢، تحقيق: شعيب الأرناؤوط، محمد نعيم العرقسوسي، ناشر: مؤسسة الرسالة - بيروت، الطبعة: التاسعة، ١٤١٣هـ.

آیا زید می تواند در کودکی و نوجوانی چنین سخنوری کرده و بسر را که فرمانده لشکر معاویه بود، اینچنین به زمین بزند؟

نیز گذشت که اهل سنت ادعا کرده بودند زید در واپسین سال وفات عمر به دنیا آمده است؛ حال اگر مرگ او را در زمان سعید بن العاص بدانیم، بیش از ۲۸ سال و اگر توسط عبد الملك بن مروان مسموم شده باشد، بیش از ۵۰ سال سن داشته است!

۹. چه كسي بر جنازه زيد و ام كلثوم نماز خواند؟

در باره این که چه کسی بر جنازه زید و مادرش نماز خوانده، نیز روایات گوناگونی نقل شده است. برخی گفته‌اند که عبد الله بن عمر و برخی گفته‌اندکه سعید بن العاص بر جنازه آن دو نماز خواند:

عبد الله بن عمر

ابن حجر عسقلانی، می گوید در روایتی صحیح آمده است که عبد الله بن عمر بر زید و امّ‌کلثوم نماز خواند:

وأخرج بسند صحيح أن بن عمر صلى علي أم كلثوم وابنها زيد فجعله مما يليه وكبر أربعا

با سند صحیح روایت شده است که ابن عمر بر امّ‌کلثوم و فرزندش زید نماز خواند و زید را در جانب امام قرار داده و چهار تکبیر گفت.

العسقلاني الشافعي، أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل (متوفاي۸۵۲هـ)، *الإصابة في تمييز الصحابة*، ج ۸، ص ۲۹٤، تحقيق: علي محمد البجاوي، ناشر: دار الجيل - بيروت، الطبعة: الأولى، ١٤١٢ – ١٩٩٢.

محمد بن حسن شیبانی از عالمان قرن دوم اهل سنت می‌نویسد:

عن عامر الشعبي، قال: صلى ابن عمر رضي الله عنه على أم كلثوم بنت علي رضي الله عنه وزيد بن عمر رضي الله عنه ابنها، فجعل أم كلثوم تلقاء القبلة، وجعل زيدا مما يلي الإمام

از عامر شعبی روایت شده است كه گفت: ابن عمر بر امّ‌كلثوم دختر علي رضی الله عنه و زيد بن عمر رضی الله عنه كه پسر امّ‌كلثوم بود نماز خواند؛ او امّ‌كلثوم را در سمت قبله و زيد را در سمت امام گذاشت.

الشيباني، أبو عبد الله محمد بن الحسن بن فرقد (متوفاي۱۸۹هـ)، *الآثار لمحمد ابن الحسن*، ج ۱، ص ۳۱۸.

و محمد بن سعد و عبد الرزاق صنعانی می‌نویسد:

عبد الرزاق عن الثوري عن أبي حصين وإسماعيل عن الشعبي أن بن عمر صلى على أم كلثوم بنت علي بن أبي طالب وزيد بن عمر فجعل زيدا يليه والمرأة أمام ذلك.

از شعبی روایت شده است كه ابن عمر بر امّ‌كلثوم دختر علي بن ابی طالب و زيد بن عمر نماز خواند؛ او زيد را نزديك خويش و زن را در جهت ديگر گذاشت.

الصنعاني، أبو بكر عبد الرزاق بن همام (متوفاي۲۱۱هـ)، *المصنف*، ج ۳، ص ٤٦٥ ح٦٣٣٦، تحقيق حبيب الرحمن الأعظمي، ناشر: المكتب الإسلامي - بيروت، الطبعة: الثانية، ١٤٠٣هـ؛

الزهري، محمد بن سعد بن منيع أبو عبدالله البصري (متوفاي۲۳۰هـ)، *الطبقات الكبرى*، ج ۸، ص ٤٦٤، ناشر: دار صادر - بيروت.

و بخاری در *تاريخ الأوسط* می‌نویسد:

٤١٩ حدثنا محمد بن الصباح ثنا إسماعيل بن زكريا عن رزين البزاز حدثني الشعبي قال توفى زيد بن عمر وأم كلثوم فقدموا عبد الله بن عمر وخلفه الحسن والحسين ومحمد بن الحنفية وعبد الله بن جعفر.

از شعبی روایت شده است كه گفت: زيد بن عمر و امّ‌كلثوم از دنيا رفتند؛ مردم عبد الله بن عمر را به عنوان امام جماعت جلو فرستادند؛ و در پشت او حسن و حسين و محمد حنفيه و عبد الله بن جعفر ايستادند.

البخاري الجعفي، محمد بن إسماعيل أبو عبدالله (متوفاي۲٥٦هـ)، *التاريخ الأوسط*، ج ۱، ص ۱۰۲، تحقيق: محمود إبراهيم زايد، ناشر: دار الوعي، مكتبة دار التراث - حلب، القاهرة، الطبعة: الأولى، ۱۳۹۷م ـ ۱۹۷۷م.

البته با توجه به این سعید بن العاص در آن زمان امیر مدینه بوده، نماز خواندن عبد الله بن عمر بر جنازه زید و امّ‌کلثوم بعید به نظر می‌رسد.

سعيد بن العاص:

روايات بسياری نيز نقل شده است كه سعيد بن العاص كه در آن زمان امير مدينه بوده، بر جنازه آن دو نماز خوانده است.

ابن أبی شيبه می‌نويسد:

حدثنا حَاتِمُ بن وَرْدَانَ عن يُونُسَ عن عَمَّارٍ مولى بَنِي هَاشِمٍ قال شَهِدْتُ أُمَّ كُلْثُومٍ وَزَيْدَ بن عُمَرَ مَاتَا في سَاعَةٍ وَاحِدَةٍ فاخرجوهما فَصَلَّى عَلَيْهِمَا سَعِيدُ بن الْعَاصِ فَجَعَلَ زَيْدًا مِمَّا يَلِيهِ وَجَعَلَ أُمَّ كُلْثُومٍ بين يَدَيْ زَيْدٍ وفي الناس يَوْمَئِذٍ نَاسٌ من أَصْحَابِ النبي صلى الله عليه وسلم وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ في الْجِنَازَةِ.

من در نزد بنی هاشم بودم و ديدم كه امّكلثوم و زيد بن عمر هر دو در يك زمان از دنيا رفتند؛ مردم آن دو را بيرون آورده و سعيد بن العاص بر آن دو نماز خواند؛ زيد را در جانب خويش گذاشت و امّكلثوم را پس از زيد.

در آن روز در ميان مردم گروهی از اصحاب رسول خدا (ص) و حسن و حسين نيز بودند.

إبن أبي شيبة الكوفي، أبو بكر عبد الله بن محمد (متوفاي٢٣٥ هـ)، *الكتاب المصنف في الأحاديث والآثار*، ج ٣، ص ٨، ح١١٥٦٨، تحقيق: كمال يوسف الحوت، ناشر: مكتبة الرشد - الرياض، الطبعة: الأولى، ١٤٠٩هـ.

و احمد بن حنبل، مؤسس مذهب حنبلی می‌نويسد:

عن عمار مولى بني هاشم قال شهدت وفاة أم كلثوم بنت علي وزيد بن عمر قال فصلى عليهما سعيد بن العاص وقدم أم كلثوم بين يدي زيد بن عمر.

از عمار غلام بنی هاشم روايت شده است كه گفت: من در زمان مردن امّكلثوم دختر علي و زيد بن عمر حاضر بودم. سعيد بن العاص بر آن دو نماز خواند و محل قرار گرفتن جنازه امّكلثوم (در هنگام نماز) پس از زيد بن عمر بود.

الشيباني، أحمد بن حنبل أبو عبدالله (متوفاي٢٤١هـ)، *العلل ومعرفة الرجال*، ج ١، ص ١٤٠، تحقيق: وصي الله بن محمد عباس، ناشر: المكتب الإسلامي، دار الخاني - بيروت، الرياض، الطبعة: الأولى، ١٤٠٨ - ١٩٨٨.

محمد بن علي شوكانی كه وهابي‌ها برای سخن او ارزش زيادی قائل هستند، در *نيل الأوطار* می‌نويسد:

وَعَنْ الشَّعْبِيِّ أَنَّ أُمَّ كُلْثُومٍ بِنْتَ عَلِيٍّ وَابْنَهَا زَيْدَ بن عُمَرَ تُوُفِّيَا جميعا فَأُخْرِجَتْ جِنَازَتَاهُمَا فَصَلَّى عَلَيْهِمَا أَمِيرُ الْمَدِينَةِ فَسَوَّى بين رؤوسهما وَأَرْجُلِهِمَا حين صلى عَلَيْهِمَا

از شعبی روايت شده است كه امّكلثوم دختر علي و پسرش زيد بن عمر، هر دو از دنيا رفته و جنازه هر دو را بيرون آوردند؛ در آن زمان امير مدينه بر آن دو نماز خواند؛ سر و پای آن دو را در يك موازات قرار داده و بر آن دو نماز خواندند.

الشوكاني، محمد بن علي بن محمد (متوفاي ١٢٥٥هـ)، *نيل الأوطار من أحاديث سيد الأخيار شرح منتقى الأخبار*، ج ٤، ص ١١٠، ناشر: دار الجيل، بيروت – ١٩٧٣.

نكته جالب در اين روايت، اين است كه از قول شعبی نقل شده است كه امير مدينه بر جنازه آن دو نماز خوانده است؛ در حالی كه پيش از اين رواياتی از او گذشت كه عبد الله بن عمر نماز جنازه را خوانده است. و اين يعنی اين كه فقط از شعبی دو قول نقل شده است.

نسائی در المجتبی كه يكی از صحاح سته اهل سنت به حساب می‌آيد، در اين باره می‌نويسد:

وَوُضِعَتْ جَنَازَةُ أُمِّ كُلْثُومِ بِنْتِ عَلِيٍّ امْرَأَةِ عُمَرَ بن الْخَطَّابِ وبن لها يُقَالُ له زَيْدٌ وُضِعَا جميعا وَالْإِمَامُ يَوْمَئِذٍ سَعِيدُ بن الْعَاصِ وفي الناس بن عُمَرَ وأبو هُرَيْرَةَ وأبو سَعِيدٍ وأبو قَتَادَةَ فَوُضِعَ الْغُلَامُ مِمَّا يَلِي الْإِمَامَ.

جنازه امّكلثوم دختر علي همسر عمر بن خطاب و فرزند او را كه نامش زيد بود، با هم روی زمين نهادند.

امام جماعت در آن روز سعيد بن عاص بود، و در ميان مردم عبد الله بن عمر، ابوهريره و ابوسعيد و ابوقتاده نيز بودند. جنازه جوان را در جانب امام جماعت نهادند.

النسائي، أحمد بن شعيب أبو عبد الرحمن، *المجتبى من السنن*، ج ٤، ص ٧١، تحقيق: عبدالفتاح أبو غدة، ناشر: مكتب المطبوعات الإسلامية - حلب، الطبعة: الثانية، ١٤٠٦ - ١٩٨٦.

و مالك بن أنس، مؤسس مذهب مالكی در *المدونة الكبرى* می‌نويسد:

عن نافع عن بن عمر قال وضعت جنازة أم كلثوم بنت علي بن أبي طالب من فاطمة بنت رسول الله صلى الله عليه وسلم وهي امرأة عمر بن الخطاب وبن لها يقال له زيد فصفا جميعا والإمام يومئذ سعيد بن العاص فوضع الغلام مما يلي الإمام وفي الناس بن عباس وأبو هريرة وأبو سعيد وأبو قتادة فقالوا هي السنة.

از ابن عمر روايت شده است كه گفت: جنازه امّكلثوم دختر علي بن ابى طالب از فاطمه زهرا دختر رسول خدا (صلى الله عليه وآله وسلم) را كه همسر عمر بن خطاب بود، به همراه فرزند او كه نامش زيد بود، در كنار هم خواباندند؛ زيد را در جانب امام جماعت گذاشته و امام در آن روز سعيد بن عاص بود و در ميان مردم ابن عباس و ابوهريره و ابوسعيد و ابوقتاده نيز بودند و گفتند مستحب است كه اينگونه باشد.

ماالك بن أنس أبو عبدالله الأصبحي (متوفاي١٧٩هـ)، *المدونة الكبرى*، ج ١، ص ١٨٢، ناشر: دار صادر – بيروت.

عبد الرازق صنعانى نيز همين روايت را نقل مى‌كند.

الصنعاني، أبو بكر عبد الرزاق بن همام (متوفاي٢١١هـ)، *المصنف*، ج ٣، ص ٤٦٥، تحقيق حبيب الرحمن الأعظمي، ناشر: المكتب الإسلامي - بيروت، الطبعة: الثانية، ١٤٠٣هـ.

ابن ملقن انصارى، روايت نماز خواندن سعيد بن العاص را صحيح مى‌داند:

٩٨٠ أثر سعيد بن العاص أنه صلى على زيد بن عمر بن الخطاب وأمه أم كلثوم بنت علي فوضع الغلام بين يديه والمرأة خلفه وفي القوم نحو من ثمانين نفسا من أصحاب النبي صلى الله تعالى عليه وسلم فصوبوه وقالوا هو السنة رواه البيهقي وبنحوه أبو داود والنسائي بإسناد صحيح.

روايتى كه مى گويد سعيد بن عاص بر زيد بن عمر بن خطاب و مادرش امّكلثوم دختر علي نماز خوانده است و جوان را در كنار امام و زن را بعد از او نهادند و در ميان مردم بيشتر از هشتاد نفر از اصحاب پيامبر (ص) بوده و اين كار را تاييد كرده و گفتند اين چنين مستحب است؛ اين روايت را بيهقى نقل كرده و شبيه آن را ابوداوود و نسائى با سند صحيح آورده‌اند.

الأنصاري، عمر بن علي بن الملقن (متوفاي٨٠٤هـ)، *خلاصة البدر المنير في تخريج كتاب الشرح الكبير للرافعي*، ج ١، ص ١٣٨، تحقيق: حمدي عبد المجيد إسماعيل السلفي، ناشر: مكتبة الرشد - الرياض، الطبعة: الأولى، ١٤١٠هـ.

١٠. حضور أبو قتاده بدري در صف نماز جماعت:

يكى از تناقض‌هاى موجود در نقل وفات امّكلثوم، حضور ابوقتاده بدرى است؛ در حالى كه او سالها پيش از اين واقعه از دنيا رفته است. ابوبكر بيهقى در كتاب *معرفة السنن والآثار*، به اين اشكال اشاره كرده است:

وروينا في كتاب الجنائز عن ابن جريج وأسامة بن زيد عن نافع مولى ابن عمر في اجتماع الجنائز أن جنازة أم كلثوم بنت علي إمرأة عمر بن الخطاب وابنها زيد بن عمر وضعتا جميعا والإمام يومئذ سعيد بن العاص وفي الناس ابن عباس وأبو هريرة وأبو سعيد وأبو قتادة فوضع الغلام مما يلي الإمام ثم سئلوا فقالوا: هي السنة.

وقد ذكرنا أن إمارة سعيد بن العاص إنما كانت من سنة ثمان وأربعين إلى سنة أربع وخمسين وفي هذا الحديث الصحيح شهادة نافع بشهود أبي قتادة هذه الجنازة التي صلى عليها سعيد بن العاص في إمارته على المدينة.

وفي كل ذلك دلالة على خطأ رواية موسى بن عبد الله ومن تابعه في موت أبي قتادة في خلافة علي. ويشبه أن تكون رواية غلط من قتادة بن النعمان أو غيره ممن تقدم موته إلى أبي قتادة.

فقتادة بن النعمان قديم الموت وهو الذي شهد بدرا منهما. إلا أن الواقدي ذكر أنه مات في خلافة عمر وصلى عليه عمر وذكر هذا الراوي أن أبا قتادة صلى عليه علي. والجمع بينهما متعذر.

در كتاب جنائز، روايتى از نافع غلام عمر در باره كنار هم نهادن جنازه ها نقل شده است به اين صورت كه جنازه امّكلثوم دختر علي همسر عمر و فرزندش زيد را در كنار هم نهادند و امام آن روز سعيد بن عاص بود و در ميان مردم ابن

عباس و ابوهریره و ابوسعید و ابوقتاده بودند و جوان را در جانب امام نهاده و سپس از صحابه سؤال شد؛ آن‌ها پاسخ دادند که این کار مستحب است و

و ما گفته‌ایم که حکومت سعید بن عاص از سال ٤٨ تا سال ٥٤ بوده است؛ در این روایت صحیح آمده است که ابی قتاده در این ماجرا که سعید بن عاص در زمان حکومت خویش در مدینه بر آن نماز خوانده است، حاضر بوده است.

این روایت نشان می دهد که روایت موسی بن عبد الله و تابعین او در باره مرگ ابوقتاده در زمان خلافت علي اشتباه است؛ و احتمالا روایت درست، قتاده بن نعمان یا دیگر کسانی است که پیش از ابوقتاده مرده‌اند.

زیرا قتادة بن نعمان بسیار پیش از این زمان از دنیا رفته است؛ و اوست که در جنگ بدر شرکت داشته است.

اما مشکل اینجا است که واقدی می گوید او در زمان خلافت عمر مرده است و عمر بر او نماز خوانده است؛ و این راوی گفته است که علي بر ابوقتاده نماز خوانده است؛ و نمی توان بین این دو قول جمع کرد.

البيهقي، أحمد بن الحسين بن علي بن موسى أبو بكر (متوفاي٤٥٨هـ)، *معرفة السنن والآثار عن الامام أبي عبد الله محمد بن أدريس الشافعي*، ج ١، ص ٥٥٩، تحقيق: سيد كسروي حسن، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت.

یعنی در طبق روایات اهل سنت، ابوقتادة در زمان امیرمؤمنان از دنیا رفته و آن حضرت بر او نماز خوانده‌اند؛ اما طبق این روایت ابوقتاده در بین کسانی بوده است، که بر امّکلثوم نماز خوانده‌اند؛ بیهقی برای حل تعارض می گوید روایت نماز امیرمؤمنان بر ابوقتاده اشتباه است؛ و ما می گوییم که طبق قرائن، این روایت، یعنی نماز خواندن بر امّکلثوم و زید، اشتباه بوده و چنین مطالبی زاییده ذهن خیال‌پردازان است.

ازدواج عمر با ام کلثوم یا با حضرت زینب (س)

اختلاف و تناقض در روایات اهل سنت به حدی است که خودشان هم نمی‌دانند عمر با کدام دختر امیر مؤمنان علیه السلام ازدواج کرده است. عبد الحی کتانی اعتقاد دارد که عمر با حضرت زینب سلام الله علیها ازدواج کرده است!!!

ذكر الشيخ المختار الكنتي في الاجوبة المهمة نقلا عن الحافظ الدميري اعظم صداق بلغنا خبره صداق عمر لما تزوج زينب بنت علي فانه أصدقها اربعين الف دينار فقيل له في ذلك فقال والله ما في رغبة إلى النساء ولاكني سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول كل سبب ونسب ينقطع يوم القيامة الا سببي ونسبي فأردت تاكيد النسب بيني وبينه صلى الله عليه وسلم فأردت أن أتزوج ابنته كما تزوج ابنتي وأعطيت هذا المال العريض اكراما لمصاهرتي اياه صلى الله عليه وسلم ه منها هذا مع كون عمر نهى عن المغالات في المهر.

مختار کنتی به نقل از دمیری می‌نویسد: بزرگترین مهریه‌ای که تاکنون شنیده‌ایم، مهریه‌ای بود که عمر برای ازدواج با زینب دختر علي قرار داد، مبلغ این مهریه عبارت بود از چهل هزار دینار . وهنگامی که از این مهریه سنگین از وی سؤال شد گفت: من میلی به زنان ندارم؛ ولی از رسول خدا شنیدم که فرمود: تمام نسب‌ها و سبب‌ها در قیامت قطع می‌شود؛ مگر سبب و نسبت داشتن با من؛ بنابراین دوست داشتم تا نسبت بین من و رسول خدا محکم و استوار بماند و لذا با دختر وی همانگونه که با دختر من ازدواج کرد، ازدواج نمودم و این مهریه سنگین را هم به جهت دامادی رسول خدا به عهده گرفتم.

الكتاني، الشيخ عبد الحي (متوفاي١٣٨٢هـ)، *نظام الحكومة النبوية المسمى التراتيب الإدارية*، ج ٢، ص ٤٠٥، ناشر: دار الكتاب العربي – بيروت.

١٢. چه كسي امام جماعت را مقدم كرد؟

اهل سنت برای این که به این افسانه آب و تاب بیشتری داده باشند، ادعا کرده‌اند که امام حسن و امام حسین علیه السلام نیز در تشییع جنازه حضور داشته‌اند؛ اما برای این که نماز خواندن سعید بن العاص و یا عبد الله بن عمر را با

وجود فرزندان رسول خدا كه برادران امّكلثوم و سزاوارتر بر نماز بودند، توجيه نمايند، ادعا كرده‌اند كه خود آن‌ها عبد الله بن عمر و يا سعيد بن العاص را مقدم كردند و خود پشت سر آن دو نماز خواندند!!!

اما اين كه كداميك از آن دو امام همام، چنين كارى را كردند، روايات گوناگون است. برخى گفته‌اند حسن بن علي و برخى گفته‌اند حسين بن علي عليهم السلام.

امام حسن عليه السلام:

ابن عبد البر در الإستيعاب مى‌نويسد:

وتوفيت أم كلثوم وابنها زيد في وقت واحد وقد كان زيد أصيب في حرب كانت بين بني عدي ليلا كان قد خرج ليصلح بينهم فضربه رجل منهم في الظلمة فشجه وصرعه فعاش أياما ثم مات وهو وأمه في وقت واحد وصلى عليهما ابن عمر قدمه الحسن بن علي.

امّكلثوم و فرزندش زيد در يك زمان از دنيا رفتند؛ زيد در جنگى شبانه بين بنى عدى براى آشتى دادن آن‌ها رفته بود اما در تاريكى يكى از آن‌ها ضربتى به سر او زده او را زخمى كرد.

زيد چند روز پس از اين ماجرا زنده بود، تا اينكه در يك زمان به همراه مادرش از دنيا رفتند؛ و ابن عمر بر آن دو نماز خواند؛ حسن بن علي او را براى نماز جلو فرستاد!

القرطبي، يوسف بن عبد الله بن محمد بن عبد البر (متوفاي٤٦٣ هـ)، *الاستيعاب في معرفة الأصحاب*، ج ٤، ص ١٩٥٦، تحقيق: علي محمد البجاوي، ناشر: دار الجيل - بيروت، الطبعة: الأولى، ١٤١٢هـ.

محب الدين طبرى مى‌نويسد:

وحكى الدولابي وغيره القولين في موتها عنده أوموته عندها قال أبو عمر ماتت أم كلثوم وابنها زيد في وقت واحد وكان زيد قد أصيب في حرب بين بني عدي ليلا فخرج ليصلح بينهم فضربه رجل منهم في الظلمة فشجه وصرعه فعاش أياما ثم مات هو وأمه في وقت واحد وصلى عليهما ابن عمر قدمه الحسن بن علي فكانت فيهما سنتان فيما ذكروا لم يورث أحدهما من الآخر.

دولابى و غير او در باره مرگ امّكلثوم در كنار زيد يا مرگ زيد در كنار امّكلثوم دو روايت نقل كرده‌اند!

ابوعمر گفته است كه امّكلثوم و پسرش زيد در يك زمان از دنيا رفتند؛ زيد در درگيرى شبانه بين بنى عدى بيرون رفته بود تا بين آنان آشتى دهد؛ اما در تاريكى شخصى به سر او ضربتى وارد كرد و او را بيهوش ساخت.

او چند روز زنده بود تا اينكه به همراه مادرش هر دو در يك زمان از دنيا رفتند؛ ابن عمر بر آن دو نماز خواند؛ حسن بن علي او را براى نماز جلو فرستاد.

الطبري، محب الدين أحمد بن عبد الله (متوفاي٦٩٤هـ)، *ذخائر العقبى في مناقب ذوي القربى*، ج ١، ص ١٧، ناشر: دار الكتب المصرية – مصر.

و عاصمى مكى مى‌گويد:

وكان موتها هي وولدها من عمر المسمى زيدا الأكبر المقتول خطأ بيد خالد بن اسلم مولى زوجها عمر رضي الله عنه في وقت واحد وصلى عليهما ابن عمر قدمه الحسن بن علي.

مرگ امّكلثوم و پسرش از عمر كه نام او زيد اكبر بود و به دست خالد بن اسم، غلام عمر به اشتباه كشته شد، در يك زمان بود؛ ابن عمر بر آن دو نماز خواند و حسن بن علي ابن‌عمر را براى نماز جلو فرستاد!

العاصمي المكي، عبد الملك بن حسين بن عبد الملك الشافعي (متوفاي١١١١هـ)، *سمط النجوم العوالي في أنباء الأوائل والتوالي*، ج ١، ص ٥٣٤، تحقيق: عادل أحمد عبد الموجود- علي محمد معوض، ناشر: دار الكتب العلمية.

امام حسين عليه السلام:

در عده‌ای از روايات نيز تصريح شده است که حسين بن علي عليهما السلام، عبد الله بن عمر را مقدم کرد و اصلاً نامی از امام حسن عليه السلام در روايت برده نشده است.

محمد بن يوسف العبدری می‌نويسد:

وقد قدم الحسين عبد الله بن عمر للصلاة على جنازة أخته أم كلثوم وابنها زيد بن عمر قال ابن رشد: وهذا لا حجة فيه إذ يحتمل أنه قدمه لسنه ولإقراره بفضله لا لأنه أحق

حسين، عبد الله بن عمر را برای نماز بر جنازه خواهرش امّ‌کلثوم و فرزندش زيد بن عمر جلو فرستاد. ابن رشد گفته است که اين کار حسين حجت نيست؛ زيرا شايد او ابن عمر را به خاطر امری مستحبی و يا به خاطر اعتراف به برتری او مقدم کرده است؛ زيرا ابن عمر سزاوارتر بود!

العبدري، أبو عبد الله محمد بن يوسف بن أبي القاسم (متوفاي۸۹۷هـ)، *التاج والإكليل لمختصر خليل*، ج ۲، ص ۲۵۲، ناشر: دار الفكر - بيروت، الطبعة: الثانية، ۱۳۹۸م.

در بعضی از روايات اصلا نامی از حسن بن علي (عليهما السلام) و حضور ايشان در نماز بر امّ‌کلثوم برده نشده است و تنها نام حسين بن علي برده شده است!

محمد ضياء الأعظمی می‌گويد:

الشعبي قال: صَلّى ابن عمر على زيد بن عمر وأمه أم كلثوم بنت علي، فجعل الرجل مما يلي الإمام والمرأة من خلفه، فصَلَّى عليهما فكبر أربعاً وخلفه ابن الحنفية، والحسين بن علي، وابن عباس.

شعبی گفته است که ابن عمر، بر زيد بن عمر و مادرش امّ‌کلثوم دختر علي نماز خواند؛ او مرد را در جانب خويش و زن را بعد از جنازه مرد قرار داد و بر آن دو نماز خواند و چهار تکبير گفت.

پشت سر او محمد حنفيه و حسين بن علي و ابن عباس نيز بودند.

الأعظمي، محمد ضياء الرحمن (متوفاي۱٤٥۸هـ)، *المنة الكبرى شرح وتخريج السنن الصغرى*، ج ۳، ص ٥۲، ناشر: مكتبة الرشد - السعودية/ الرياض، الطبعة: الأولى، ۱٤۲۲هـ - ۲۰۰۱م.

از روايت بيهقی نيز استفاده می‌شود که امام حسن عليه السلام در تشيع جنازه و نماز حضور نداشته است:

أخبرنا أبو الحسين بن الفضل أنبأ عبد الله بن جعفر ثنا يعقوب بن سفيان ثنا أبو نعيم ثنا رزين بياع الرمان عن الشعبي قال صلى بن عمر على زيد بن عمر وأمه أم كلثوم بنت علي فجعل الرجل مما يلي الإمام والمرأة من خلفه فصلى عليهما أربعا وخلفه بن الحنفية والحسين بن علي وبن عباس رضي الله عنهما

ابن عمر بر زيد بن عمر و مادرش امّ‌کلثوم دختر علي نماز خواند؛ او جنازه مرد را در جانب خويش و جنازه زن را بعد از آن قرار داد؛ و بر آن دو نماز خوانده و چهار تکبير گفت.

در پشت سر او محمد حنفيه و حسين علي و ابن عباس بودند.

البيهقي، أحمد بن الحسين بن علي بن موسى أبو بكر (متوفاي ٤٥۸هـ)، *سنن البيهقي الكبرى*، ج ٤، ص ۳۸، ح٦۷٤۳، ناشر: مكتبة دار الباز - مكة المكرمة، تحقيق: محمد عبد القادر عطا، ۱٤۱٤ - ۱۹۹٤.

مردم امام جماعت را مقدم کردند!

و بخاری در *تاريخ الأوسط* می‌نويسد:

٤۱۹ حدثنا محمد بن الصباح ثنا إسماعيل بن زكريا عن رزين البزاز حدثني الشعبي قال توفى زيد بن عمر وأم كلثوم فقدموا عبد الله بن عمر وخلفه الحسن والحسين ومحمد بن الحنفية وعبد الله بن جعفر.

از شعبی روايت شده است که گفت: زيد بن عمر و امّ‌کلثوم از دنيا رفتند؛ مردم عبد الله بن عمر را به عنوان امام جماعت جلو فرستادند؛ و در پشت او حسن و حسين و محمد حنفيه و عبد الله بن جعفر ايستادند.

محور چهارم: اهانت به ناموس رسول خدا

اهل سنت برای این‌که ازدواج عمر و امّ‌کلثوم را ثابت کنند، روایات ساختگی فراوانی را نقل کرده‌اند که از شنیدن و خواندن آن‌ها عرق شرم از پیشانی هر مسلمان با غیرتی جاری می‌شود.

ما از اهل سنت می‌پرسیم: اثبات حسن روابط به چه قیمتی؟ آیا این قدر ارزش دارد که چنین روایاتی جعل و چنین تعابیر زشت و زننده‌ای مطرح کنند؟

اهل سنت با مطرح کردن این روایات هم به رسول خدا و امیر مؤمنان علیهما السلام اهانت کرده‌اند و هم آبروی خلیفه دوم را ریخته‌اند.

ازدواج امّ‌کلثوم با عمر عوارضی دارد که کمترین عارضه آن خیانت به ناموس رسول خدا توسط خلیفه دوم است، آیا اهل سنت این عوارض را می‌پذیرند؟

عمر ساق ام کلثوم را برهنه کرده به آن نگاه کرد:

ابن حجر عسقلانی که یکی از استوانه‌های علمی اهل سنت و حافظ علي الاطلاق آن‌ها است، در کتاب *تلخيص الحبير* و *الاصابة* و بسیار دیگر از بزرگان اهل سنت، این جملات توهین‌آمیز را نقل کرده‌اند:

عن مُحَمَّدِ بن عَلِيٍّ بن الْحَنَفِيَّةِ أَنَّ عُمَرَ خَطَبَ إلَى عَلِيٍّ ابْنَتَهُ أُمَّ كُلْثُومٍ فذكر له صِغَرَهَا فقال أبْعَثُ بها إلَيْك فَإِنْ رَضِيت فَهِيَ امْرَأَتُك فَأَرْسَلَ بها إلَيْهِ فَكَشَفَ عن سَاقِهَا فقالت لَوْلَا أَنَّك أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ لَصَكَكْت عَيْنَك وَهَذَا يُشْكَلُ على من قال إنَّهُ لَا يَنْظُرُ غير الْوَجْهِ وَالْكَفَّيْنِ.

از محمد بن علي روایت شده است که عمر امّ‌کلثوم را از علي (علیه السلام) خواستگاری کرد، امام خردسال بودن او را یادآوری کرد. امام علي علیه السلام فرمود: من امّ‌کلثوم را به نزد تو می‌فرستم، اگر خوشت آمد، او را به همسری خود انتخاب کن. امام علیه السلام امّ‌کلثوم را نزد عمر فرستاد، عمر ساق پای امّ‌کلثوم را برهنه کرد! امّ‌کلثوم فرمود: اگر خلیفه نبودی چشمت را کور می‌کردم!

الصنعاني، أبو بكر عبد الرزاق بن همام (متوفاي٢١١هـ)، *المصنف*، ج ٦، ص ١٦٣، ح١٠٣٥٢، تحقيق حبيب الرحمن الأعظمي، ناشر: المكتب الإسلامي - بيروت، الطبعة: الثانية، ١٤٠٣هـ؛

الخراساني، سعيد بن منصور (متوفاي٢٢٧هـ)، *سنن سعيد بن منصور*، ج ١، ص ١٧٣، ح١٠١١، تحقيق: حبيب الرحمن الأعظمي، ناشر: الدار السلفية - الهند، الطبعة: الأولى، ١٤٠٣هـ ـ ١٩٨٢م .

القرطبي، يوسف بن عبد الله بن محمد بن عبد البر (متوفاي٤٦٣ هـ)، *الاستيعاب في معرفة الأصحاب*، ج ٤، ص ١٩٥٥، تحقيق: علي محمد البجاوي، ناشر: دار الجيل - بيروت، الطبعة: الأولى، ١٤١٢هـ.

الانصاري التلمساني، محمد بن أبي بكر المعروف بالبري (متوفاي٦٤٤هـ) *الجوهرة في نسب النبي وأصحابه العشرة*، ج ١، ص ٢٦٠؛

ابن قدامة المقدسي، بد الرحمن بن محمد (متوفاي٦٨٢هـ)، *الشرح الكبير*، ج ٧، ص ٣٤٣؛

العسقلاني الشافعي، أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل (متوفاي٨٥٢هـ) *تلخيص الحبير في أحاديث الرافعي الكبير*، ج ٣، ص ١٤٧، تحقيق السيد عبدالله هاشم اليماني المدني، ناشر: - المدينة المنورة – ١٣٨٤هـ – ١٩٦٤م؛

الإصابة في تمييز الصحابة، ج ٨ ص ٢٩٣، تحقيق: علي محمد البجاوي، ناشر: دار الجيل - بيروت، الطبعة: الأولى، ١٤١٢ - ١٩٩٢؛

السيوطي، جلال الدين عبد الرحمن بن أبي بكر (متوفاي٩١١هـ)، *جامع الاحاديث (الجامع الصغير وزوائده والجامع الكبير)*، ج ١٤، ص ٢٦٥؛

الشوكاني، محمد بن علي بن محمد (متوفاي ١٢٥٥هـ)، *نيل الأوطار من أحاديث سيد الأخيار شرح منتقى الأخبار*، ج ٦، ص ٢٤٠، ناشر: دار الجيل، بيروت – ١٩٧٣.

عمر ساق ام کلثوم را برهنه، لمس کرد!

و نیز ذهبی یکی دیگر از استوانه‌های علمی اهل سنت در *سير أعلام النبلاء* و بسیار دیگر از بزرگان اهل سنت، این توهین را به صورت دیگری نقل کرده‌اند:

قال عمر لعلي: زوجنيها أبا حسن، فإني أرصُدُ من كرامتها مالا يرصد أحد، قال: فأنا أبعثها إليك، فإن رضيتها، فقد زَوَّجْتُكها، يعتل بصغرها، قال: فبعثها إليه ببُرْدٍ، وقال لها: قولي له: هذا البرد الذي قلت لك، فقالت له ذلك. فقال: قولي له: قد رضيت رضي الله عنك، ووضع يده على ساقها، فكشفها، فقالت: أتفعل هذا؟ لولا أنك أمير المؤمنين، لكسرت أنفك، ثم مضت إلى أبيها، فأخبرته وقالت: بعثتني إلى شيخ سوء!.

عمر به علي (عليه السلام) گفت: امّكلثوم را به همسرى من در بياور، من مى‌خواهم به وسيله اين ازدواج به كرامتى برسم كه احدى نرسيده است. امام گفت: من او را نزد تو مى‌فرستم، اگر رضايتش را جلب كردى، او را به عقدت درمى‌آورم ـ گر چه امّكلثوم به خاطر خردسال بودن بهانه آورد ـ امام (عليه السلام) امّكلثوم را به همراه پارچه‌اى نزد عمر فرستاد و به او گفت: از جانب من به عمر بگو، اين پارچه‌اى است كه به تو گفته بودم، امّكلثوم نيز سخن امام را به عمر رساند. عمر گفت: به پدرت از جانب من بگو، من راضى شدم خدا از تو راضى باشد. سپس عمر دستش را بر ساق امّكلثوم نهاد و آن را برهنه كرد. امّكلثوم گفت: چرا چنين مى‌كنى؟ اگر خليفه نبودى، دماغت را مى‌شكستم. سپس نزد پدرش رفت و او را از عمل عمر خبردار كرد و گفت: مرا به نزد پير مرد بدى فرستادى.

الزبيري، أبو عبد الله المصعب بن عبد الله بن المصعب (متوفاي٢٣٦هـ)، *نسب قريش*، ج ١٠، ص ٣٤٩، ناشر: دار المعارف تحقيق: ليفي بروفسال، القاهرة؛

ابن عساكر الدمشقي الشافعي، أبي القاسم علي بن الحسن إبن هبة الله بن عبد الله،(متوفاي٥٧١هـ)، *تاريخ مدينة دمشق وذكر فضلها وتسمية من حلها من الأماثل*، ج ١٩، ص ٤٨٣، تحقيق: محب الدين أبي سعيد عمر بن غرامة العمري، ناشر: دار الفكر - بيروت – ١٩٩٥؛

ابن الجوزي، أبو الفرج عبد الرحمن بن علي بن محمد (متوفاي ٥٩٧ هـ)، *المنتظم في تاريخ الملوك والأمم*، ج ٤، ص ٢٣٧، ناشر: دار صادر - بيروت، الطبعة: الأولى، ١٣٥٨؛

ابن حمدون، محمد بن الحسن بن محمد بن علي (متوفاي٦٠٨هـ)، *التذكرة الحمدونية*، ج ٩، ص ٣٠٩، تحقيق: إحسان عباس، بكر عباس، ناشر: دار صادر - بيروت،، الطبعة: الأولى، ١٩٩٦م؛

الجزري، عز الدين بن الأثير أبي الحسن علي بن محمد (متوفاي٦٣٠هـ)، *أسد الغابة في معرفة الصحابة*، ج ٧، ص ٤٢٥، تحقيق عادل أحمد الرفاعي، ناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت / لبنان، الطبعة: الأولى، ١٤١٧ هـ - ١٩٩٦ م؛

الذهبي، شمس الدين محمد بن أحمد بن عثمان، (متوفاي٧٤٨هـ)، *تاريخ الإسلام ووفيات المشاهير والأعلام*، ج ٤، ص ١٣٨، تحقيق د. عمر عبد السلام تدمرى، ناشر: دار الكتاب العربي - لبنان/ بيروت، الطبعة: الأولى، ١٤٠٧هـ - ١٩٨٧م؛

سير أعلام النبلاء، ج ٣، ص ٥٠١، تحقيق: شعيب الأرناؤوط، محمد نعيم العرقسوسي، ناشر: مؤسسة الرسالة - بيروت، الطبعة: التاسعة، ١٤١٣هـ؛

الصفدي، صلاح الدين خليل بن أيبك (متوفاي٧٦٤هـ)، *الوافي بالوفيات*، ج ٢٤، ص ٢٧٢، تحقيق أحمد الأرناؤوط وتركي مصطفى، ناشر: دار إحياء التراث - بيروت - ١٤٢٠هـ- ٢٠٠٠م؛

العيني، بدر الدين محمود بن أحمد (متوفاي ٨٥٥هـ)، *عمدة القاري شرح صحيح البخاري*، ج ١٤، ص ١٦٨، ناشر: دار إحياء التراث العربي – بيروت؛

الصفوري، عبد الرحمن بن عبد السلام بن عبد الرحمن بن عثمان (متوفاي٨٩٤ هـ)، *نزهة المجالس ومنتخب النفائس*، ج ٢، ص ٤٣٨، تحقيق: عبد الرحيم مارديني، ناشر: دار المحبة - دار آية - بيروت - دمشق - ٢٠٠١ / ٢٠٠٢م.

آرايش ام كلثوم توسط امير مومنان پيش از ازدواج، و لمس ساق و بوسيدن او توسط عمر!

همچنين خطيب بغدادى در كتاب *تاريخ بغداد* تعابير بسيار زشت‌تر و زننده‌ترى نقل كرده است:

فقام على فأمر بابنته من فاطمة فزينت ثم بعث بها إلى أمير المؤمنين عمر فلما رآها قام إليها فأخذ بساقها وقال قولي لأبيك قد رضيت قد رضيت قد رضيت فلما جاءت الجارية إلى أبيها قال لها ما قال لك أمير المؤمنين قالت دعاني وقبلني فلما قمت اخذ بساقي وقال قولي لأبيك قد رضيت فأنكحها إياه.

علي (عليه السلام) دخترش را آرايش كرد و نزد عمر فرستاد، عمر هنگامى كه او را ديد، به سوى او آمد و ساق پاى او را گرفت و به او گفت: به پدرت بگو، راضى شدم، راضى شدم، راضى شدم. و امّكلثوم نزد پدرش آمد، امام از او

پرسید: عمر به تو چه گفت: امّكلثوم عرض كرد: مرا صدا زد، و بوسيد!، هنگامی كه بلند شدم، ساق پايم را گرفت! گفت: از جانب من به پدرت بگو، راضی شدم.

البغدادي، أحمد بن علي أبو بكر الخطيب (متوفاي٤٦٣هـ)، *تاريخ بغداد*، ج ٦، ص ١٨٢، ناشر: دار الكتب العلمية – بيروت.

كشف ساق توسط عمر، مصدر تشريع براي پيروان او:

از آن جايی كه خلفای سه گانه خود را خليفه و جانشين مطلق رسول خدا صلی الله عليه وآله می‌دانستند، تمام مقامات و اختيارات آن حضرت را نيز برای خود قائل بودند؛ از جمله اين كه خود مصدر تشريع می‌دانستند. بدعت‌ها و انحراف‌های كه از آن‌ها به صورت گسترده در كتاب‌های اهل سنت نقل شده، بهترين شاهد برای اثبات اين مطلب است.

خلفا ديده بودند كه رسول خدا، تعداد ركعات نماز، نحوه خواندن آن، مقدار زكات و... را تعيين می‌كند؛ فكر كردند كه آن‌ها نيز می‌توانند تغييراتی را در احكام شرعی به وجود بياورند. حذف «حی علي خير العمل» و اضافه كردن «الصلاة خير من النوم» در اذان، تغييرات گسترده در نماز، حج، زكات و... از يادگاري‌های ٢٥ ساله حكومت خلفای سه‌گانه است.

با تبليغاتی كه آن‌ها انجام داده بودند، مردم نيز با همين ديد به خلفا می‌نگريستند؛ تا جايی كه سنت شيخين را در كنار كتاب خدا و سنت رسول خدا صلی الله عليه وآله معتبر و رعايت آن را برای همگان لازم می‌دانستند.

از جمله كارهايی كه اهل سنت آن را به عمر نسبت داده و پيروان او همين عمل را مصدر تشريع قرار داده و عين همان و حتی به مراتب زشت‌تر از آن را مرتكب شدند، قضيه كشف ساق بود.

طبق روايات اهل سنت، عبد الله، پسر خليفه از كسانی بود كه از همين عمل پدرش تقليد كرد و كشف ساق دختران و كنيزكان را پيش از محرميت حق خود می‌دانست.

عبد الرزاق صنعانی، در كتاب معتبر المصنف می‌نويسد:

١٣٢٠٠ عبد الرزاق عن عبد الله بن عمر عن نافع عن بن عمر ومعمر عن أيوب عن نافع عن بن عمر كان إذا اراد أن يشتري جارية فراضاهم على ثمن وضع يده على عجزها وينظر إلى ساقيها وقبلها يعني بطنها.

از ابن عمر روايت شده است كه هر زمان می خواست كنيزی بخرد، هنگامی كه صحبت در باره قيمت را با صاحب كنيز تمام می‌كرد، دست بر باسن كنيز گذاشته و به ساق و فرج او نگاه می كرد؛ مقصود از فرج در اين روايت شكم است!!!

قُبُل در زبان عربی معنای مشخصی دارد؛ اما اين كه چرا در اين روايت «بطن» معنا شده است، بايد ريشه آن را در تعصب و جانبداری كوركورانه پيروان خليفه از فرزند عمر جستجو كرد.

و در روايت ديگر می‌نويسد:

١٣٢٠٢ عبد الرزاق عن معمر عن عمرو بن دينار عن مجاهد قال مر بن عمر على قوم يبتاعون جارية فلما رأوه وهم يقلبونها أمسكوا عن ذلك فجاءهم بن عمر فكشف عن ساقها ثم دفع في صدرها وقال اشتروا قال معمر وأخبرني بن أبي نجيح عن مجاهد قال وضع بن عمر يده بين ثدييها ثم هزها.

ابن عمر، بر گروهی گذشت كه كنيزی را می فروختند؛ هنگامی كه او را ديدند، دست از بررسی اعضای بدن كنيز برداشتند! ابن عمر به نزد آن‌ها آمده و ساق او را برهنه كرده و سپس با دست به سينه او زده و گفت: او را بخريد.

همچنين روايت شده است كه ابن عمر دست خود را بين سينه های او گذاشته و سپس تكان داد!!

و در ادامه می‌نويسد:

١٣٢٠٥ عبد الرزاق عن بن جريج عن نافع أن بن عمر كان يكشف عن ظهرها وبطنها وساقها ويضع يده على عجزها.

از ابن عمر روايت شده است كه او پشت و شكم و ساق كنيز را برهنه كرده و دست بر باسن او می گذاشت!

الصنعاني، أبو بكر عبد الرزاق بن همام (متوفاي٢١١هـ)، *المصنف*، ج ٧، ص ٢٨٦، تحقيق حبيب الرحمن الأعظمي، ناشر: المكتب الإسلامي - بيروت، الطبعة: الثانية، ١٤٠٣هـ.

اين عمل كه اهل سنت به خليفه نسبت دادند، پس از او به عنوان سنتى قابل احترام در ميان پيروانش درآمده و اجراى آن را براى خود لازم مى‌دانستند. بُسر بن أبى ارطاة، جنايتكار مشهور تاريخ از كسانى است كه به دستور معاويه همين عمل را در حق زنان مسلمان تكرار كرد.

ابن عبد البر در كتاب الإستيعاب مى‌نويسد:

عن أبي ارباب وصاحب له أنهما سمعا أبا ذر رضى الله عنه يدعو و يتعوذ في صلاة صلاها أطال قيامها وركوعها وسجودها قال فسألناه مم تعوذت وفيم دعوت فقال تعوذت بالله من يوم البلاء ويوم العورة فقلنا وما ذاك قال أما يوم البلاء فتلتقي فتيان من المسلمين فيقتل بعضهم بعضا.

وأما يوم العورة فإن نساء من المسلمات ليسبين فيكشف عن سوقهن فأيتهن كانمت أعظم ساقا اشتريت على عظم ساقها فدعوت الله ألا يدركني هذا الزمان ولعلكما تدركانه قال فقتل عثمان ثم ارسل معاوية بسر بن ارطاة إلى اليمن فسبى نساء مسلمات فأقمن في السوق.

از ابوارباب و دوست او روايت شده است كه از ابوذر شنيدند كه در دعا كرده و در نماز قيام و ركوع و سجود خويش را طولانى كرد و در آن به خدا پناه مى برد!

از او پرسيديم كه از چه چيزى به خدا پناه مى بري؟ پاسخ داد از روز بلا و روز عورت!

گفتيم اين دو روز چه روزهايى است؟ در پاسخ گفت: روز بلا، روزى است كه دو گروه از مسلمانان با يكديگر جنگيده، بعضى از آنان بعضى ديگر را مى كشند.

و روز عورت روزى است كه زنان مسلمان را اسير كرده در بازار ساق هاى آنان را برهنه مى كنند؛ و هر كدام را كه ساق درشت‌ترى داشت، مى خرند. از خدا خواستم كه آن زمان را نبينم اما شايد شما آن زمان را ببينيد.

چيزى نگذشت كه عثمان كشته شد و معاويه بسر بن ارطاة را به يمن فرستاده و زنان مسلمان را اسير كرده به بازار آوردند!

القرطبي، يوسف بن عبد الله بن محمد بن عبد البر (متوفاي٤٦٣ هـ)، *الاستيعاب في معرفة الأصحاب*، ج ١، ص ١٦١، تحقيق: علي محمد البجاوي، ناشر: دار الجيل - بيروت، الطبعة: الأولى، ١٤١٢هـ.

هنگامى كه اهل سنت چنين روايتى را نقل مى‌كنند كه جانشين رسول خدا، حرمت ناموس رسول خدا را رعايت نمى‌كند و ساق او را برهنه مى‌كند، از عبد الله بن عمر و يا بُسر بن أبى ارطاة چه انتظارى مى‌توان داشت!!!. به قول سعدى:

اگر ز باغ رعيت ملك خورد سيبي

برآورند غلامان او درخت از بيخ

عالمان اهل سنت، همين عمل را مصدر تشريع قرار داده و استحباب نگاه كردن به بدن زن پيش از ازدواج را استفاده كرده‌اند.

محمد بن اسماعيل صنعانى در *سبل السلام* مى‌نويسد:

دلت الأحاديث على أنه يندب تقديم النظر إلى من يريد نكاحها وهو قول جماهير العلماء والنظر إلى الوجه والكفين لأنه يستدل بالوجه على الجمال أو ضده والكفين على خصوبة البدن أو عدمها.

وقال الأوزاعي ينظر إلى مواضع اللحم. وقال داود ينظر إلى جميع بدنها. والحديث مطلق فينظر إلى ما يحصل له المقصود بالنظر إليه ويدل عليه فهم الصحابة لذلك ما رواه عبد الرزاق وسعيد بن منصور أن عمر كشف عن ساق أم كلثوم بنت علي.

روایات دلالت می کند که مستحب است به بدن کسی که می خواهد با او ازدواج کند، نگاه کند! این نظر همه علما است.

اما این نگاه به صورت و دست و پا تا مچ است؛ زیرا صورت علامت زیبایی و دست و پا تا مچ، نشان‌دهنده سلامت بدن یا عدم آن است.

اوزاعی گفته است به هر جایی که گوشت می آورد می توان نگاه کرد! و داوود گفته است می توان به همه بدن نگاه کرد!

روایت مطلق است، پس می توان به هر جایی که مقصود او را از ازدواج برآورده می کند، نگاه کند!

دلیل بر این مطلب فهم صحابه است، و یکی از این موارد، روایتی است که عبدالرزاق و سعید بن منصور روایت کرده‌اند که عمر ساق امّکلثوم دختر علي را برهنه کرد!

الصنعاني الأمير، محمد بن إسماعيل (متوفاي٨٥٢هـ)، *سبل السلام شرح بلوغ المرام من أدلة الأحكام*، ج ٣، ص ١١٣، تحقيق: محمد عبد العزيز الخولي، ناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت، الطبعة: الرابعة، ١٣٧٩هـ.

توجيه اين عمل توسط علماي اهل سنت:

برخی دیگر از عالمان سنی که می‌دانسته‌اند دست‌درازی خلیفه به ناموس رسول خدا صلی الله علیه وآله، عمل بسیار زشتی محسوب می‌شود، برای دفاع از آبروی خلیفه توجیهات خنده‌داری کرده‌اند. ابن حجر هیثمی می‌نویسد:

وتقبيله وضمه لها على جهة الإكرام لأنها لصغرها لم تبلغ حدا تشتهى حتى يحرم ذلك....

بوسیدن و در آغوش گرفتن امّکلثوم، به خاطر اکرام او بوده است؛ زیرا امّکلثوم به علت کمی سن، به حدی نرسیده بود که شهوت را برانگیزد تا این کارها در باره او حرام باشد!

الهيثمي، أبو العباس أحمد بن محمد بن علي ابن حجر (متوفاي٩٧٣هـ)، *الصواعق المحرقة على أهل الرفض والضلال والزندقة*، ج ٢، ص ٤٥٧، تحقيق عبد الرحمن بن عبد الله التركي - كامل محمد الخراط، ناشر: مؤسسة الرسالة - لبنان، الطبعة: الأولى، ١٤١٧هـ - ١٩٩٧م.

چگونه است که امّکلثوم، زشتی این عمل را درك می‌کند و می‌خواهد دماغ خلیفه را بشکند، یا چشم او را کور کند؛ اما به حدی نرسیده است که دست‌درازی به او حرام باشد؟

اگر بوسیدن امّکلثوم به خاطر احترامش بوده، برهنه کردن ساق او برای چیست؟ آیا تا به حال دیده و یا شنیده‌اید که کسی با برهنه کردن ساق دختری، بخواهد او را مورد تکریم قرار دهد؟

جالب این است که همین دختر خردسالی که به قول ابن حجر به حدی نرسیده که شهوت خلیفه را برانگیزد؛ می‌تواند در مدت کوتاهی سه فرزند به دنیا بیاورد!!!

بررسي اين روايات از ديدگاه منصفين:

زشتی این عمل به حدی بوده که حتی صدای طرفداران را نیز درآورده و به قول معروف آش آن قدر شور شده که صدای آشپز هم در آمده است.

سبط ابن الجوزی در این باره می‌گوید:

ذكر جدي في كتاب منتظم ان علياً بعثها لينظرها و ان عمر كشف ساقها و لمسها بيده، هذا قبيح والله. لو كانت امة لما فعل بها هذا. ثم باجماع المسلمين لايجوز لمس الاجنبيه.

جدّ من در کتاب منتظم نقل کرده است که علي (عليه السلام) امّکلثوم را نزد عمر فرستاد تا او را بنگرد؛ اما عمر ساق پایش را برهنه کرد و با دستش آن را لمس کرد. به خدا قسم چنین چیزی قبیح است، حتی اگر او کنیز بود، عمر حق نداشت این کار را انجام دهد؛ چرا که به اجماع مسلمین دست زدن به زن نامحرم جایز نیست.

سبط بن الجوزي الحنفي، شمس الدين أبوالمظفر يوسف بن فرغلي بن عبد الله البغدادي، *تذكرة الخواص*، ص٢٨٨ ـ ٢٨٩، ناشر: مؤسسة أهل البيت ـ بيروت، ١٤٠١هـ ـ ١٩٨١م.

ديدگاه علماي شيعه نسبت به اين عمل:

شهيد قاضی نور الله تستری در اين باره می‌گويد:

وإني لأقسم بالله على أن ألف ضربة على جسده عليه السلام وأضعافه على جسد أولاده أهون عليه من أن يرسل ابنته الكريمة إلى رجل أجنبي قبل عقدها إياه ليريها فيأخذها ذلك الرجل ويضمها إليه ويقبلها ويكشف عن ساقها وهل يرضى بذلك من له أدنى غيرة من آحاد المسلمين.

من به خدا قسم می خورم كه هزار ضربه بر بدن اميرمؤمنان عليه السلام و بيشتر از آن بر بدن فرزندانش، برای آنان راحت تر است از اينكه دختر گرامی خود را پيش از عقد به نزد مردی نامحرم بفرستد تا اينكه او را ببيند و سپس او را در آغوش گرفته و ببوسد و ساق او را برهنه كند!

آيا كسی از مسلمانان هست كه اندكی غيرت داشته باشد و به اين كار راضی شود؟

الصوارم المهرقة - الشهيد نور الله التستري - ص ٢٠٠

و سيد ناصر حسين الهندی در اين باره می‌نويسد:

ومن العجائب أن واضع هذ الخبر لقلة حيائه قد افترى أن سياقه المنكر أن عمر بن الخطاب معاذ الله قد كشف ساق سيدتنا أم كلثوم (ع) وهذا كذب عظيم، وبهتان جسيم، تقشعر منه الجلود، وتنفر عنه كل قلب ولو كان الجلمود، ولعمري إن هذا المفتري الكذاب قد فاق في الفرية والفضيحة وبالجرأة والجسارة على مختلق السياق السابق الذي أورده ابن عبد البر، أولا بغير سند، فإن ذلك المختلق المدحور قد ذكر في سياق المذكور وضع اليد على الساق....

ومن البين أن وضع اليد على الساق وإن كان منكرا قبيحا جدا، ولكن هذا الخبيث الذي يقول: فكشف عن ساقها، يظهر خبثه صراحة... ومما يضحك الثكلى أن وضاع هذا السياق السائق إلى الجحيم قد نسب إلى سيدتنا أم كلثوم سلام الله عليها أنها لما أحست بقبح عمر بن الخطاب، أقسمت بالله وهددته بلطم عين إمامه.

از عجايب اين است كه جاعل اين روايت، به خاطر بی حيايي‌اش، روايت را با متنی غير قابل پذيرش به دروغ نقل كرده است كه عمر بن خطاب معاذ الله ساق امّكلثوم را برهنه كرده است! و اين دروغی بزرگ و تهمتی زشت است كه بدن ها را می لرزاند و قلب ها را هر چند سخت چركين می كند!

قسم به جان خودم، اين دروغگو، در دروغگويی و بی حيايی و جرات و جسارت را از راوی روايت پيشين كه ابن عبد البر آن را بدون سند نقل كرده بود، وارد تر است!!! زيرا آن دروغگو تنها دست نهادن بر ساق را آورده بود!!

واضح است كه دست نهادن بر روی ساق اگر چه قبيح است؛ اما اين پليد می‌گويد او ساق امّكلثوم را برهنه كرد! و راوی دروغگو به صراحت خبث باطن خود را آشكار می كند.

از مطالبی كه حتی مادر جوان مرده را به خنده می آورد، آن است كه جاعل اين روايت، كه مردم را به سوی جهنم فرا می خواند، گفته است كه امّكلثوم هنگامی كه احساس كرد عمر قصد سوء دارد، به خدا قسم خورده و او را تهديد كرد كه به چشم امامش، سيلی خواهد نواخت!!!

الموسوي الهندي، السيد ناصر حسين (معاصر)، إفحام الأعداء والخصوم بتكذيب ما افتروه على سيدتنا امّكلثوم عليها سلام الحي القيوم، ج١، ص ١٦٩، تقديم وتحقيق وتعليق الدكتور محمد هادي الأميني، ناشر: مكتبة نينوى الحديثة ـ طهران.

آيا سزاوار است كه به اميرمؤمنان عليه السلام چنين نسبت‌های ناروايی داده شود؟ آيا آن حضرت دخترش را پيش از ازدواج و محرميت به چنين ديدار شرم آوری می‌فرستد؟

ما نيز به جعلي بودن اين روايات يقين داريم؛ اما از آن‌جايی كه برترين دانشمندان سنی؛ از جمله شمس الدين ذهبی و ابن حجر عسقلانی با آب و تاب فراوان، اين مطالب را مطرح كرده‌اند، از آن‌ها می‌پرسيم:

چگونه است كه يك دختر خردسال زشتی چنين عملی را درك می كند؛ اما خليفه مسلمين آن را درك نمی‌كند؟

آيا سزاوار است كه جانشين رسول خدا (صلی الله عليه و آله و سلم) چنين عمل زشتی را انجام دهد؟

اگر اين عمل را نمی‌پسنديد، چرا آن را در حق ناموس رسول خدا نقل می‌كنيد؟

ام كلثوم، عمر را «امير المؤمنين» می‌خواند!!!

نكته شگفت‌آور و خنده‌دار در اين افسانه اين است كه هنگامی كه خليفه دوم با وقاحت تمام، ساق امّ‌كلثوم را برهنه و صورتش را می‌بوسد، و امّ‌كلثوم با درك زشتی اين عمل، می‌خواهد چشمان خليفه را كور كند؛ اما در عين حال به او لقب اميرمؤمنان می‌دهد!!!

آيا امكان دارد كه امّ‌كلثوم چنين فردی را، امير و فرمانده افراد با ايمان خطاب كند؟!

سيد ناصر حسين الهندی در كتاب *إفحام الأعداء والخصوم* در اين باره می‌نويسد:

ومما يدل على قلة حياء هؤلاء الكذابين أنهم ينسبون إلى سيدتنا أم كلثوم (ع) أنها وصفت عمر بن الخطاب بأمير المؤمنين ولا يشعرون أن السيدة التي ولدت في بيت النبوة وترعرعت من جرثومة الرسالة كيف تخاطب رجلا وضع يداه على ساقها، أو كشف ساقاها، واستحق عنده أن يكسر أنفه أو يلطم عينيه بهذا الخطاب الجليل.

ولعمري أن الواضع للسياق الأول أحق بالتعسير والتنديد، حيث أورد في سياقه بعد ذكر التشوير والتهديد، أنها لما جاءت أباها أخبرته الخبر، وقال: بعثتني إلى شيخ سوء، أفيكون هذا الشيخ الذي أسوأ المجسم مستحقا للوصف بأمرة المؤمنين؟ حاشا وكلا إن هذا لاختلاق واضح والله لا يهدي كيد الخائنين.

از مطالبی كه بی حيايی اين دروغگويان را می رساند، آن است كه به بانوی ما امّ‌كلثوم نسبت می دهند كه او عمر را اميرمؤمنان خوانده است!!! ولی خبر ندارند كه اين بانو، در خانه نبوت بزرگ شده و از سرچشمه نبوت سيراب شده است؛ چگونه ممكن است كسی را كه دست بر ساق او نهاده يا آن را برهنه كرده است و به نظر او مستحق شكستن بينی و سيلی زدن به چشم است را اينگونه با اين خطاب احترام‌آميز، صدا بزند!!!

مشخص است كه جاعل روايت اول، سزاوار تر است كه بيشتر عذاب شود؛ زيرا در سخن خويش بعد از ذكر سخنان امّ‌كلثوم و تهديد عمر می‌گويد كه او به نزد پدرش آمده و ماجرا را نقل كرده و می‌گويد: پدرا! من را به نزد پيرمردی پليد فرستادي!

آيا اين پيرمرد كه چنين كار زشتی كرده است، سزاوار است كه با وصف اميرمؤمنان مورد خطاب قرار گيرد؟

به طور قطع چنين نيست و اين دروغی واضح است و خداوند نيرنگ نيرنگ‌بازان را به انجام نمی رساند.

الموسوي الهندي، السيد ناصر حسين (معاصر)، *إفحام الأعداء والخصوم بتكذيب ما افتروه على سيدتنا امّ‌كلثوم عليها سلام الحي القيوم*، ج۱، ص ۱۶۹، تقديم وتحقيق وتعليق الدكتور محمد هادي الأميني، ناشر: مكتبة نينوى الحديثة ـ طهران.

عمر در مقابل اهانت مغيره به ام كلثوم، سكوت كرد:

اهل سنت ادعا می‌كنند كه عمر با امّ‌كلثوم ازدواج كرده است، اگر چنين مطلبی صحت دارد، چرا هنگامی كه مغيرة بن شعبه به امّ‌كلثوم توهين می‌كند، غيرتش به جوش نمی‌آيد و از همسرش دفاع نمی‌كند.

ابن خلكان در وفيات الأعيان می‌نويسد:

ثم إن أم جميل وافقت عمر بن الخطاب رضي الله عنه بالموسم والمغيرة هناك فقال له عمر أتعرف هذه المرأة يا مغيرة قال نعم هذه أم كلثوم بنت علي فقال له عمر أتتجاهل علي والله ما أظن أبا بكرة كذب عليك وما رأيتك إلا خفت أن أرمى بحجارة من السماء.

ام جميل (كسی كه سه نفر شهادت دادند مغيره با او زنا كرده است، و به خاطر امتناع شاهد چهارم از شهادت، از حد رهايی يافت) در حج، با عمر همراه شده و مغيره نيز در آن زمان در مكه بود. عمر به مغيره گفت: آيا اين زن را می شناسي؟

مغيره در پاسخ گفت: آری اين امّ‌كلثوم دختر علي است!

عمر گفت: آيا خودت را به بی خبری می زنی؟ قسم به خدا من گمان می كنم كه ابوبكرة در باره تو دروغ نگفته است؛ و هر زمان كه تو را می بينم می‌ترسم كه از آسمان سنگی بر سر من فرود آيد!

إبن خلكان، أبو العباس شمس الدين أحمد بن محمد بن أبي بكر (متوفاي٦٨١هـ)، *وفيات الأعيان و انباء أبناء الزمان*، ج٦، ص٣٦٦، تحقيق احسان عباس، ناشر: دار الثقافة - لبنان.

و ابوالفرج اصفهانى مى‌نويسد:

حدثنا ابن عمار والجوهري قالا حدثنا عمر بن شبة قال حدثنا علي بن محمد عن يحيى بن زكريا عن مجالد عن الشعبي قال كانت أم جميل بنت عمر التي رمي بها المغيرة بن شعبة بالكوفة تختلف إلى المغيرة في حوائجها فيقضيها لها قال ووافقت عمر بالموسم والمغيرة هناك فقال له عمر أتعرف هذه قال نعم هذه أم كلثوم بنت علي فقال له عمر أتتجاهل علي والله ما أظن أبا بكرة كذب عليك وما رأيتك إلا خفت أن أرمى بحجارة من السماء

ام جميل همان كسى است كه مغيره را به زناى با او متهم كردند و در كوفه به نزد مغيره رفته و كارهاى او را انجام مى داد! اين زن در زمان حج با مغيره و عمر همراه شد. عمر به مغيره گفت: آيا اين زن را مى‌شناسى؟ پاسخ داد: آرى اين امّكلثوم دختر علي است!

عمر گفت: آيا در مقابل من خود را به بي‌خبرى مى‌زني؟ قسم به خدا من گمان ندارم كه ابوبكرة در باره تو دروغ گفته باشد! و تو را نمى‌بينم، مگر آنكه مى‌ترسم از آسمان سنگى بر سر من فرود آيد!

الأصبهاني، أبو الفرج (متوفاي٣٥٦هـ)، *الأغاني*، ج ١٦، ص ١٠٩، تحقيق: علي مهنا وسمير جابر، ناشر: دار الفكر للطباعة والنشر - لبنان.

زنا كردن مغيره با امّجميل، مشهور و معروف و امّجميل به بدكاره بودن شهره شهر و انگشت نماى عام و خاص بود. چرا هنگامى كه مغيرة بن شعبه، دختر رسول خدا بود، با چنين زنى زناكارى مقايسه مى‌كند، خليفه دوم او را مجازات نمى‌كند؟

اگر همسر او بود، بايد غيرتش به جوش مى‌آمد و از همسرش دفاع مى‌كرد.

محور پنجم: بررسي و تحليل بهانه عمر براي ازدواج:

طبق ادعاى اهل سنت، هنگامى كه خليفه دوم به خواستگارى امّكلثوم رفت، امير مؤمنان عليه السلام خردسال بودن او را بهانه و از پذيرش ازدواج خوددارى كرد؛ اما خليفه دوم اصرار و دليلى آورد كه امير مؤمنان پذيرفت!!!.

عبد الرزاق صنعانى مى‌نويسد:

تزوج عمر بن الخطاب أم كلثوم بنت علي بن أبي طالب وهي جارية تلعب مع الجواري فجاء إلى أصحابه فدعوا له بالبركة فقال إني لم أتزوج من نشاط بي ولكن سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول إن كل سبب ونسب منقطع يوم القيامة إلا سببي ونسبي فأحببت أن يكون بيني وبين نبي الله صلى الله عليه وسلم سبب ونسب

عمر بن خطاب با امّكلثوم دختر علي بن ابى طالب ازدواج كرد. امّكلثوم دخترى كوچك بود كه با ديگر دختران بازى مى كرد! عمر به نزد ياران خويش آمده و آنها براى او طلب بركت كردند.

عمر گفت: علت ازدواج من به خاطر شور و شوق جوانى نيست! اما از رسول خدا (ص) شنيده‌ام كه مى فرمود: هر سبب و نسبى در روز قيامت قطع خواهد شد، مگر سبب و نسب من! و من دوست داشتم كه بين من و پيامبر سبب و نسبى باشد.

الصنعاني، أبو بكر عبد الرزاق بن همام (متوفاي٢١١هـ)، *المصنف*، ج ٦، ص ١٦٤، تحقيق حبيب الرحمن الأعظمي، ناشر: المكتب الإسلامي - بيروت، الطبعة: الثانية، ١٤٠٣هـ.

در حالى كه به اتفاق شيعه و سنى، رسول خدا صلى الله عليه وآله با دختر عمر ازدواج كرده است و نسب عمر از اين طريق با رسول خدا متصل شده است؛ بنابراين چه دليلى دارد كه دو باره با امّكلثوم ازدواج نمايد.

فرقى نمى‌كند كه شما داماد كسى باشى يا او داماد شما باشد، در هر حال خويشاوندى برقرار مى‌شود و اگر خويشاوندى رسول خدا در قيامت براى كسى فايده داشته باشد، با ازدواج حفصه با رسول خدا محقق شده است.

بنابراین، بهانه خویشاوندی با رسول خدا از طریق ازدواج عمر با امّکلثوم دروغ است و این سبب می‌شود که اصل ازدواج نیز دروغ باشد.

سید ناصر حسین لکنوی در این باره می‌گوید:

وأما ما وقع في هذا الخبر المكذوب أن عمر قال للأصحاب: إن رسول الله (ص) قال: كل نسب وسبب منقطع يوم القيامة إلا نسبي وسببي، وكنت قد صحبته فأحببت أن يكون هذا أيضا.

فمردود لأن اتصال السبب من رسول الله (ص) لعمر بعد الصحبة كان حاصلا بلا شبهة عند أهل السنة من جهة أبنته حفصة: فإنها كانت من أزواج رسول الله (ص)، وهذا الاتصال يكفي له أن كان عمر بن الخطاب مؤمنا مصدقا لقوله، وإن لم يكن مؤمنا مصدقا للرسول (ص) فما يزيده هذا الاتصال الذي طلبه من علي (ع) وهو محرم عليه بوجوه عديدة غير تقصير وتخسير كما لا يخفى على من له حظ من الإيمان، ونصيب.

اما آنچه در این روایت دروغین آمده است، که عمر به یاران خویش گفت: به درستی که رسول خدا فرمودند: تمام سبب و نسب ها در روز قیامت جز سبب و نسب من قطع خواهد شد؛ و من از صحابه حضرت بودم و دوست داشتم که سبب و نسب هم داشته باشم!

این به طور قطع باطل است؛ زیرا اتصال سببی بین عمر و رسول خدا (ص) پس از صحابی شدن او، بدون هیچ شبهه ای نزد اهل سنت از طرف دختر عمر حفصه، حاصل شده است. زیرا او از همسران رسول خدا (ص) بوده است و همین يك اتصال، در صورتی که عمر به سخنان رسول خدا (ص) ایمان داشته باشد، برای ایجاد ارتباط با رسول خدا کفایت می کرد.

و اگر به سخنان رسول خدا (ص) ایمان نداشت، تکرار این اتصال برای او، با خواستگاری از دختر علي نیز فایده ای به او نمی رساند؛ جدای از اینکه ازدواج با این دختر از چند جهت برای عمر حرام بوده است؛ و کسی که بهره ای از ایمان برده باشد، به خوبی این مطلب را درك می کند (اشاره به بحث عدم کفائت که به صورت مفصل بحث خواهد شد)

الموسوي الهندي، السيد ناصر حسين (معاصر)، *إفحام الأعداء والخصوم بتكذيب ما افتروه على سيدتنا امّكلثوم عليها سلام الحي القيوم*، ج١، ص ١٤٠، تقديم وتحقيق وتعليق الدكتور محمد هادي الأميني، ناشر: مكتبة نينوى الحديثة ـ طهران.

محور ششم: مخالفت با سنت رسول خدا:

خداوند در قرآن کریم خطاب به همه مؤمنین فرموده است:

لَّقَدْ كاَنَ لَكُمْ فىِ رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كاَنَ يَرْجُواْ اللَّهَ وَ الْيَوْمَ الاْخِرَ وَ ذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا. الأحزاب / ٢١.

مسلّماً برای شما در زندگی رسول خدا سرمشق نیکویی بود؛ برای آن‌ها که امید به رحمت خدا و روز رستاخیز دارند و خدا را بسیار یاد می‌کنند.

در این آیه خداوند خطاب به مؤمنین می‌فرماید که پیامبر در همه جا برای شما اسوه است و مقصود از اسوه در باره رسول خدا (صلی الله علیه وآله) پیروی کردن از او است، و اگر تعبیر به « لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ » شده است و استقرار و استمرار در گذشته را افاده می‌کند، برای این است که اشاره کند این وظیفه همیشه ثابت است، و همیشه باید آن حضرت الگوی شما باشد. و نیز معنای آیه این است که یکی از فلسفه‌های رسالت رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) و ایمان آوردن به او، این است که به ایشان تأسی کنید، هم در گفتارش و هم در رفتارش.

رد خواستگاري أبو بكر و عمر توسط رسول خدا (ص):

این مطلب نیز قطعی است که هنگامی که عمر و ابوبکر به خواستگاری حضرت زهرا سلام الله علیها آمدند، پیامبر اسلام دست رد بر سینه آن‌ها زد و از آن‌دو روی گرداند. در حقیقت می‌خواست به آن دو بگوید که شما لیاقت این را ندارید

که با خانواده رسول خدا رابطه خویشاوندی برقرار کنید، نه تناسب سنی با حضرت زهرا دارید و نه تناسب دینی ایمانی، و نه اخلاقی و نسبی و...

ابن حجر هیثمی در باب ۱۱ از صواعق محرقه که آن را بر ضد شیعه نوشته است، می‌گوید:

وأخرج أبو داود السجستاني أن أبا بكر خطبها فأعرض عنه صلى الله عليه وسلم ثم عمر فأعرض عنه فأتيا عليا فنبهاه إلى خطبتها فجاء فخطبها.

ابو داوود سجستانی نقل کرده است که ابوبکر از حضرت زهرا خواستگاری کرد، رسول گرامی اسلام از او روی گرداند، سپس عمر خواستگاری کرد و رسول خدا از او نیز روي‌گرداند...

الهيثمي، أبو العباس أحمد بن محمد بن علي ابن حجر (متوفاي۹۷۳هـ)، *الصواعق المحرقة على أهل الرفض والضلال والزندقة*، ج ۲، ص ۴۷۱، تحقيق عبد الرحمن بن عبد الله التركي - كامل محمد الخراط، ناشر: مؤسسة الرسالة - لبنان، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۷هـ - ۱۹۹۷م.

ابن حبان در صحیحش و نسائی در سننش می‌نویسند:

أخبرنا الْحُسَيْنُ بن حُرَيْثٍ قال حدثنا الْفَضْلُ بن مُوسَى عن الْحُسَيْنِ بن وَاقِدٍ عن عبد اللَّهِ بن بُرَيْدَةَ عن أبيه قال خَطَبَ أبو بَكْرٍ وَعُمَرُ رضي الله عنهما فَاطِمَةَ فقال رسول اللَّهِ صلى الله عليه وسلم أنها صَغِيرَةٌ فَخَطَبَهَا عَلِيٌّ فَزَوَّجَهَا منه.

عبد الله بن بریده از پدرش نقل می‌کند که ابوبکر و عمر از فاطمه خواستگاری کردند، پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله وسلم به آن‌ها فرمود: فاطمه خردسال است، سپس علي عليه السلام خواستگاری نمود، پیامبر او را به ازدواج علي عليه السلام درآورد.

النسائي، أحمد بن شعيب أبو عبد الرحمن (متوفاي۳۰۳ هـ)، *خصائص أمير المؤمنين علي بن أبي طالب*، ج ۱، ص ۱۳۶، تحقيق: أحمد ميرين البلوشي، ناشر: مكتبة المعلا - الكويت الطبعة: الأولى، ۱۴۰۶ هـ؛

النسائي، أحمد بن شعيب أبو عبد الرحمن، *المجتبى من السنن*، ج ۶، ص ۶۲، تحقيق: عبدالفتاح أبو غدة، ناشر: مكتب المطبوعات الإسلامية - حلب، الطبعة: الثانية، ۱۴۰۶ - ۱۹۸۶؛

التميمي البستي، محمد بن حبان بن أحمد أبو حاتم (متوفاي۳۵۴ هـ)، *صحيح ابن حبان بترتيب ابن بلبان*، ج ۱۵، ص ۳۹۹، تحقيق: شعيب الأرنؤوط، ناشر: مؤسسة الرسالة - بيروت، الطبعة: الثانية، ۱۴۱۴هـ ـ ۱۹۹۳م؛

الهيثمي، أبو الحسن علي بن أبي بكر (متوفاي ۸۰۷ هـ)، *موارد الظمآن إلى زوائد ابن حبان*، ج ۱، ص ۵۴۹، تحقيق: محمد عبد الرزاق حمزة، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت؛

العسقلاني الشافعي، أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل (متوفاي۸۵۲هـ)، *النكت الظراف على الأطراف* (تحفة الأشراف)، ج ۲، ص ۸۳، تحقيق: عبد الصمد شرف الدين، زهير الشاويش، ناشر: المكتب الإسلامي - بيروت / لبنان، الطبعة: الثانية، ۱۴۰۳ هـ - ۱۹۸۳ م؛

ملا علي القاري، علي بن سلطان محمد، *مرقاة المفاتيح شرح مشكاة المصابيح*، ج ۱۱، ص ۲۵۹، تحقيق: جمال عيتاني، ناشر: دار الكتب العلمية - لبنان/ بيروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۲۲هـ - ۲۰۰۱م .

حاکم نیشابوری پس از نقل این حدیث می‌گوید:

هذا حديث صحيح على شرط الشيخين ولم يخرجاه.

این حدیث، طبق شرائطی که بخاری و مسلم در صحت روایت قائل بودند صحیح؛ اما آن دو نقل نکرده‌اند.

النيسابوري، محمد بن عبدالله أبو عبدالله الحاكم (متوفاي۴۰۵ هـ)، *المستدرك على الصحيحين*، ج ۲، ص ۱۸۱، تحقيق: مصطفى عبد القادر عطا، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۱هـ - ۱۹۹۰م.

بنابراین، طبق آن چه گذشت، سنت رسول خدا صلی الله علیه وآله ندادن دختری از اهل بیت به ابوبکر و عمر است و امکان ندارد که امیرمؤمنان علیه السلام با این سنت مخالفت کرده باشد.

احياء سنت جاهلي توسط عمر:

یکی دیگر از عوارض اثبات ازدواج امّکلثوم با عمر، این است که ثابت می‌کند، عمر بن الخطاب پس از گذشت سی سال از بعثت نبی مکرم اسلام و چندین سال خلافت بر مسلمین و جانشینی رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم، هنوز

مبلّغ سنت‌های جاهلی بوده و نتوانسته سنت‌های زشت جاهلی را فراموش کند؛ با این که رسول خدا صلی الله علیه وآله صریحاً او و دیگر مسلمانان را از همان سنت جاهلی منع کرده است.

ابن سعد در الطبقات الکبری می‌نویسد: پس از آن که عمر امّکلثوم را از امام علي (علیه السلام) خواستگاری کرد، به مهاجرين و انصاری که در کنار قبر پیامبر نشسته بودند گفت:

رفئوني فرفؤوه وقالوا بمن يا أمير المؤمنين قال بابنة علي بن أبي طالب.

به من تبريك بگوييد، پس به او تبريك گفته و پرسيدند، در باره چه کسی تبریك بگوييم؟ عمر گفت: به خاطر ازدواج با دختر علي.

الزهري، محمد بن سعد بن منيع أبو عبدالله البصري (متوفاي٢٣٠هـ)، *الطبقات الكبرى*، ج ٨، ص ٤٦٣، ناشر: دار صادر - بيروت؛

الخراساني، سعيد بن منصور (متوفاي٢٢٧هـ)، *سنن سعيد بن منصور*، ج ١، ص ١٧٢، تحقيق: حبيب الرحمن الأعظمي، ناشر: الدار السلفية - الهند، الطبعة: الأولى، ١٤٠٣هـ ـ ١٩٨٢م؛

القرطبي، يوسف بن عبد الله بن محمد بن عبد البر (متوفاي٤٦٣ هـ)، *الاستيعاب في معرفة الأصحاب*، ج ٤، ص ١٩٥٥، تحقيق: علي محمد البجاوي، ناشر: دار الجيل - بيروت، الطبعة: الأولى، ١٤١٢هـ؛

ابن حمدون، محمد بن الحسن بن محمد بن علي (متوفاي٦٠٨هـ)، *التذكرة الحمدونية*، ج ٩، ص ٣٠٩، تحقيق: إحسان عباس، بكر عباس، ناشر: دار صادر - بيروت،، الطبعة: الأولى، ١٩٩٦م؛

الجزري، عز الدين بن الأثير أبي الحسن علي بن محمد (متوفاي٦٣٠هـ)، *أسد الغابة في معرفة الصحابة*، ج ٧، ص ٤٢٥، تحقيق عادل أحمد الرفاعي، ناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت / لبنان، الطبعة: الأولى، ١٤١٧ هـ - ١٩٩٦ م؛

الانصاري التلمساني، محمد بن أبي بكر المعروف بالبري (متوفاي٦٤٤هـ) *الجوهرة في نسب النبي وأصحابه العشرة*، ج ١، ص ٢٥٩؛

الصفدي، صلاح الدين خليل بن أيبك (متوفاي٧٦٤هـ)، *الوافي بالوفيات*، ج ١٥، ص ٢٣، تحقيق أحمد الأرناؤوط وتركي مصطفى، ناشر: دار إحياء التراث - بيروت - ١٤٢٠هـ- ٢٠٠٠م؛

العسقلاني الشافعي، أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل (متوفاي٨٥٢هـ)، *الإصابة في تمييز الصحابة*، ج ٨، ص ٢٩٤، تحقيق: علي محمد البجاوي، ناشر: دار الجيل - بيروت، الطبعة: الأولى، ١٤١٢ - ١٩٩٢.

تبريك گفتن با عبارت « رفئوني» يا « بالرفاء والبنين » در زمان جاهليت مرسوم بود؛ هنگامی که پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله وسلم مبعوث شدند، از این عمل نهی کردند؛ چنانچه نووی تصریح می‌کند:

وكانت ترفئة الجاهلية أن يقال (بالرفاء والبنين) ثم نهى النبي صلى الله عليه وسلم عنها.

تبريك گفتن جاهليت به اين صورت بود كه می‌گفتند: « بالرفاء والبنين »، سپس پيامبر اسلام صلی الله عليه وآله وسلم از آن نهی كرد.

النووي، أبي زكريا محيي الدين (متوفاي٦٧٦ هـ)، *المجموع*، ج ١٦، ص ٢٠٥، ناشر: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، التكملة الثانية.

و عينی، يكی ديگر از شارحين صحيح بخاری در كتاب عمدة القاری می‌نويسد:

قوله: (بارك الله لك) وهذه اللفظة ترد القول: بالرفاء والبنين، لأنه من أقوال الجاهلية، والنبي صلى الله عليه وسلم كان يكره ذلك لموافقتهم فيه، وهذا هو الحكمة في النهي.

« بارك الله لك » سخنی است كه گفتن « بالرفاء والبنين » را رد می‌كند؛ چرا كه اين جمله از سخنان عصر جاهليت بوده است و پيامبر اسلام صلی الله عليه وآله وسلم از گفتن اين كلمه بدش می‌آمد و دليل نهی پيامبر هم به جهت مخالفت با سنن جاهلی بود.

العيني، بدر الدين محمود بن أحمد (متوفاي ٨٥٥هـ)، *عمدة القاري شرح صحيح البخاري*، ج ٢٠، ص ١٤٦، ناشر: دار إحياء التراث العربي – بيروت.

جالب اينجاست كه طبق روايات اهل سنت، عقيل بن ابی طالب، كه در سال هشتم هجرت كرده و پس از آن به علت مريضی از بسياری از حوادث و وقايع آن زمان دور ماند و بسياری از سخنرانی های رسول خدا را درك نكرد، از اين تحريم با خبر است! اما طبق روايات اهل سنت عمر و اطرافيان او و مهاجرين نخستين، از اين نهی خبر ندارند!

خرج إلى رسول الله مهاجرا في أول سنة ثمان فشهد غزوة مؤتة ثم رجع فعرض له مرض فلم يسمع له بذكر في فتح مكة ولا الطائف ولا خيبر ولا في حنين

او در ابتدای سال هشتم هجرت کرده و در جنگ موته حاضر بود؛ سپس بازگشت و مریض شد و به همین سبب دیگر نه در فتح مکه و طائف و خیبر و حنین هیچ خبری از او نیست!

الزهري، محمد بن سعد بن منيع أبو عبدالله البصري (متوفاي٢٣٠هـ)، *الطبقات الكبرى*، ج ٤، ص ٤٣، ناشر: دار صادر - بيروت.

احمد بن حنبل در مسند خود می‌نویسد:

حدثنا عبد اللَّهِ حدثني أبي ثنا الْحَكَمُ بن نَافِعٍ حدثنا إسماعيل ابن عَيَّاشٍ عن سَالِمِ بن عبد بن عبد اللَّهِ عن عبد اللَّهِ بن مُحَمَّدِ بن عَقِيلٍ قال تَزَوَّجَ عَقِيلُ بن أبي طَالِبٍ فَخَرَجَ عَلَيْنَا فَقُلْنَا بِالرِّفَاءِ وَالْبَنِينَ فقال مَهْ لاَ تَقُولُوا ذلك فان النبي صلى الله عليه وسلم قدنهانا عن ذلك وقال قُولُوا بَارَكَ الله فِيكَ وَبَارَكَ الله فيها

عقیل بن ابی طالب ازدواج کرد؛ ما به او گفتیم «بالرفاء والبنين»؛ به ما گفت: هان! مبادا چنین بگویید؛ که پیامبر (ص) ما را از گفتن این سخنان نهی کرده است؛ بگویید خداوند به تو و به آن زن برکت دهد.

الشيباني، أحمد بن حنبل أبو عبدالله (متوفاي٢٤١هـ)، *مسند أحمد بن حنبل*، ج ١، ص ٢٠١، ح١٧٣٨، ناشر: مؤسسة قرطبة – مصر.

آیا اهل سنت قبول می کنند که عمر بر خلاف سنت رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم تلاش می‌کند که سنت‌های عصر جاهلی را دو باره زنده کند؟ مگر پیامبر از این عمل نهی نکرده بود؟

جالب این است که برخی از عالمان اهل سنت که از زشتی این کار به خوبی آگاه بوده و آن را مخالف سنت قطعی رسول خدا تشخیص داده‌اند، برای دفاع از آبروی خلیفه دوم، توجیهات شگفت‌آور، خنده داری کرده و عذری بدتر از اصل گناه آورده‌اند.

حلبی در سیره خود می‌نویسد:

أن سيدنا عمر بن الخطاب رضي الله عنه جاء إلى مجلس المهاجرين الأولين في الروضة فقال رفئوني فقالوا ماذا يا أمير المؤمنين قال تزوجت أم كلثوم بنت علي هذا كلامه ولعل النهي لم يبلغ هؤلاء الصحابة حيث لم ينكروا قوله كما لم يبلغ سيدنا عمر رضي الله تعالى عنهم.

سرور ما عمر بن خطاب به مجلس مهاجرين نخستين بين قبر شريف و محراب پيامبر آمده و گفت: به من بگوييد «بالرفاء والبنين».

آنان گفتند: ای امیرمؤمنان! چه شده است؟ در پاسخ گفت: من با امّ‌کلثوم دختر علي ازدواج کرده ام.

شاید نهی رسول خدا (ص) به این گروه از صحابه نرسیده است که به عمر اشکال نگرفته‌اند! همانطور که به سرور ما عمر! نیز نرسیده است.

الحلبي، علي بن برهان الدين (متوفاي١٠٤٤هـ)، *السيرة الحلبية في سيرة الأمين المأمون*، ج ٢، ص ٤٢، ناشر: دار المعرفة - بيروت – ١٤٠٠هـ.

این توجیه حلبی در حقیقت توهینی بدتر از اصل ماجرا است؛ چرا که ثابت می‌کند خلیفه دوم پس از چندین سال حکومت بر مسلمانان و جانشینی رسول خدا، هنوز با مسائل و احکام شایع الهی آشنائی ندارد. آیا چنین کسی می‌تواند بر مسند خلافت نشسته و مسلمانان را به صراط مستقیم الهی رهنمون سازد؟

و شگفت‌آورتر این که ادعا شده «مهاجرين الأولين» نیز از این حکم با خبر نبوده‌اند!!!.

آیا می‌توان پذیرفت صحابه‌ای که بیش از بیست سال با رسول خدا زندگی کرده‌اند، از این حکم خداوند بی خبر باشند؟

آیا چنین کسانی می‌توانند مرجعیت دینی مسلمانان را پس از رسول خدا صلی الله علیه وآله به عهده بگیرند؟

از کجا معلوم که دیگر احکام الهی نیز به همین سرنوشت دچار نشده باشد؟

جمع بین دختر رسول خدا و دختر دشمن خدا حرام است:

دانشمندان اهل سنت برای خرده گیری از امیرمؤمنان علیه السلام نقل کرده‌اند که آن حضرت در زمانی که فاطمه سلام الله علیها همسر او بود، دختر ابوجهل را نیز خواستگاری کرد. این امر باعث شد که صدیقه طاهره ناراحت شده و شکایت خود را پیش پیامبر ببردا! پیامبر اسلام هنگامی که از این قضیه با خبر شدند، با عصبانیت به مسجد آمد و فرمود:

وَإِنَّ فَاطِمَةَ بَضْعَةٌ مِنِّي، وَإِنِّي أَكْرَهُ أَنْ يَسُوءَهَا، وَاللَّهِ لاَ تَجْتَمِعُ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم وَبِنْتُ عَدُوِّ اللَّهِ عِنْدَ رَجُلٍ وَاحِدٍ ". فَتَرَكَ عَلِيٌّ الْخِطْبَةَ.

فاطمه پاره تن من است، دوست ندارم چیزی ناراحتش کند، به خدا سوگند! دختر رسول خدا و دختر دشمن خدا در یکجا جمع نمی‌شوند. پس از این بود که علي از خواستگاری دختر ابوجهل منصرف شد.

البخاري الجعفي، محمد بن إسماعيل أبو عبدالله (متوفاي٢٥٦هـ)، *صحيح البخاري*، ج ٣، ص ١٣٦٤ ح ٣٥٢٣، كتاب فضائل الصحابة، ب ١٦، باب ذِكْرُ أَصْهَارِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم مِنْهُمْ أَبُو الْعَاصِ بْنُ الرَّبِيعِ، تحقيق د. مصطفى ديب البغا، ناشر: دار ابن كثير، اليمامة - بيروت، الطبعة: الثالثة، ١٤٠٧ - ١٩٨٧.

و در روایت دوم آمده است که آن حضرت فرمود:

إِنَّ بَنِي هِشَامِ بن الْمُغِيرَةِ اسْتَأْذَنُوا في أَنْ يُنْكِحُوا ابْنَتَهُمْ عَلِيَّ بن أبي طَالِبٍ فلا آذَنُ ثُمَّ لَا آذَنُ ثُمَّ لَا آذَنُ إلا أَنْ يُرِيدَ بن أبي طَالِبٍ أَنْ يُطَلِّقَ ابْنَتِي وَيَنْكِحَ ابْنَتَهُمْ فَإِنَّمَا هِيَ بَضْعَةٌ مِنِّي يُرِيبُنِي ما أَرَابَهَا وَيُؤْذِينِي ما آذَاهَا.

فرزندان هشام بن مغیره اجازه گرفتند تا دخترشان را به همسری علي در آورند، اجازه ندادم، اجازه ندادم، اجازه ندادم، مگر آنکه علي بخواهد دخترم را طلاق دهد و با دختر آنان ازدواج کند. فاطمه پاره تن من است، هرچیز او را ناراحت کند مرا ناراحت کرده است، هرچیز او را اذیت کند، مرا اذیت کرده است.

البخاري الجعفي، محمد بن إسماعيل أبو عبدالله (متوفاي٢٥٦هـ)، *صحيح البخاري*، ج ٥، ص ٢٠٠٤، ح٤٩٣٢، كِتَاب النِّكَاحِ، بَاب ذَبِّ الرَّجُلِ عن ابْنَتِهِ في الْغَيْرَةِ وَالْإِنْصَافِ، تحقيق د. مصطفى ديب البغا، ناشر: دار ابن كثير، اليمامة - بيروت، الطبعة: الثالثة، ١٤٠٧ - ١٩٨٧.

از آنجایی که بحث تنقیص مقام امیرمؤمنان علیه السلام در میان است، عالمان اهل سنت این قضیه را با آب و تاب فراوانی نقل کرده و آن را دلیل بر غضب فاطمه سلام الله علیها بر امیرمؤمنان علیه السلام دانسته‌اند.

حال پرسش ما این است که اگر واقعا جمع بین دختر رسول خدا و دختر دشمن خدا حرام است و رسول خدا به همین خاطر امیرمؤمنان را از خواستگاری دختر ابوجهل بازداشته است، چرا خلیفه دوم این عمل را مرتکب شده است.

فاطمه دختر ولید بن مغیره، از کسانی است که خلیفه دوم با او در سال هیجدهم هجری؛ یعنی در همان زمانی که امّکلثوم همسر او بوده، ازدواج کرده است.

و ولید بن مغیره، از روسای کفار قریش، و از کسانی است که در جنگ بدر کشته شده و در ذم او آیه «ذرنی ومن خلقت وحیدا» نازل شده است!

ابن سعد در *الطبقات الکبری* می نویسد:

عبد الرحمن بن الحارث بن هشام بن المغيرة بن عبد الله بن عمر بن مخزوم بن يقظة بن مرة وأمه فاطمة بنت الوليد بن المغيرة بن عبد الله بن عمر بن مخزوم ويكنى عبد الرحمن أبا محمد وكان بن عشر سنين حين قبض النبي صلى الله عليه وسلم ومات أبوه الحارث بن هشام في طاعون عمواس بالشام سنة ثماني عشرة فخلف عمر بن الخطاب على امرأته فاطمة بنت الوليد بن المغيرة وهي أم عبد الرحمن بن الحارث

عبد الرحمن بن حارث بن هشام بن مغیرة... مادر او فاطمه دختر ولید بن مغیره است؛ هنگامی که رسول خدا از دنیا رفت ده ساله بود؛ پدرش حارث بن هشام، در طاعون عمواس در سال ۱۸ از دنیا رفت و عمر با همسر او فاطمه دختر ولید بن مغیره که مادر عبد الرحمن بود ازدواج کرد!

الزهري، محمد بن سعد بن منيع أبو عبدالله البصري (متوفاي٢٣٠هـ)، *الطبقات الكبرى*، ج ٥، ص ٥، ناشر: دار صادر - بيروت.

ابن حجر عسقلانی نیز در ترجمه عبد الرحمن بن الحارث بن هشام شبیه همین سخنان را تکرار می کند:

العسقلاني الشافعي، أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل (متوفاي۸۵۲هـ)، *الإصابة في تمييز الصحابة*، ج ٥، ص ٢٩، رقم: ٦٢٠٤، تحقيق: علي محمد البجاوي، ناشر: دار الجيل - بيروت، الطبعة: الأولى، ١٤١٢ - ١٩٩٢.

اگر جمع بین دختر رسول خدا و دشمن خدا حرام است، چرا خلیفه دوم این کار حرام را انجام داده است؟

ولید بن مغیره و ابوجهل، از سرسخت‌ترین دشمنان رسول خدا بوده‌اند، پس اگر ازدواج با دختر ابوجهل برای امیرمؤمنان علیه السلام حرام بوده، ازدواج با دختر ولید بن مغیره نیز برای خلیفه دوم حرام است.

آیا اهل سنت می‌پذیرند که خلیفه دوم مرتکب این عمل حرام شده باشد؟

نتیجه:

با این توضیحات، آیا امکان دارد که امیرمؤمنان علیه السلام بر خلاف سنت رسول خدا کاری را انجام دهد؛ با این که خود امام علي علیه السلام در نهج البلاغه، خطبه قاصعه می‌فرماید:

وَ لَقَدْ كُنْتُ أَتَّبِعُهُ اتِّبَاعَ الْفَصِيلِ أَثَرَ أُمِّهِ يَرْفَعُ لِي فِي كُلِّ يَوْمٍ مِنْ أَخْلَاقِهِ عَلَماً وَ يَأْمُرُنِي بِالِاقْتِدَاءِ.

من دنبال او می‌رفتم همان گونه که بچه شتر دنبال مادرش می‌رود، آن بزرگوار هر روز برای من پرچمی از اخلاق فاضله خود بر می‌افراشت و مرا به پیروی از آن دستور می‌داد.

نهج البلاغه، صبحي صالح، خطبه ۱۹۸.

در نتیجه قبول چنین ازدواجی از سوی امیرمؤمنان علیه السلام مخالفت با سنت رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم محسوب می‌شود و امکان ندارد که امیرمؤمنان علیه السلام با سنت رسول خدا مخالفت کرده باشد.

محور هشتم: عمر با ام کلثوم «کفو» نبود:

با بررسی شخصیت دینی، اخلاقی و نسبی خلیفه دوم و مقایسه آن با شخصیت امّ‌کلثوم، به این نتیجه می‌رسیم که این دو از هیچ نظر با یکدیگر همشأن نبوده‌اند.

امّ‌کلثوم دختر رسول خدا بود در دامان صدیقه شهیده بزرگ شده بود؛ اما خلیفه دوم (بنا بر اعتراف اهل سنت) دو سوم عمرش را در بت پرستی گذرانده و در دامان زنی همچون حنتمه بزرگ شده است.

اخلاق تند و خشونت ذاتی خلیفه دوم را عالمان بزرگ اهل سنت با صراحت نقل کرده‌اند؛ در حالی که امّ‌کلثوم کودك خردسال و از خانواده‌ای است که رعایت اخلاق و آداب اسلامی برای همه جهانیان اسوه بوده است:

امّ‌کلثوم در خوشبینانه‌ترین حالت هفت یا هشت سال بیشتر نداشته؛ ولی خلیفه دوم حد اقل پنجاه و هفت ساله بوده.واقعاً چه تشابهی بین این دو وجود دارد؟

ما این تشابهات را دسته بندی و دلیل عدم شأنیت خلیفه دوم را با امّ‌کلثوم از دیدگاه اهل سنت بررسی خواهیم کرد.

غیر هاشمي، کفو هاشمي نیست:

برخی از عالمان اهل سنت تصریح کرده‌اند که در ازدواج، تناسب دینی و حتی نسبی نیز ضرور است و غیر قریش نمی‌توانند با دختران قرشی و همچنین غیر بنی هاشم نمی‌توانند با دختران بنی هاشم ازدواج کنند؛ چرا که بنی هاشم به خاطر وجود رسول خدا صلی الله علیه وآله قوم برتر هستند و هیچ قومی از نظر فضیلت با آن‌ها برابری نمی‌کند.

به همین دلیل بود که امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرمود: من دخترانم را برای فرزندان جعفر کنار گذاشته‌ام و جز به آن‌ها به کسی دیگر دختر نخواهم داد.

أَنَّ عُمَرَ خَطَبَ إِلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ ابْنَتَهُ أُمَّ كُلْثُومٍ فَقَالَ عَلِيٌّ إِنَّمَا حَبَسْتُ بَنَاتِي عَلَى بَنِي جَعْفَرٍ.

عمر بن خطاب، از علي بن ابی طالب دخترش امّکلثوم را خواستگاری کرد؛ علي در پاسخ گفت: من دختران خويش را برای ازدواج با پسران جعفر از ازدواج منع کرده ام.

الخراساني، سعيد بن منصور (متوفاي ٢٢٧هـ)، *سنن سعيد بن منصور*، ج ١، ص ١٧٢، ح٥٢٠، تحقيق: حبيب الرحمن الأعظمي، ناشر:الدار السلفية - الهند، الطبعة: الأولى، ١٤٠٣هـ ـ ١٩٨٢م.

الزهري، محمد بن سعد بن منيع أبو عبدالله البصري (متوفاي٢٣٠هـ)، *الطبقات الكبرى*، ج ٨، ص ٤٦٣، ناشر: دار صادر - بيروت.

بجيرمی شافعی، از دانشمندان متأخر اهل سنت (متوفای ١٢٢١هـ) تصريح می‌کند که امتناع رسول خدا از دادن حضرت زهرا به خليفه اول و دوم به خاطر اين بود که آن‌ها از نظر نسبی با خاندان رسول خدا همتا نبودند:

وفي شرح الخصائص: وخُصّ أن آله لا يكافئهم في النكاح أحد من الخلق وأما تزويج فاطمة لعليّ، فقيل: إنه لم يكن إذ ذاك كفؤاً لها سواه... وزوّجت له بأمر الله لما رواه الطبراني عن ابن مسعود: أنه لما خطبها منه أبو بكر وعمر ردهما وقال: (إن الله أمرني أن أُزَوِّج فاطِمَةَ مِنْ عَليّ) وزوجها له في غيبته على المختار ويمكن أنه وكل واحداً في قبول نكاحه فلما جاء أخبره بأن الله تعالى أخبره بذلك فقال رضيت.

در شرح خصائص آمده است که «از خصوصيات پيامبر (صلی الله عليه وآله) آن است که هيچ کس با خاندان او در ازدواج هم شان نيست؛ اما در باره ازدواج علي با فاطمه، گفته شده است که فاطمه جز او همتايی نداشت و به خاطر امر الهی با او ازدواج کرد. زيرا طبرانی از ابن مسعود روايت می‌کند که هنگامی که ابوبکر و عمر از فاطمه خواستگاری کردند، رسول خدا آن دو را رد کرده و فرمود خداوند به من دستور داده است که فاطمه را به ازدواج علي در آوردم؛ و او را در غياب علي که برگزيده خدا برای اين ازدواج بود، به همسری او در آورد؛ و ممکن است که رسول خدا شخصی را وکيل در قبول ازدواج از جانب علي کرده باشد؛ و هنگامی که پيامبر به علي گفت که خداوند او را به اين کار مامور کرده است، راضی شد.

البجيرمي الشافعي، سليمان بن محمد بن عمر (متوفاي١٢٢١هـ)، *تحفة الحبيب على شرح الخطيب* ج ٤، ص ٨٩، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت/ لبنان - ١٤١٧هـ ـ ١٩٩٦م، الطبعة: الأولى.

و در حاشيه خود بر منهج الطلاب می‌نويسد:

فَالنَّسَبُ مُعْتَبَرٌ بِالْآبَاءِ إلَّا أَوْلَادُ بَنَاتِهِ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَإِنَّهُمْ يُنْسَبُونَ إلَيْهِ فَلَا يُكَافِئُهُمْ غَيْرُهُمْ ح ل (قَوْلُهُ وَاصْطَفَانِي مِنْ بَنِي هَاشِمٍ) فِيهِ دَلَالَةٌ عَلَى بَعْضِ الْمُدَّعَى وَهُوَ قَوْلُهُ وَلَا غَيْرُ هَاشِمِيٍّ وَمُطَّلِبِيٍّ كُفُؤًا لَهُمَا.

نسب تنها از جانب پدران به حساب می آيد؛ مگر در فرزندان دختر پيامبر صلی الله عليه وآله وسلم. زيرا اين دختران به رسول خدا منسوب بوده و به همين سبب غير از ايشان کسی همتايشان نيست. کلام رسول خدا که فرموده‌اند «خداوند من را از بنی هاشم برگزيد» دلالت بر مقداری از اين مدعا دارد، يعنی غير هاشمی کفو هاشمی و غير مطلبی، کفو مطلبی نيست!

البجيرمي الشافعي، سليمان بن محمد بن عمر (متوفاي١٢٢١هـ)، *حاشية البجيرمي على منهج الطلاب*، ج ٣، ص ٤١٧، ناشر: المكتبة الإسلامية - ديار بكر – تركيا.

طبق سخن بجيرمی، رسول خدا به اين دليل فاطمه زهرا سلام الله عليها را به آن دو نداد که از نظر قومی با بنی هاشم کفو نبودند؛ پس ندادن دختر هاشمی به غير هاشمی سنت رسول خدا است. آيا اميرمؤمنان عليه السلام می‌تواند بر خلاف اين سنت عمل نمايد؟

مقدسی حنبلی به نقل از احمد بن حنبل می‌نويسد:

وعنه [احمد بن حنبل] أن غير قريش لا يكافئهم وغير بني هاشم لا يكافئهم لقول النبي (ص) إن الله اصطفى كنانة من ولد إسماعيل واصطفى من كنانة قريشا واصطفى من قريش بني هاشم واصطفاني من بني هاشم.

از احمد بن حنبل نقل شده است که غیر قریشی، کفو قریشی نیست؛ و غیر بني‌هاشمی، کفو بني‌هاشمی نیست؛ زیرا رسول خدا (ص) فرمودند: خداوند من را از کنانه از نسل اسماعیل برگزید؛ و از میان کنانه قریش را برگزید و از میان قریش بنی هاشم را برگزید و از میان بنی هاشم من را برگزید.

المقدسي، عبد الله بن أحمد بن قدامة أبو محمد (متوفاي٦٢٠هـ)، *الكافي في فقه الإمام المبجل أحمد بن حنبل*، ج ٣، ص ٣١، ناشر: المكتب الاسلامي – بيروت.

شهاب الدین قلیوبی نیز تصریح می‌کند که هیچ قومی با احرار بنی هاشم نمی‌توانند کفو باشند:

قوله: (وبنو هاشم إلخ) نعم الأشراف الأحرار منهم لا يكافئهم غيرهم، وخرج بالأحرار ما لو تزوج هاشمي برقيقة بشرطه، وولدت بنتا فهي مملوكة لسيد الأمة وله تزويجها برقيق ودنيء النسب وإن كانت هاشمية لأن تزويجها بالملكية، ولذلك لو زوجها السلطان بذلك لم يصح.

ساداتی که آزاد باشند، هیچ کس کفو آنان نیست. قید آزاد، موردی را استثنا می کند که یك هاشمی، با یك کنیز ازدواج کند؛ اما مولا شرط کند که فرزند غلام او باشد؛ اگر این شخص دختری به دنیا آورد، این دختر، کنیز صاحب مادرش می شود؛ و مالك می تواند او را به برده و یا شخصی با نسب پایین تزویج کند. حتی اگر هاشمی باشد؛ زیرا او برده است. و به همین سبب حتی اگر سلطان بخواهد او را به عقد غیر هاشمی در آورد نمی تواند! (زیرا برده سلطان نیست)

القليوبي، شهاب الدين أحمد بن أحمد بن سلامة (متوفاي١٠٦٩هـ)، *حاشيتان. قليوبي: على شرح جلال الدين المحلي على منهاج الطالبين*، ج ٣، ص ٢٣٦ تحقيق: مكتب البحوث والدراسات، ناشر: دار الفكر - لبنان، الطبعة: الأولى، ١٤١٩هـ - ١٩٩٨م.

آیا می‌توان خانواده و نسب عمر را با نسب امّکلثوم مقایسه کرد؟ آیا صهاك با حضرت خدیجه، و حنتمه با حضرت زهرا که سیده زنان اهل بهشت است، می‌تواند یکسان باشد؟ آیا خطّاب را می‌توان با رسول اکرم و امیرمؤمنان علیهما السلام برابر دانست؟

اگر امّکلثوم را دختر امیرمؤمنان بدانیم، به هیچ وجه نمی توان ادعا کرد که عمر با آن حضرت کفو بوده است!!!

جالب این است که حتی خود خلیفه دوم نیز کفائت نسبی را شرط ازدواج می‌داند و از پیوند افرادی که از خانواده پست بودند با خانواده‌های اصیل جلوگیری می‌کردند.

سرخسی حنفی از بزرگان اهل سنت در کتاب *المبسوط* می‌نویسد:

وبلغنا عن عمر رضي الله عنه أنه قال لأمنعن النساء فروجهن الا من الأكفاء... وفيه دليل أن الكفاءة في النكاح معتبرة.

از عمر روایت شده که می‌گفت: من از ازدواج زنان جلوگیری می‌کنم؛ مگر این که با همتای او (هم کفو او) باشد و این دلیل بر این است که در ازدواج همتا بودن معتبر است.

السرخسي، شمس الدين أبو بكر محمد بن أبي سهل (متوفاي٤٨٣هـ)، *المبسوط*، ج ٤، ص ١٩٦، ناشر: دار المعرفة – بيروت.

و عبد الرزاق صنعانی می‌نویسد:

عن إبراهيم بن محمد بن طلحة قال قال عمر بن الخطاب لأمنعن فروج ذوات الأحساب إلا من الأكفاء.

از ابراهیم بن محمد بن طلحه نقل شده است که عمر می‌گفت: من از ازدواج افرادی که دارای شرافت خانوادگی هستند منع می‌کنم؛ مگر با همتای او باشد.

الصنعاني، أبو بكر عبد الرزاق بن همام (متوفاي٢١١هـ)، *المصنف*، ج ٦، ص ١٥٢، تحقيق حبيب الرحمن الأعظمي، ناشر: المكتب الإسلامي - بيروت، الطبعة: الثانية، ١٤٠٣هـ؛

البلاذري، أحمد بن يحيى بن جابر (متوفاي٢٧٩هـ)، *أنساب الأشراف*، ج ٣، ص ٩٦؛

المقدسي، عبد الله بن أحمد بن قدامة أبو محمد (متوفاي٦٢٠هـ)، *المغني في فقه الإمام أحمد بن حنبل الشيباني*، ج ٧، ص ٢٦، ناشر: دار الفكر - بيروت، الطبعة: الأولى، ١٤٠٥هـ.

السيواسي، كمال الدين محمد بن عبد الواحد (متوفاي٦٨١هـ)، *شرح فتح القدير*، ج ٣، ص ٢٩٢، ناشر: دار الفكر - بيروت، الطبعة: الثانية.

ابن تيميه الحراني، أحمد عبد الحليم أبو العباس (متوفاي ٧٢٨ هـ)، *كتب ورسائل وفتاوى شيخ الإسلام ابن تيمية*، ج ١٩، ص ٢٨، تحقيق: عبد الرحمن بن محمد بن قاسم العاصمي النجدي، ناشر: مكتبة ابن تيمية، الطبعة: الثانية.

اما آيا خليفه دوم نيز به اين مسأله پايبند بود؟ آيا بين خليفه دوم و امّكلثوم تناسب قومى و كفائت نسبى رعايت شده است؟

عدم كفائت سني عمر با ام كلثوم:

رعايت تناسب سنى يكى از مسائلى است كه بايد در ازدواج رعايت شود. و اتفاقا خود خليفه دوم با ازدواج پيرمردان با دختران جوان مخالف بوده است.

سعيد بن منصور در سنن خود مى‌نويسد:

أُتِيَ عُمَرُ بنُ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ بِامْرَأَةٍ شَابَّةٍ زَوَّجُوهَا شَيْخَاً كَبِيراً فَقَتَلَتْهُ، فَقَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا اللَّهَ، وَلْيَنْكَحِ الرَّجُلُ لُمَّتَهُ مِنَ النساَءِ، وَلْتَنْكَحِ المَرْأَةُ لُمَّتَهَا مِنَ الرجَالِ يَعْنِي شِبْهَهَا

زنى جوانى را كه با پيرمردى ازدواج كرده بود و سپس شوهرش را كشته بود، نزد عمر آوردند، عمر گفت: اى مردم از خدا بترسيد، هر مردى بايد بازنى همسان خودش (هم كفو خودش) ازدواج كند و هر زنى نيز بايد با مردى ازدواج كند كه همسان او هست.

الخراساني، سعيد بن منصور (متوفاي٢٢٧هـ)، *سنن سعيد بن منصور*، ج ١، ص ٢٤٣، ح٨٠٩، تحقيق: حبيب الرحمن الأعظمي، ناشر: الدار السلفية - الهند، الطبعة: الأولى، ١٤٠٣هـ ـ ١٩٨٢م .

السيوطي، جلال الدين عبد الرحمن بن أبي بكر (متوفاي٩١١هـ)، *جامع الاحاديث (الجامع الصغير وزوائده والجامع الكبير)*، ج ١٤، ص ٢٦٣

الهيثمي، أبو العباس أحمد بن محمد بن علي ابن حجر (متوفاي٩٧٣هـ)، *الإفصاح عن أحاديث النكاح*، ج ١، ص ٣٢، تحقيق: محمد شكور أمرير الميادينى، ناشر: دار عمار - عمان - الأردن، الطبعة: الأولى، ١٤٠٦هـ.

آيا تناسب سنى بين عمر و امّكلثوم رعايت شده است؟

بنا به نقل اهل سنت اين ازدواج در سال هفده هجرى اتفاق افتاده است؛ چنانچه ابن أثير جزرى نيز مى‌نويسد:

وفيها أعني سنة سبع عشرة... تزوج عمر أم كلثوم بنت علي بن أبي طالب وهي ابنة فاطمة بنت رسول الله ودخل في ذي القعدة.

در سال هفدهم عمر با امّكلثوم دختر علي بن ابى طالب كه فرزند فاطمه دختر رسول خدا (ص) بود ازدواج كرده و در ماه ذى القعدة با او عروسى كرد!

الجزري، عز الدين بن الأثير أبي الحسن علي بن محمد (متوفاي٦٣٠هـ) *الكامل في التاريخ*، ج ٢، ص ٣٨٢، تحقيق عبد الله القاضي، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة الثانية، ١٤١٥هـ.

النويري، شهاب الدين أحمد بن عبد الوهاب (متوفاي٧٣٣هـ)، *نهاية الأرب في فنون الأدب*، ج ١٩، ص٢١٥ ـ ٢٢٠، تحقيق مفيد قمحية وجماعة، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى، ١٤٢٤هـ - ٢٠٠٤م.

أبو الفداء عماد الدين إسماعيل بن علي (متوفاي٧٣٢هـ)، *المختصر في أخبار البشر*، ج ١، ص ١١١

ابن الجوزي، أبو الفرج عبد الرحمن بن علي بن محمد (متوفاي ٥٩٧ هـ)، *المنتظم في تاريخ الملوك والأمم*، ج ٤، ص٢٣٦ ـ ٢٣٧، ناشر: دار صادر - بيروت، الطبعة: الأولى، ١٣٥٨.

امّكلثوم نيز كه در واپسين سال زندگى نبى مكرم به دنيا آمده است در زمان خواستگارى عمر هفت يا هشت سال بيشتر نداشته است. چنانچه ابن سعد در طبقات به اين حقيقت اشاره كرده و مى‌نويسد:

تزوجها عمر بن الخطاب وهي جارية لم تبلغ.

عمر با امّكلثوم ازدواج كرد؛ در حالى كه هنوز امّكلثوم به سن بلوغ نرسيده بود.

الزهري، محمد بن سعد بن منيع أبو عبدالله البصري (متوفاي٢٣٠هـ)، *الطبقات الكبرى*، ج ٨، ص ٤٦٣، ناشر: دار صادر - بيروت.

از طرف ديگر عمر بن الخطاب هنگامى كه در سال ٢٣ هـ كشته شد، شصت و سه سال داشته؛ پس در سال ١٧ هـ، پنجاه و هفت ساله بوده؛ يعنى بين امّكلثوم و عمر بيش از ٥٠ سال فاصله سنى وجود داشته است.

پرسش ما از اهل سنت این است که چه تناسبی بین امّکلثوم هفت ساله و عمر بن خطاب پنجاه و هفت ساله وجود داشته است؟

هنگامی که ابوبکر و عمر از مادرش حضرت زهرا سلام الله علیها خواستگاری کردند، پیامبر عدم تناسب سنی را دلیل بر رد خواستگاری آن‌ها دانست.

ابن حبان در صحیحش و نسائی در سننش می‌نویسند:

أخبرنا الْحُسَيْنُ بن حُرَيْثٍ قال حدثنا الْفَضْلُ بن مُوسَى عن الْحُسَيْنِ بن وَاقِدٍ عن عبد اللَّهِ بن بُرَيْدَةَ عن أبيه قال خَطَبَ أبو بَكْرٍ وَعُمَرُ رضي الله عنهما فَاطِمَةَ فقال رسول اللَّهِ صلى الله عليه وسلم أنها صَغِيرَةٌ فَخَطَبَهَا عَلِيٌّ فَزَوَّجَهَا منه.

عبد الله بن بریده از پدرش نقل می‌کند که ابوبکر و عمر از فاطمه خواستگاری کردند، پیامبر اسلام صلى الله علیه وآله وسلم به آن‌ها فرمود: فاطمه خردسال است، سپس علي علیه السلام خواستگاری نمود، پیامبر او را به ازدواج علي علیه السلام درآورد.

النسائي، أحمد بن شعيب أبو عبد الرحمن (متوفاي٣٠٣ هـ)، *خصائص أمير المؤمنين علي بن أبي طالب*، ج ١، ص ١٣٦، تحقيق: أحمد ميرين البلوشي، ناشر: مكتبة المعلا - الكويت الطبعة: الأولى، ١٤٠٦ هـ؛

النسائي، أحمد بن شعيب أبو عبد الرحمن، *المجتبى من السنن*، ج ٦، ص ٦٢، تحقيق: عبدالفتاح أبو غدة، ناشر: مكتب المطبوعات الإسلامية - حلب، الطبعة: الثانية، ١٤٠٦ - ١٩٨٦

آیا این تناسب سنی، پس از سال‌ها بین کوچکترین فرزند حضرت زهرا و شیخین به وجود آمده بود؟

امیرمؤمنان علیه السلام، چون موافق با این ازدواج نبود، عین همان سخن پیامبر را که در هنگام خواستگاری از حضرت زهرا علیها السلام در پاسخ آن دو فرموده بود، بیان کرده و می‌گوید: «امّکلثوم هنوز خردسال است »

ما از این عالمان سنی می‌پرسیم، چه سنخیت و چه شباهتی بین عمر ٥٧ ساله و امّکلثوم ٧ ساله وجود داشته است؟

چگونه است که طبق روایات اهل سنت، خلیفه دوم رعایت تناسب سنی را برای دیگران ضروری می‌دانند و از ازدواج پیرمردان با دختران جوان جلوگیری می‌کنند؛ اما خود به این قانون پایبند نیست و با دختری که هنوز به سن بلوغ شرعی نرسیده است، ازدواج می‌کند؟

آیا این عمل مصداق این آیه نمی‌شود:

أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَ تَنسَوْنَ أَنفُسَكُمْ وَ أَنتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَ فَلا تَعْقِلُون البقرة /٤٤.

آیا مردم را به نیکی دعوت می‌کنید؛ اما خودتان را فراموش می‌نمایید؛ با این که شما کتاب (آسمانی) را می‌خوانید! آیا نمی‌اندیشید؟!

عدم صلاحيت اخلاقي عمر براي ازدواج با ام كلثوم:

رعایت کفائت اخلاقی، شرطی است که همه عاقلان به آن پایبند هستند. طبیعی است که کسی دختر نازدانه‌اش را به فردی بد اخلاق و عبوس نخواهد داد. از طرف دیگر اخلاق تند عمر با مردم و به ویژه با خانواده‌اش، مشهور و روشن بوده است؛ به طوری که همین اخلاق تند عمر او را در بسیاری از خواستگاری‌ها ناکام گذاشته است. از آن جایی که ما در مقاله «بررسی آیه محمد رسول الله» به صورت مفصل به این مطلب پرداخته‌ایم، از تکرار همه آن‌ها خودداری و فقط به چند نمونه اشاره می‌کنیم:

خودداري دختر عتبه از ازدواج با عمر به خاطر برخورد تند او:

مطابق نقل بلاذری، طبری، ابن اثیر و ابن کثیر هنگامی که یزید بن ابوسفیان از دنیا رفت، عمر از همسرش امّابان ـ دختر عتبه ـ خواستگاری کرد؛ وی نپذیرفت و علّت آن را چنین بیان کرد:

لأنّه يدخل عابساً، ويخرج عابساً، يغلق أبوابه، ويقلّ خيره.

عمر بن خطاب عبوس و ترش رو وارد منزل می شود و عبوس و اخمو خارج می گردد؛ در خانه را می بندد. (و اجازه بیرون رفتن به همسرش نمی دهد) و خیرش (رسیدگی به همسرش) اندك است.

البلاذري، أحمد بن يحيى بن جابر (متوفاي٢٧٩هـ) *أنساب الأشراف*، ج ٣، ص ٣٦٠؛

الدينوري، أبو محمد عبد الله بن مسلم ابن قتيبة (متوفاي٢٧٦هـ)، *عيون الأخبار*، ج ١، ص ٣٧٩؛

الطبري، أبي جعفر محمد بن جرير (متوفاي٣١٠هـ)، *تاريخ الطبري*، ج ٢، ص ٥٦٤، ناشر: دار الكتب العلمية – بيروت؛

الشيباني، أبو الحسن علي بن أبي الكرم محمد بن محمد بن عبد الكريم (متوفاي٦٣٠هـ)، *الكامل في التاريخ*، ج ٢، ص ٤٥١، تحقيق عبد الله القاضي، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة الثانية، ١٤١٥هـ؛

القرشي الدمشقي، إسماعيل بن عمر بن كثير أبو الفداء (متوفاي٧٧٤هـ)، *البداية والنهاية*، ج ٧، ص ١٣٩،، ناشر: مكتبة المعارف – بيروت.

امتناع دختر ابو بكر از ازدواج با عمر به خاطر اخلاق تند او:

افرادی که اصرار دارند خلیفه دوم با دختر امیر مؤمنان علیه السلام ازدواج کرده، نه با دختر أبوبکر، دلیل آن را امتناع دختر ابوبکر به خاطر اخلاق تند و خشونت ذاتی خلیفه دوم دانسته‌اند:

مطابق نقل ابن عبدالبر، امّكلثوم دختر ابوبكر به خواهرش عايشه گفت:

تو می خواهی من به ازدواج کسی درآیم که تندخویی و سخت گیری او را در زندگی می دانی؟!

سپس افزود:

والله لئن فعلتِ لأخرجنّ إلى قبر رسول الله ولأصيحنّ به

به خدا سوگند اگر مرا به این کار وادار کنی، کنار قبر رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم می روم و آنجا (به عنوان اعتراض) فریاد خواهم کشید.

إبن عبد البر، يوسف بن عبد الله بن محمد (متوفاي٤٦٣هـ)، *الاستيعاب في معرفة الأصحاب*، ج ٤، ص ١٨٠٧، تحقيق علي محمد البجاوي، ناشر: دار الجيل - بيروت، الطبعة: الأولى، ١٤١٢هـ.

می بینیم که حتی دختر کم سنّ و سالی همانند امّكلثوم دختر ابوبكر، با آن که عمر، هم خلیفه مسلمین است و هم با پدرش ابوبکر بسیار دوست و همراه بود؛ ولی حاضر به ازدواج با وی نمی شود.

حال چگونه امکان دارد که امیر مؤمنان علیه السلام این ویژگی اخلاقی عمر را نادیده بگیرد و دختر خردسالش به دست او بسپارد؟

عمر همسرش را كتك مى‌زد:

یکی از ویژگي‌های اخلاقی خلیفه دوم این بود که همواره زنانش را كتك می زد. ابن ماجه قزوینی در سنن خود که یکی از صحاح سته اهل سنت است می‌نویسد:

از اشعث بن قيس نقل شده است که گفت:

ضِفْتُ عُمَرَ لَيْلَةً فلما كان في جَوْفِ اللَّيْلِ قام إلى امْرَأَتِهِ يَضْرِبُهَا فَحَجَزْتُ بَيْنَهُمَا.

شبی مهمان عمر بودم نیمه های شب دیدم همسرش را كتك می زند؛ برخاستم و او را از كتك زدن همسرش منع کردم. هنگامی که به بسترش برگشت گفت:

فلما أَوَى إلى فِرَاشِهِ قال لي يا أَشْعَثُ احْفَظْ عَنِّي شيئا سَمِعْتُهُ عن رسول اللَّهِ صلى الله عليه وسلم لَا يُسْأَلُ الرَّجُلُ فِيمَ يَضْرِبُ امْرَأَتَهُ.

ای اشعث! جمله‌ای از رسول خدا شنیده‌ام، آن را به خاطرت بسپار (آن جمله این است): کسی حق ندارد از مرد بپرسید که چرا همسرت را كتك می‌زنی.

القزويني، محمد بن يزيد أبو عبدالله (متوفاي٢٧٥هـ)، *سنن ابن ماجه*، ج ١، ص ٦٣٩ ح١٩٨٦، بَاب ضَرْبِ النِّسَاءِ، تحقيق محمد فؤاد عبد الباقي، ناشر: دار الفكر - بيروت؛

المقدسي الحنبلي، أبو عبد الله محمد بن عبد الواحد بن أحمد (متوفاي٦٤٣هـ)، *الأحاديث المختارة*، ج ١، ص ١٨٩، تحقيق عبد الملك بن عبد الله بن دهيش، ناشر: مكتبة النهضة الحديثة - مكة المكرمة، الطبعة: الأولى، ١٤١٠هـ؛

المزي، يوسف بن الزكي عبدالرحمن أبو الحجاج (متوفاي٧٤٢هـ)، *تهذيب الكمال*، ج ١٨، ص ٣١، تحقيق د. بشار عواد معروف، ناشر: مؤسسة الرسالة - بيروت، الطبعة: الأولى، ١٤٠٠هـ – ١٩٨٠م؛

القرشي الدمشقي، إسماعيل بن عمر بن كثير أبو الفداء (متوفاي٧٧٤هـ)، *تفسير القرآن العظيم*، ج ١، ص ٤٩٣، ناشر: دار الفكر - بيروت – ١٤٠١هـ.

شبيه همين روايت در مسند احمد بن حنبل:

الشيباني، أحمد بن حنبل أبو عبدالله (متوفاي٢٤١هـ)، *مسند الإمام أحمد بن حنبل*، ج ١، ص ٢٠ ، ناشر: مؤسسة قرطبة – مصر.

آيا هيچ عاقلى حاضر مى‌شود دخترش را به كسى بدهد كه مى‌داند او دخترش را كتك خواهد زد؟

با اين وضعيت اخلاقى عمر، چگونه ممكن است اميرمؤمنان عليه السلام دخترش را به چنين فرد خشن و بد اخلاق بدهد و با تن دادن به اين ازدواج اسباب آزار و اذيت روح رسول خدا و حضرت زهرا سلام الله عليهما را فراهم كند؟

عدم كفائت ديني عمر با ام كلثوم:

طبق نظر اهل سنت، رعايت كفائت دينى نيز يكى از شرائط ازدواج است.

أبو طالب مكى به نقل از سفيان ثورى مى‌نويسد:

وكان الثوري يقول: إذا تزوّج الرجل وقال: أي شيء للمرأة فاعلم أنه لصّ، فلا تزوّجوه، ولا ينكح إلى مبتدع، ولا فاسق، ولا ظالم، ولا شارب خمر، ولا أكل الربا، فمن فعل ذلك فقد ثلم دينه، وقطع رحمه، ولم يحسن الولاية لكريمته، لأنه ترك الإحسان، وليس هؤلاء أكفاء للحرة المسلمة العفيفة.

ثورى مى گفت: هنگامى كه مردى خواستگارى كرده و بگويد كه اين زن چقدر مال دارد، بدانيد كه او دزد است! و به او دختر ندهيد!

همچنين به بدعت گذار و به فاسق و ستمگر، و شارب خمر و رباخوار نبايد دختر داد.

اگر كسى چنين كند، دين خويش را نابود كرده و رحم خويش را قطع كرده و سرپرستى دختر خويش را به خوبى انجام نداده است؛ زيرا او نيكى به اين دختر را ترك كرده است! اينها همتاى دختر آزاد مسلمان عفيف نيستند!

أبو طالب المكي، محمد بن علي بن عطية الحارثي (متوفاي٣٨٦هـ)، *قوت القلوب في معاملة المحبوب ووصف طريق المريد إلى مقام التوحيد*، ج ٢، ص ٤١٤، تحقيق: د.عاصم إبراهيم الكيالي، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الثانية، ١٤٢٦هـ -٢٠٠٥ م.

ابن قدامه مقدسى، برترين فقيه حنابله تصريح مى‌كند كه «كفائت ديني» در ازدواج شرط است و فاسق نمى‌تواند با عفيفه ازدواج نمايد. و سپس به نقل از احمد بن حنبل مى‌نويسد كه هيچ قومى با بنى هاشم كفو نيستند و نمى‌توانند با آنها ازدواج نمايند:

فصل: والكفء ذو الدين والمنصب فلا يكون الفاسق كفءا لعفيفة لأنه مردود الشهادة... وعنه [احمد بن حنبل] أن غير قريش لا يكافئهم وغير بني هاشم لا يكافئهم لقول النبي (ص) إن الله اصطفى كنانة من ولد إسماعيل واصطفى من كنانة قريشا واصطفى من قريش بني هاشم واصطفاني من بني هاشم.

همتا كسى است كه دين دار و صاحب رتبه باشد؛ به همين سبب فاسق همتاى زن عفيف نيست؛ زيرا شهادت فاسق مردود است...

و از احمد بن حنبل نقل شده است كه غير قريشى، كفو قريشى نيست؛ و غير بني‌هاشمى، كفو بني‌هاشمى نيست؛ زيرا رسول خدا (ص) فرمودند: خداوند من را از كنانه از نسل اسماعيل برگزيد؛ و از ميان كنانه قريش را برگزيد و از ميان قريش بنى هاشم را برگزيد و از ميان بنى هاشم من را برگزيد.

المقدسي، عبد الله بن أحمد بن قدامة أبو محمد (متوفاي٦٢٠هـ)، *الكافي في فقه الإمام المبجل أحمد بن حنبل*، ج ٣، ص ٣١، ناشر: المكتب الاسلامي – بيروت.

روايت مورد استدلال ابن قدامه را مسلم نيشابورى در صحيحش از وَاثِلَةَ بن الْأَسْقَعِ از رسول خدا صلى الله عليه وآله، نقل كرده است.

النيسابوري، مسلم بن الحجاج أبو الحسين القشيري (متوفاي٢٦١هـ)، *صحيح مسلم*، ج ٤، ص ١٧٨٢، ح٢٢٧٦، كِتَاب الْفَضَائِلِ، بَاب فَضْلِ نَسَبِ النبي صلى الله عليه وسلم، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، ناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت.

امير مؤمنان (ع)، خليفه دوم را فاجر، ستمگر، دروغگو، خيانتكار و... مى‌داند:

طبق سخن ابن قدامه، خليفه دوم به هيچ وجه نمى‌تواند با دختر امير مؤمنان عليه السلام ازدواج كند؛ چرا كه نه از بنى هاشم است و از نظر دينى شباهتى با امّكلثوم دارد.

اين كه از بنى هاشم نيست، جاى پرسش ندارد؛ اما دليل اين كه از نظر دينى نيز با امّكلثوم همشأن نيست، روايات صحيح السندى در كتاب‌هاى اهل سنت آن را به اثبات مى‌رساند؛ هرچند كه ممكن است با وجود صحت سند، اين مطالب را قبول نداشته باشند؛ اما اين روايات در صحيح‌ترين كتاب‌هاي آن‌ها با سند صحيح نقل شده است و اين اهل سنت هستند كه بايد جوابگوي اين مطالب باشند.

روايت اول (ظالم فاجر):

عبد الرزاق صنعانى با سند صحيح از خود خليفه دوم نقل كرده كه خطاب به عباس و امير مؤمنان عليه السلام گفت كه شما مرا فاجر مى‌دانيد:

ثم وليتها بعد أبي بكر سنتين من إمارتي فعملت فيها بما عمل رسول الله (ص) وأبو بكر وأنتما تزعمان أني فيها ظالم فاجر....

من بعد از ابوبكر دو سال حكومت كردم و روش رسول و ابوبكر را ادامه دادم؛ اما شما دو نفر مرا ستمگر و فاجر مى‌دانستيد.

إبن أبي شيبة الكوفي، أبو بكر عبد الله بن محمد (متوفاي٢٣٥ هـ)، *الكتاب المصنف في الأحاديث والآثار*، ج ٥، ص ٤٦٩، ح٩٧٧٢، تحقيق: كمال يوسف الحوت، ناشر: مكتبة الرشد - الرياض، الطبعة: الأولى، ١٤٠٩هـ.

روايت دوم (كَاذِبًا آثِمًا غَادِرًا خَائِنًا):

مسلم نيشابورى نيز به نقل از عمر بن الخطاب در صحيحش مى‌نويسند كه وى خطاب به امام علي عليه السلام و عمويش عباس گفت:

ثُمَّ تُوُفِّىَ أَبُو بَكْرٍ وَأَنَا وَلِىُّ رَسُولِ اللَّهِ -صلى الله عليه وسلم- وَوَلِىُّ أَبِى بَكْرٍ فَرَأَيْتُمَانِى كَاذِبًا آثِمًا غَادِرًا خَائِنًا.

پس از مرگ ابوبكر، من جانشين پيامبر و ابوبكر شدم، شما دو نفر مرا خائن، دروغگو حليه گر و گناهكار خوانديد.

النيسابوري، مسلم بن الحجاج أبو الحسين القشيري (متوفاي٢٦١هـ)، *صحيح مسلم*، ج ٣، ص ١٣٧٨، ح ١٧٥٧، كِتَاب الْجِهَادِ وَالسِّيَرِ، بَاب حُكْمِ الْفَيْءِ، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، ناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت.

اين اعتقاد واقعى اميرمؤمنان عليه السلام نسبت به خليفه اول و دوم بوده است؛ زيرا امير مؤمنان عليه السلام گفتار خليفه را انكار نكرد، هم چنين تعدادى از اصحاب بزرگ كه حضور داشتند همانند: عثمان بن عفان، عبد الرحمن بن عوف، زبير بن عوام، سعد بن أبى وقاص و... اين قضيه را انكار نكردند؛ بويژه اين كه اين سخن اواخر خلافت عمر بن خطاب انجام گرفته است و دلالت مى كند كه حضرت تا آن زمان بر اين عقيده پايبند بوده است.

حال آيا امكان دارد كه شخص عاقل دختر نازنينش را به فردى دروغگو، خائن، حيله‌گر و گناهكار بدهد؟

طبق روايتی که بخاری در صحيح‌ترين کتاب اهل سنت پس از قرآن، نقل کرده است، منافق چهار خصلت دارد: دروغگو، خائن، فريبکار و فاجر است. و طبق دو روايتی که از کتاب‌های اهل سنت گذشت، تمام اين چهار خصلت در خليفه دوم بوده و اميرمؤمنان عليه السلام آن‌ها را تأييد کرده است:

حدثنا سُلَيْمَانُ أبو الرَّبِيعِ قال حدثنا إِسْمَاعِيلُ بن جَعْفَرٍ قال حدثنا نَافِعُ بن مَالِكِ بن أبي عَامِرٍ أبو سُهَيْلٍ عن أبيه عن أبي هُرَيْرَةَ عن النبي صلى الله عليه وسلم قال آيَةُ الْمُنَافِقِ ثَلَاثٌ إذا حَدَّثَ كَذَبَ وإذا وَعَدَ أَخْلَفَ وإذا أؤتمن خَانَ

حدثنا قَبِيصَةُ بن عُقْبَةَ قال حدثنا سُفْيَانُ عن الْأَعْمَشِ عن عبد اللَّهِ بن مُرَّةَ عن مَسْرُوقٍ عن عبد اللَّهِ بن عَمْرٍو أَنَّ النبي (ص) قال أَرْبَعٌ من كُنَّ فيه كان مُنَافِقًا خَالِصًا وَمَنْ كانت فيه خَصْلَةٌ مِنْهُنَّ كانت فيه خَصْلَةٌ من النِّفَاقِ حتى يَدَعَهَا إذا أؤتمن خَانَ وإذا حَدَّثَ كَذَبَ وإذا عَاهَدَ غَدَرَ وإذا خَاصَمَ فَجَرَ تَابَعَهُ شُعْبَةُ عن الْأَعْمَشِ.

از پيامبر (صلی الله عليه وآله وسلم) روايت شده است که فرمود: علامت منافق سه چيز است؛ هنگامی که سخن بگويد، دروغ می‌گويد؛ و هنگامی که وعده بدهد، خلف وعده می‌کند؛ و هنگامی که به او اطمينان شود، خيانت می‌کند!

از رسول خدا (صلی الله عليه وآله وسلم) روايت شده است که فرمودند چهار علامت است که اگر در کسی باشد او منافق خالص است! و اگر کسی يکی از آن‌ها را داشته باشد، در او يکی از علامت های نفاق است مگر آنکه اين خصوصيت را ترک کند؛ هنگامی که به او اطمينان می‌شود خيانت می‌کند؛ و هنگامی که سخن بگويد، دروغ می‌گويد؛ و هنگامی که پيمان ببندد، حيله می‌کند؛ و هنگامی که دشمنی کند، مرتکب فجور می‌شود!

البخاري الجعفي، محمد بن إسماعيل أبو عبدالله (متوفاي٢٥٦هـ)، *صحيح البخاري*، ج ١، ص ٢١، ح ٣٣ و ٣٤، كِتَاب الْإِيمَانِ، بَاب عَلَامَةِ الْمُنَافِقِ، تحقيق د. مصطفى ديب البغا، ناشر: دار ابن كثير، اليمامة - بيروت، الطبعة: الثالثة، ١٤٠٧ - ١٩٨٧.

پس طبق رواياتي که در کتاب‌هاي اهل سنت با سند صحيح نقل شده است ، خليفه دوم اين ويژگي‌ها را داشته است ؛ بنابراين از آن‌ها مي‌پرسيم که آيا منافق می‌تواند همشأن دختر رسول خدا صلی الله عليه وآله باشد؟

طبق اين روايات که اهل سنت آن را نقل کرده‌اند، خليفه دوم همشأن امّ‌کلثوم نيست و نمی‌تواند با او ازدواج کند.

شراب خواري خليفه، دليل بر عدم کفائت:

طبق نظر عالمان اهل سنت، دادن دختر به کسی که شارب خمر است جايز نيست شارب خمر نمی‌تواند با دختر مسلمان کفو باشد و کسی که اين کار را انجام دهد، در حقيقت قطع رحم کرده است.

گذشت که ابوطالب مکی به نقل از سفيان ثوری می‌نويسد:

وكان الثوري يقول: إذا تزوّج الرجل وقال: أي شيء للمرأة فاعلم أنه لصّ، فلا تزوّجوه، ولا ينكح إلى مبتدع، ولا فاسق، ولا ظالم، ولا شارب خمر، ولا أكل الربا، فمن فعل ذلك فقد ثلم دينه، وقطع رحمه، ولم يحسن الولاية لكريمته، لأنه ترك الإحسان، وليس هؤلاء أكفاء للحرة المسلمة العفيفة.

ثوری می‌گفت: هنگامی که مردی خواستگاری کرده و بگويد که اين زن چقدر مال دارد، بدانيد که او دزد است! و به او دختر ندهيد!

همچنين به بدعت گذار و به فاسق و ستمگر، و شارب خمر و رباخوار نبايد دختر داد.

اگر کسی چنين کند، دين خويش را نابود کرده و رحم خويش را قطع کرده و سرپرستی دختر خويش را به خوبی انجام نداده است؛ زيرا او نيکی به اين دختر را ترک کرده است! اينها همتای دختر آزاد مسلمان عفيف نيستند!

أبو طالب المكي، محمد بن علي بن عطية الحارثي (متوفاي٣٨٦هـ)، *قوت القلوب في معاملة المحبوب ووصف طريق المريد إلى مقام التوحيد*، ج ٢، ص ٤١٤، تحقيق: د.عاصم إبراهيم الكيالي، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الثانية، ١٤٢٦هـ -٢٠٠٥ م.

عبد الرزاق صنعانی که استاد بخاری محسوب می‌شود در *المصنف* می‌نويسد:

حدثنا أبو بكر قال حدثنا بن مسهر عن الشيباني عن حسان بن مخارق قال بلغني أن عمر بن الخطاب ساير رجلا في سفر وكان صائما فلما أفطر أهوى إلى قربة لعمر معلقة فيها نبيذ قد خضخضها البعير فشرب منها فسكر فضربه عمر الحد فقال له إنما شربت من قربتك فقال له عمر إنما جلدناك لسكرك.

عمر بن خطاب در سفر همراه مردی روزه دار بود؛ موقع افطار، مرد از مشك عمر كه در آن شراب بود و شتر آن را تكان داده بود نوشيد و مست شد! عمر او را حد زد! آن مرد گفت: من از مشك تو نوشيدم!

عمر در پاسخ گفت: من تو را به خاطر مست شدن حد زدم!

الصنعاني، أبو بكر عبد الرزاق بن همام (متوفاي٢١١هـ)، *المصنف*، ج ٥، ص ٥٠٢، ح١٢٨٤٠، تحقيق حبيب الرحمن الأعظمي، ناشر: المكتب الإسلامي - بيروت، الطبعة: الثانية، ١٤٠٣هـ.

ابن عبد ربه در *عقد الفريد* می‌نويسد:

وقال الشعبي شرب أعرابي من إداوة عمر فانتشى فحده عمر وإنما حده للسكر لا للشراب.

شعبی گفته است كه بيابانگردی، از مشك عمر نوشيد و مست شد؛ و عمر او را حد زد؛ و حد زدن او به خاطر مست شدن بود و نه به خاطر نوشيدن شراب!

الأندلسي، احمد بن محمد بن عبد ربه (متوفاي ٣٢٨هـ)، *العقد الفريد*، ج ٦، ص ٣٨٢، ناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت / لبنان، الطبعة: الثالثة، ١٤٢٠هـ - ١٩٩٩م.

حال پرسش ما از برادران اهل سنت اين است اگر خليفه دوم شارب خمر نبوده، شراب در مشك او چه می‌كرده است؟ احتمالا چون اين شخص مشك خليفه را خالی كرده، بر او حد جاری شده است.

همان طور كه ملاحظه كرديد، ما اين روايات را از منابع اهل سنت نقل كرديم نه از منابع شيعه؛ لذا اين اهل سنت هستند كه بايد پاسخگوی اين مسائل باشند.

بدعت‌گذار با دختر عفيفه، كفو نيست:

طبق نظر عالمان اهل سنت، بدعت‌گذار در دين، با دختر مسلمان و عفيفه، كفو نيست و نمی‌تواند با او ازدواج كند.

أبو طالب مكی به نقل از سفيان ثوری می‌نويسد:

وكان الثوري يقول: إذا تزوّج الرجل وقال: أي شيء للمرأة فاعلم أنه لصّ، فلا تزوّجوه، ولا ينكح إلى مبتدع، ولا فاسق، ولا ظالم، ولا شارب خمر، ولا أكل الربا، فمن فعل ذلك فقد ثلم دينه، وقطع رحمه، ولم يحسن الولاية لكريمته، لأنه ترك الإحسان، وليس هؤلاء أكفاء للحرة المسلمة العفيفة.

ثوری می گفت: هنگامی كه مردی خواستگاری كرده و بگويد كه اين زن چقدر مال دارد، بدانيد كه او دزد است! و به او دختر ندهيد!

همچنين به بدعت گذار و به فاسق و ستمگر، و شارب خمر و رباخوار نبايد دختر داد.

اگر كسی چنين كند، دين خويش را نابود كرده و رحم خويش را قطع كرده و سرپرستی دختر خويش را به خوبی انجام نداده است؛ زيرا او نيكی به اين دختر را ترك كرده است! اينها همتای دختر آزاد مسلمان عفيف نيستند!

أبو طالب المكي، محمد بن علي بن عطية الحارثي (متوفاي٣٨٦هـ)، *قوت القلوب في معاملة المحبوب ووصف طريق المريد إلى مقام التوحيد*، ج ٢، ص ٤١٤، تحقيق: د.عاصم إبراهيم الكيالي، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الثانية، ١٤٢٦هـ -٢٠٠٥ م.

از طرف ديگر، بدعت‌های خليفه دوم در كتاب‌های اهل سنت و حتی در *صحيح بخاری* و *مسلم* كه از صحيح‌ترين كتاب‌های اهل سنت پس از قرآن هستند، به صورت گسترده نقل شده است.

محمد بن اسماعيل بخاری در صحيح خود می‌نويسد:

وَعَنْ ابن شِهَابٍ عن عُرْوَةَ بن الزُّبَيْرِ عن عبد الرحمن بن عَبْدٍ القارىء أَنَّهُ قال خَرَجْتُ مع عُمَرَ بن الْخَطَّابِ رضي الله عنه لَيْلَةً في رَمَضَانَ إلى الْمَسْجِدِ فإذا الناس أَوْزَاعٌ مُتَفَرِّقُونَ يُصَلِّي الرَّجُلُ لِنَفْسِهِ وَيُصَلِّي الرَّجُلُ فَيُصَلِّي بِصَلَاتِهِ الرَّهْطُ فقال

عُمَرُ إني أرَى لو جَمَعْتُ هَؤُلَاءِ على قَارِئٍ وَاحِدٍ لَكَانَ أَمْثَلَ ثُمَّ عَزَمَ فَجَمَعَهُمْ على أُبَيِّ بن كَعْبٍ ثُمَّ خَرَجْتُ معه لَيْلَةً أُخْرَى وَالنَّاسُ يُصَلُّونَ بِصَلَاةِ قَارِئِهِمْ قال عُمَرُ نِعْمَ الْبِدْعَةُ هذه وَالَّتِي يَنَامُونَ عنها أَفْضَلُ من التي يَقُومُونَ يُرِيدُ آخِرَ اللَّيْلِ وكان الناس يَقُومُونَ أَوَّلَهُ.

از عبد الرحمن بن عبدالقارى روايت شده است كه گفت: همراه با عمر در شبى از شب هاى ماه رمضان به مسجد رفتيم و مردم را ديديم كه به صورت پراكنده و گروهى به صورت فرادا و گروهى به صورت جماعت نماز مستحبى مى خوانند!

عمر گفت: به نظر من بايد اگر همه را پشت سر يك امام جمع كنيم شايسته است! سپس همه را پشت سر ابى بن كعب آورد تا جماعت نماز بخوانند.

شبى ديگر با او به مسجد رفتيم؛ مردم همگى پشت سر يك نفر نماز مى‌خواندند.

عمر گفت اين كار خوب بدعتى است! و عبادت در آخر شب، بهتر از اين است كه اول شب عبادت كرده و آخر شب بخوابند.

البخاري الجعفي، محمد بن إسماعيل أبو عبدالله (متوفاي٢٥٦هـ)، *صحيح البخاري*، ج ٢، ص ٧٠٧، ح١٩٠٦، كِتَاب صَلَاةِ التَّرَاوِيحِ، بَاب فَضْلِ من قام رَمَضَانَ، تحقيق د. مصطفى ديب البغا، ناشر: دار ابن كثير، اليمامة - بيروت، الطبعة: الثالثة، ١٤٠٧ - ١٩٨٧.

بدعت‌هاى كه خليفه دوم در اسلام بنيان‌گذار آن بوده، بيش از آن است كه در اين مختصر بگنجد، طالبين مى‌توانند به كتاب *النص والإجتهاد* مراجعه كنند. مرحوم شرف الدين در اين كتاب موارد متعددى از بدعت‌هاى خلفا را از منابع اهل سنت نقل كرده است.

نتيجه:

طبق آن چه گذشت، خليفه دوم به هيچ وجه با امّكلثوم همتائى ندارد و كفو او نيست؛ بنابراين امكان ندارد كه امير مؤمنان عليه السلام اين شرايط را در نظر نگرفته باشد و دخترش را به كسى بدهد كه با هيچ معيارى كفو او نيست؛ و اگر از جانب اميرمؤمنان، اين ازدواج مورد قبول قرار گرفته باشد، همانند ماجراى حضرت لوط عليه السلام و قبول ازدواج قوم گناهكارش، با دخترانش خواهد بود كه علت ازدواج، خوب بودن رابطه لوط با قومش و يا محترم بودن قومش در نظر حضرت لوط نبود.

محور هشتم: ازدواج با تهديد و زورگويي:

در كتاب‌هاى شيعه نيز رواياتى در اين باب وجود دارد؛ اما با بررسى تك تك آن‌ها متوجه خواهيم شد كه اين روايات نه تنها روابط دوستانه ميان امير مؤمنان عليه السلام با عمر بن خطاب را ثابت نمى‌كند؛ بلكه نشان‌دهنده روابط زورمدارانه و رسيدن به اهداف از راه توسل به زور مى باشد.

مرحوم كلينى رضوان الله تعالى عليه در كتاب كافى اين روايات را نقل مى‌كند:

١. مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ لَمَّا خَطَبَ إِلَيْهِ قَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ إنها صَبِيَّةٌ قَالَ فَلَقِيَ الْعَبَّاسَ فَقَالَ لَهُ مَا لِي أَ بِي بَأْسٌ قَالَ وَمَا ذَاكَ قَالَ خَطَبْتُ إِلَى ابْنِ أَخِيكَ فَرَدَّنِي أَمَا وَاللَّهِ لَأُعَوِّرَنَّ زَمْزَمَ وَلَا أَدَعُ لَكُمْ مَكْرُمَةً إِلَّا هَدَمْتُهَا وَلَأُقِيمَنَّ عَلَيْهِ شَاهِدَيْنِ بِأَنَّهُ سَرَقَ وَلَأَقْطَعَنَّ يَمِينَهُ فَأَتَاهُ الْعَبَّاسُ فَأَخْبَرَهُ وَسَأَلَهُ أَنْ يَجْعَلَ الْأَمْرَ إِلَيْهِ فَجَعَلَهُ إِلَيْهِ.

هشام بن سالم از امام صادق عليه السلام نقل مى‌كند كه آن حضرت فرمود: زمانى كه عمر بن الخطاب از امّكلثوم خواستگارى كرد، اميرمؤمنان به او فرمود: امّكلثوم خردسال است. امام صادق مى‌فرمايد: عمر با عباس ملاقات كرد و به او گفت: من چگونه ام، آيا مشكلى دارم؟ عباس گفت: تو را چه شده است؟ عمر گفت: از برادر زاده‌ات دخترش را

خواستگاری کردم، دست رد بر سینه‌ام زد، قسم به خدا چشمه زمزم را پر خواهم کرد، هیچ کرامتی را برای شما نمی‌گذارم؛ مگر این که آن را از بین ببرم، دو شاهد بر می‌انگیزم که او سرقت کرده و دستش را قطع خواهم کرد. عباس به به نزد امیرمؤمنان علیه السلام آمد، او را از ماجرا با خبر ساخت و از او درخواست کرد که تصمیم در این باره را بر عهده او نهد، حضرت امیر نیز مسأله ازدواج را به عهده عباس گذاشت.

الكليني الرازي، أبي جعفر محمد بن يعقوب بن إسحاق (متوفاي٣٢٨ هـ)، الأصول من الكافي، ج ٥ ص ٣٤٦، ناشر: اسلاميه، تهران، الطبعة الثانية،١٣٦٢ هـ.ش.

٢.. حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ سَمَاعَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ وَمُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ سَأَلْتُهُ عَنِ الْمَرْأَةِ الْمُتَوَفَّى عَنْهَا زَوْجُهَا أَ تَعْتَدُّ فِي بَيْتِهَا أَوْ حَيْثُ شَاءَتْ قَالَ بَلْ حَيْثُ شَاءَتْ إِنَّ عَلِيّاً (عليه السلام) لَمَّا تُوُفِّيَ عُمَرُ أَتَى أُمَّ كُلْثُومٍ فَانْطَلَقَ بِهَا إِلَى بَيْتِه.

عبد الله بن سنان و معاوية بن عمار می گویند: از امام صادق علیه السلام در باره زنی که شوهرش مرد پرسیدم که در کجا عده نگه‌دارد؟ حضرت فرمود: هر جا که بخواهد می‌تواند عده‌اش را نگه دارد. سپس فرمود: هنگامی که عمر مُرد، علي علیه السلام به نزد امّ‌کلثوم آمد و دست او را گرفت و به خانه خویش برد.

الكليني الرازي، أبي جعفر محمد بن يعقوب بن إسحاق (متوفاي٣٢٨ هـ)، الأصول من الكافي، ج ٦ ص ١١٥، ناشر: اسلاميه، تهران، الطبعة الثانية،١٣٦٢ هـ.ش.

٣. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى وَغَيْرُهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) عَنِ امْرَأَةٍ تُوُفِّيَ زَوْجُهَا أَيْنَ تَعْتَدُّ فِي بَيْتِ زَوْجِهَا تَعْتَدُّ أَوْ حَيْثُ شَاءَتْ قَالَ بَلَى حَيْثُ شَاءَتْ ثُمَّ قَالَ إِنَّ عَلِيّاً (عليه السلام) لَمَّا مَاتَ عُمَرُ أَتَى أُمَّ كُلْثُومٍ فَأَخَذَ بِيَدِهَا فَانْطَلَقَ بِهَا إِلَى بَيْتِهِ.

سلیمان بن خالد می‌گوید: از امام صادق علیه السلام در باره زنی که شوهرش مرده پرسیدم که آیا در خانه شوهرش عده نگه دارد یا هر جا که دلش خواست؟ امام علیه السلام فرمود: هر جا که دلش می‌خواهد، سپس فرمود: هنگامی که عمر از دنیا رفت، امام علي علیه السلام دست امّ‌کلثوم را گرفت و به خانه‌اش آورد.

الكليني الرازي، أبي جعفر محمد بن يعقوب بن إسحاق (متوفاي٣٢٨ هـ)، الأصول من الكافي، ج ٦ ص ١١٥، ناشر: اسلاميه، تهران، الطبعة الثانية،١٣٦٢ هـ.ش.

٤. عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ وَ حَمَّادٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) فِي تَزْوِيجِ أُمِّ كُلْثُومٍ فَقَالَ إِنَّ ذَلِكَ فَرْجٌ غُصِبْنَاه.

از امام صادق علیه السلام در باره ازدواج امّ‌کلثوم پرسیدند، حضرت فرمود: او ناموسی است که از ما غصب کرده‌اند. (طبق يك معنی؛ اما طبق ترجمه دیگر، اصل ازدواج زیر سؤال می رود؛ یعنی او زنی است که به بهانه او ما را تحت فشار قرار می دهند؛ نكته قابل توجه این است که حضرت با وجود فصاحت تمام، نفرموده‌اند ذلك فرج غصب منا؛ بلكه خود را مغصوب معرفی كرده‌اند و فرموده‌اند غصبناه، و یا غصبنا علیه که در مصادر دیگر شیعه و مصادر سنی به نقل از شیعه این چنین آمده است، و معنی غصبنا، آن است که ما مغصوب شدیم و نه آن فرج)

الكليني الرازی، أبی جعفر محمد بن يعقوب بن إسحاق (متوفای٣٢٨ هـ)، الأصول من الكافی، ج ٥ ص ٣٤٦، ناشر: اسلاميه، تهران، الطبعة الثانية،١٣٦٢ هـ.ش.

اولاً: همان طور که پیش از این گذشت، از این روایات استفاده نمی‌شود که امّ‌کلثوم اشاره شده در این روایات و دیگر روایات شیعیان، همان امّ‌کلثوم دختر امیر مؤمنان علیه السلام از حضرت زهرا سلام الله علیها بوده یا امّ‌کلثوم دختر ابوبکر و یا امّ‌کلثوم از دیگر زنان امیر مؤمنان علیه السلام؛ بلکه هر سه احتمال وجود دارد.

ثانياً: اهل سنت هرگز به این روایات استدلال نخواهند کرد؛ زیرا با کنارهم قرار دادن این روایات، حتی بر فرض وقوع این ازدواج، هیچ خدمتی به حسن روابط بین امام علي عليه السلام و عمر بن الخطاب نمی‌کند؛ بلکه سوء روابط را ثابت می‌کند؛ زیرا حد اکثر چیزی که این روایات ثابت می‌کنند، ازدواج با تهدید و ارعاب؛ آن‌هم با دختر خردسالی بوده است که نه خودش به این ازدواج راضی بوده و نه پدرش.

آیا چنین ازدواجی می‌تواند برای عمر بن خطاب فضیلت محسوب شود و آیا می‌تواند دلالت بر صمیمیت و دوستی میان خلیفه دوم و امیرمؤمنان داشته باشد؟

سید مرتضی علم الهدی در این باره می‌گوید:

فأما انكاحه عليه السلام إياها، فقد ذكرنا في كتابنا الشافي، الجواب عن هذا الباب مشروحا، وبينا انه عليه السلام ما أجاب عمر إلى انكاح بنته إلا بعد توعد وتهدد ومراجعة ومنازعة بعد كلام طويل مأثور....

والذي يجب أن يعتمد في نكاح أم كلثوم، أن هذا النكاح لم يكن عن اختيار ولا إيثار، ولكن بعد مراجعة ومدافعة كادت تفضي إلى المخارجة والمجاهرة....

وقد تبيح الضرورة أكل الميتة وشرب الخمر، فما العجب مما هو دونها؟

اما در باره به ازدواج در آوردن امّ‌کلثوم، برای عمر؛ ما در کتاب شافی پاسخ از این مطلب را به صورت مفصل آورده و بیان کرده‌ایم که آن حضرت، ازدواج عمر با دخترش را قبول ننمود، مگر پس از تهدید و تکرار این درخواست و درگیری، پس از سخنی طولانی که در روایات آمده است....

آنچه که در ازدواج امّ‌کلثوم مورد توجه باید قرار گیرد، این است که این ازدواج از روی اختیار و میل نبوده و پس از تکرار درخواست و زورگویی که نزدیك بود به درگیری آشکارا بیانجامد صورت گرفت....

و ضرورت حتی خوردن مردار و نوشیدن شراب را جایز می کند؛ چه رسد به چیزی که کمتر از آن است.

المرتضي علم الهدي، أبو القاسم علي بن الحسين بن موسى بن محمد بن موسى بن إبراهيم بن الإمام موسى الكاظم عليه السلام (متوفاي٤٣٦هـ)، *رسائل المرتضى*، ج ٣ ص ١٤٩، تحقيق: تقديم: السيد أحمد الحسيني / إعداد: السيد مهدي الرجائي، ناشر: دار القرآن الكريم – قم، ١٤٠٥هـ.

در حال ضرورت، ازدواج با کافر نیز جایز است:

شیخ مفید رضوان الله تعالی علیه در این باره می‌گوید:

ثم إنه لو صح لكان له وجهان لا ينافيان مذهب الشيعة في ضلال المتقدمين على أمير المؤمنين عليه السلام: أحدهما: أن النكاح إنما هو على ظاهر الإسلام الذي هو: الشهادتان، والصلاة إلى الكعبة، والاقرار بجملة الشريعة. وإن كان الأفضل مناكحة من يعتقد الإيمان، وترك مناكحة من ضم إلى ظاهر الإسلام ضلالا لا يخرجه عن الإسلام، إلا أن الضرورة متى قادت إلى مناكحة الضال مع إظهاره كلمة الإسلام زالت الكراهة من ذلك، وساغ ما لم يكن بمستحب مع الاختيار.

وأمير المؤمنين عليه السلام كان محتاجا إلى التأليف وحقن الدماء، ورأي أنه إن بلغ مبلغ عمر عما رغب فيه من مناكحته ابنته أثر ذلك الفساد في الدين والدنيا، وأنه إن أجاب إليه أعقب صلاحا في الأمرين، فأجابه إلى ملتمسه لما ذكرناه.

والوجه الآخر: أن مناكحة الضال - كجحد الإمامة، وادعائها لمن لا يستحقها - حرام، إلا أن يخاف الإنسان على دينه ودمه، فيجوز له ذلك، كما يجوز له إظهار كلمة الكفر المضاد لكلمة الإيمان، وكما يحل له أكل الميتة والدم ولحم الخنزير عند الضرورات، وإن كان ذلك محرما مع الاختيار.

وأمير المؤمنين عليه السلام كان مضطرا إلى مناكحة الرجل لأنه يهدده ويواعده، فلم يأمنه أمير المؤمنين عليه السلام على نفسه وشيعته، فأجابه إلى ذلك ضرورة كما قلنا إن الضرورة تشرع إظهار كلمة الكفر، قال تعالى: (إِلاَّ مَنْ أُكْرِهَ وَ قَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمانِ).

این ازدواج، اگر صحیح باشد، دو توجیه دارد که با مذهب شیعه در باره گمراهی افرادی که پیش از امیرمؤمنان بودند سازگار است:

۱. شرط ازدواج، اسلام ظاهری است که شهادتین و نماز به سوی قبله و اقرار کردن به مجموعه شرایع است؛ اگر چه سزاوارتر است که تنها با کسی که مومن است، وصلت صورت گیرد و با کسی که به ظاهر مسلمان است و گمراهی که سبب خروج او از اسلام شود، ندارد، وصلت ننمود؛ اما هر زمان که ضرورت اقتضا داشت که با چنین گمراهی، به شرط تظاهر به اسلام، ازدواجی صورت گیرد، کراهت از بین رفته و این کار جایز می شود؛ و کاری که در زمان اختیار مستحب نبود، در زمان اضطرار، جایز می شود.

امیرمؤمنان در آن زمان، احتیاج داشتند که جان ها را حفظ کرده و نزدیکی ایجاد کنند. و چنین دید که اگر همانند عمر، در خواسته ای که او مطرح کرده به این عنوان که با دختر علي ازدواج کند، پافشاری نماید (و دختر خویش را به او ندهد) این مطلب فساد دینی و دنیوی خواهد داشت؛ و اگر این کار را قبول کند، سبب صلاح دینی و دنیوی خواهد بود؛ به همین سبب بود که خواسته او را برآورده کرد.

۲. ادعا کنیم که ازدواج با گمراهی که امامت را منکر شده و آن را حق کسی می‌داند که مستحق آن نیست، حرام است؛ اما حتی طبق این فرض نیز زمانی که انسان بر جان و دین خویش بیمناك باشد، می تواند این کار را انجام دهد؛ همانطور که در زمان تقیه می تواند سخن شرك که منافات با توحید دارد، بر زبان آورد؛ و همانطور که خوردن مردار و گوشت خوك در زمان ضرورت جایز است؛ با اینکه در زمان اختیار حرام بوده است.

امیرمؤمنان در این زمان مضطر به قبول ازدواج امّکلثوم با عمر شدند؛ زیرا او حضرت را تهدید کرده و به همین سبب امیرمؤمنان بر جان خویش و شیعیان بیمناك بودند؛ و به همین سبب از روی ضرورت، خواسته او را پذیرفتند؛ همانطور که ضرورت سبب جواز گفتن سخنان شرك آلود می شود. خداوند در قرآن فرموده است «مگر افرادی که (به خاطر ستم دیگران) مجبور به انجام کاری شده و قلب آن‌ها با ایمان، محکم شده باشد »

الشيخ المفيد، محمد بن محمد بن النعمان ابن المعلم أبي عبد الله العكبري، البغدادي (متوفاي٤١٣ هـ)، *المسائل السروية*، ص ٩٢ ـ ٩٣، تحقيق: صائب عبد الحميد، ناشر: دار المفيد للطباعة والنشر والتوزيع - بيروت، الطبعة: الثانية، ١٤١٤هـ - ١٩٩٣م.

و در کتاب *المسائل العبكرية* می‌نویسد:

وبالجملة إنّ مناكحة الضّال قد وجدت من الأنبياء عليهم السلام عملا وعرضاً ودعاءً، ولم يمنع من ذالك ضلالهم، ولا أوجب موالاة الأنبياء لهم، ولا دل علي ذلك. ألا تري أن النبي صلي الله عليه وآله قد أنكح ابنتيه برجلين كافرين، وهما عُتبة بن أبي لهب وأبو العاص بن الرّبيع، ولم يقض ذلك بضلاله صلي الله عليه وآله ولا هداهما، ولا منعت المناكحة بينها من براءة منهما في الدين. وقد قال الله تعالي مخبراً عن لوط عليه السلام: « يا قَوْمِ هؤُلاءِ بَناتي هُنَّ أَطْهَرُ لَكُم» فعرض بناته علي الكفّار من قومه، وقد اذن الله في إهلاكهم، ولم يقض ذلك بولايته لهم، ولا منع من عداوتهم في الدين.

و قد اقرّ رسول الله المنافقين علي نكاح المؤمنات، وأقرّ المؤمنين علي نكاح المنافقات، ولم يمنع ذلك من تباين الفريقين في الدّين.

ازدواج با گمراه، توسط انبیا به صورت عملی با گمراه ازدواج کرده و عده ای (از مومنین) را به ازدواج گمراهان در آورده و گاهی نیز به این کار دعوت کرده‌اند؛ و گمراهی آنان سبب جلوگیری از این ازدواج ها نشد؛ و نیز سبب نگشت که انبیا آنان را دوست داشته باشند؛ و حتی دلالت بر این مطلب نیز نمی‌کند! آیا نمی بینید که پیامبر دو دختر خویش را به ازدواج دو کافر، یعنی عتبة بن أبی لهب و أبوالعاص بن ربیع در آورد؛ اما این کار منجر به گمراهی پیامبر یا هدایت آن دو نگردید. و حتی ازدواج دو دختر پیامبر با آنها، سبب جلوگیری از بیزاری پیامبر از دین آن‌ها نگردید.

خداوند نیز در قرآن از لوط علیه السلام خبر داده است که فرمود:« ای قوم! اینان دختران من برای شما پاکیزه ترند!»؛ او دختران خویش را در معرض ازدواج با کفار قوم خویش قرار داد آنهم زمانی که خداوند اذن در هلاك آن قوم داده بود! اما این کار سبب دوستی بین لوط و قومش نشد، و سبب عدم دشمنی دینی قومش با او نگردید.

رسول خدا (ص) ازدواج منافقین با زنان مومن را جایز دانست؛ و ازدواج مومنین با زنان منافق را نیز جایز دانست؛ اما این کار سبب جدایی دینی دو گروه نمی شود!

الشيخ المفيد، محمد بن محمد بن النعمان ابن المعلم أبي عبد الله العكبري، البغدادي (متوفاي٤١٣ هـ)، *مصنفات الشيخ المفيد*، ج٦ (*المسائل العبكرية = المسائل الحاجبية*)، ص٦٢، تحقيق: علي اكبر الالهي الخراساني، ناشر: المؤتمر العالمي لألفية الشيخ المفيد ـ قم، ١٤١٣هـ.

ازدواج اجباري عمر با عاتكه:

ازدواج با امّکلثوم، نخستین ازدواج اجباری خلیفه نیست؛ بلکه پیش از آن نیز اتفاق افتاده است که ازدواج با عاتکه دختر زید از نمونه‌های آن است.

محمد بن سعد در *الطبقات الکبری* می‌نویسد:

أَنَّ عَاتِكَةَ بِنْتَ زَيْدٍ كَانَتْ تَحْتَ عَبْدِ اللَّهِ بنِ أبي بَكْرٍ، فَمَاتَ عَنْهَا وَاشْتَرَطَ عَلَيْهَا ألاَّ تَزَوَّجَ بَعْدَهُ، فَتَبَتَّلَتْ وَجَعَلَتْ لاَ تَزَوَّجُ، وَجَعَلَ الرجالُ يَخْطِبُونَهَا وَجَعَلَتْ تَأْبَى، فَقَالَ عُمَرُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ لِوَلِيهَا: اذْكُرْنِي لَهَا، فَذَكَرَهُ لَهَا فَأَبَتْ عَلَى عُمَرَ أَيْضاً، فَقَالَ عُمَرُ: زَوجْنِيهَا: فَزَوَّجَهُ إِيَّاهَا، فَأَتَاهَا عُمَرُ فَدَخَلَ عَلَيْهَا فَعَارَكَهَا حَتَّى غَلَبَهَا عَلَى نَفْسِهَا فَنَكَحَهَا، فَلَمَّا فَرَغَ قَالَ: أُفٍ أُفٍ أُفٍ، أَفَّفَ بِهَا ثُمَّ خَرَجَ مِنْ عِنْدِهَا وَتَرَكَهَا لاَ يَأْتِيهَا، فَأَرْسَلَتْ إِلَيْهِ مَوْلاَةً لَهَا أَنْ تَعَالَ فَإِني سَأَتَهيَّأُ لَكَ.

علي بن زيد می‌گويد: عاتكه دختر زيد، همسر عبد الله بن ابوبكر بود، و عبد الله با او شرط كرده بود كه اگر او مُرد، شوهر نكند. عاتكه پس از مرگ عبد الله بدون شوهر مانده بود و هر كس از وى خواستگارى مى‌كرد، نمى‌پذيرفت، عمر به كسى كه ولايت بر عاتكه داشت گفت كه براى من از او خواستگارى كن، آن زن عمر را نيز قبول نكرد. عمر به سرپرست او گفت: تو او را به همسرى من دربياور. مراسم ازدواج انجام شد، عمر بر او وارد و با وى درگير شد تا سرانجام با زور با وى همبستر شد. هنگامى كه كارش تمام شد، عاتكه با اظهار نفرت چندين مرتبه گفت: اُف اُف... سپس عمر خارج شد و نزد وى بازنگشت تا آن كه عاتكه كنيزش را فرستاد و به عمر گفت: بيا من در اختيار تو هستم.

الزهري، محمد بن سعد بن منيع أبو عبدالله البصري (متوفاي٢٣٠هـ)، *الطبقات الكبرى*، ج ٨، ص ٢٦٥، ناشر: دار صادر - بيروت.

ازدواج‌هاي اجباري با خاندان اهل بيت عليهم السلام:

البته در تاریخ نمونه‌های زیادی وجود دارد که زورمداران و سردمداران با تأسی از عمر، هنگامی که می‌خواستند خانواده و بستگان رسول خدا را آزار و اذیت کنند، پشنهاد ازدواج با دختران و نواده‌های پیامبر را مطرح می‌کردند و اگر آن‌ها موافق نبودند، با زور و تهدید این کار را عملی می‌کردند. نمونه بارز آن ازدواج زور مدارانه و ازدواج غاصبانه حجاج بن یوسف ثقفی با امّکلثوم دختر حضرت زینب سلام الله علیها از عبدالله بن جعفر است که به منظور توهین به خاندان رسول خدا مبادرت به غصب ناموس هاشمی کرد.

ازدواج اجباري حجاج بن يوسف با دختر حضرت زينب (س):

طبق نظر اهل سنت ، حضرت زینب سلام الله علیها از عبد الله بن جعفر دختری داشت که حجاج بن یوسف سقفی با اکراه با وی ازدوج کرد. ابن حزم اندلسی می‌نویسد:

وتزوجت زينب بنت علي من فاطمة بنت رسول الله - صلى الله عليه وسلم - عبد الله بن جعفر بن أبي طالب؛ فولدت له ابنة تزوجها الحجاج بن يوسف.

زينب دختر علي از فاطمه دختر رسول خدا (صلی الله عليه وآله وسلم) با عبد الله بن جعفر بـن ابـی طالـب ازدواج کرد؛ و از او صاحب دختری شد که حجاج بن يوسف با آن دختر ازدواج کرد!

إبن حزم الظاهري، علي بن أحمد بن سعيد أبو محمد (متوفاي٤٥٦هـ)، *جمهرة أنساب العرب*، ج ١، ص ٣٨، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت / لبنان، الطبعة: الثالثة، ١٤٢٤ هـ - ٢٠٠٣م.

ابن أبی طيفور در *بلاغات النساء*، الآبی در *نثر الدرر*، زمخشری در *ربيع الأبرار*، و برخی ديگـر از بزرگـان اهـل سـنت نقل کرده‌اند:

لما زفت ابنة عبد الله بن جعفر " وكانت هاشمية جليلة " إلى الحجاج بن يوسف ونظر إليها في تلك الليلة وعبرتها تجول في خديها فقال لها بأبي أنت وأمي مما تبكين قالت من شرف اتضع ومن ضعة شرفت.

هنگامی که دختر عبد الله جعفر را برای زفاف نزد حجاج بردند، هنگامی که به او نگاه کرد، ديد که اشك‌هـای او بـر گونه‌هايش جاری اسـت. گفت: پدر و مادرم فدايت چرا گريـانی؟ گفـت: از شـرافتی کـه خـوار و حقيـر شـد و از پـستی کـه بزرگی يافت.

ابن طيفور، أبو الفضل أحمد بن أبي طاهر (متوفاي٢٨٠هـ)، *بلاغات النساء*، ج ١، ص ٥١؛

الآبي، أبو سعد منصور بن الحسين (متوفاي٤٢١هـ)، *نثر الـدر فـي المحاضـرات*، ج ٤، ص ٣٩، تحقيـق: خالـد عبـد الغنـي محفـوظ، ناشـر: دار الكتب العلمية - بيروت /لبنان، الطبعة: الأولى، ١٤٢٤هـ - ٢٠٠٤م؛

الزمخشري الخوارزمي، أبو القاسم محمود بن عمرو بن أحمد جار الله (متوفاى٥٣٨هـ) ربيع الأبرار، ج ١، ص ٩٢؛

ابن حمدون، محمد بن الحسن بن محمد بن علي (متوفاي٦٠٨هـ)، *التذكرة الحمدونية*، ج ٢، ص ٤٨، تحقيـق: إحـسان عبـاس، بكـر عبـاس، ناشر: دار صادر - بيروت،، الطبعة: الأولى، ١٩٩٦م.

آيا پس از آن همه ستم و جنايتی که حجاج بن يوسـف در باره خاندان پيامبر (صلی الله عليه وآلـه وسـلم) و بنـی هاشـم انجام داد، می توان به اسـتناد اين ازدواج، تجاهل کرد که روابط حجاج بن يوسف با اهل بيت پيامبر (صلی الله عليه وآله وسلم) دوستانه بوده و او مرتکب هيچ ستم و جنايتی نسبت به آن‌ها نشده است؟!

ازدواج اجباري مصعب بن زبير با سكينه بنت الحسين عليهما السلام

سبط بن جوزی در *تذكرة الخواص* در باره فرزندان امام حسين عليه السلام می‌نويسد:

وأما سكينة: فتزوجها مصعب بن الزبير فهلك عنها... وأول من تزوجها مصعب بن الزبير قهراً....

معصب بن زبير با سکينه ازدواج کرد و در حالی که همسر او بود، از دنيا رفت. نخستين کسی که با سکينه ازدواج کرد، معصب بود و اين ازدواج با اجبار صورت گرفت.

سبط بن الجوزي الحنفي، شمس الدين أبوالمظفر يوسف بن فرغلي بن عبد الله البغدادي، *تذكرة الخـواص*، ص٢٤٩ ـ ٢٥٠، ناشـر: مؤسـسة أهل البيت ـ بيروت، ١٤٠١هـ ـ ١٩٨١م.

روايت جنيه در كتاب‌هاي سني:

پيش از اين با استناد به روايات صحيح السندی از کتاب‌های اهل سنت، ثابت کرديم که امير مؤمنان عليه السلام، خليفه دوم را «فاجر، ستمگر، دروغگو، خيانتکار، گناهکـار و پيمـان شـکن» مـی‌دانـد، و نيـز ثابـت کـرديم کـه اخـلاق تنـد و خشونت ذاتی خليفه دوم، شراب خواری، بدعت‌گذاری او دليل‌های محکمی در کتاب‌های اهل سنت دارد.

همچنين رفتار خليفه دوم با فاطمه زهرا سلام الله عليها و به شهادت رساندن بانوی دو عالم مسأله‌ای ثابت شده است و روايات صحيح السندی در کتاب‌های اهل سنت دارد.

بنابراين می‌گوييم حتی اگر چنين ازدواجی با تهديد و زورگويي‌های عمر اتفاق افتاده باشـد، امکـان نـدارد کـه اميـر مؤمنان اجازه داده باشد، دست خليفه دوم به ناموس رسول خدا برسد.

اهل سنت در قضيه زليخا و عزيز مصر و آسيه و فرعون اعتقاد دارند از آن جايى كه آسيه قرار است در بهشت همسر رسول خدا باشد، دست فرعون هيچگاه به آسيه نرسيده است؛ بلكه هر وقت كه فرعون قصد آسيه را كرده، خداوند جنيه‌اى را به صورت آسيه فرستاده است.

همچنين چون قرار بوده كه زليخا در آينده زن حضرت يوسف عليه السلام شود، هر وقت كه عزيز مصر مى‌خواست با زليخا خلوت كند، خداوند جنيه‌اى را به صورت زليخا مى‌فرستاده است.

عبد الرحمن صفورى در *نزهة المجالس* مى‌نويسد:

قيل كانت زليخا من بنات الملوك وكان بينها وبين مصر نصف شهر فرأت في منامها يوسف فتعلق حبه بقلبها فتغير لونها فسألها أبوها عن ذلك فقالت رأيت صورة في منامي لم أرى أحسن منها فقال أبوها لو عرفت مكانه لطلبته لك ثم رأته في العام الثاني فقالت له بحق الذي صورك من أنت قال أنا لك فلا تختاري غيري فاستيقظت وقد تغير عقلها فقيدها أبوها بالحديد ثم رأته في العام الثالث فقالت بحق الذي صورك أين أنت قال بمصر فاستيقظت وقد صح عقلها فأخبرت أباها بذلك ففك القيد منها وأرسل إلى ملك مصر أن لي بنتا قد خطبها الملوك وهي راغبة إليك فكتب إليه قد أردناها فجهزها أبوها بألف جارية وألف عبد وألف بعير وألف بغلة فلما دخلت مصر وتزوجها الملك بكت بكاء شديدا وسترت وجهها وقالت للخادم ليس هو الذي رأيته في المنام فقالت الجارية اصبري فلما رآها الملك افتتن بها وكان إذا أراد النوم معها مثل الله له جنية في صورتها وحفظها ليوسف فلما اجتمع بها وجدها بكرا كما حفظ آسية بنت مزاحم رضي الله عنها من فرعون لأنها من زوجات النبي صلى الله عليه وسلم في الجنة.

گفته شده است كه زليخا از دختران پادشاهان بود و بين محل سكونت او با مصر، پانزده روز راه بود؛ شبى در خواب يوسف را ديده و مهر او در دلش نشست؛ و به همين سبب رنگ رخسارش تغيير يافت. پدرش از او علت اين تغيير رنگ را پرسيد؛ او در پاسخ گفت: در خواب چهره اى را ديدم كه از آن زيباتر را نديده ام؛ پدرش گفت: اگر بدانم كجاست، در پى او خواهم رفت.

سال بعد در خواب يوسف را ديد و به او گفت: قسم به حق كسى كه تو را آفريد، به من بگو كه هستي؟ در پاسخ گفت: من همسر تو خواهم بود؛ مبادا غير من را برگزينى!

در همين حال از خواب بيدار شده و عقل از سرش رفته بود؛ به همين سبب پدرش او را به بند كشيد.

در سال سوم او را در خواب ديد و به او گفت: قسم به حق كسى كه تو را آفريد، به من بگو در كجايي؟ در پاسخ گفت: من در مصر هستم.

در همين حال از خواب بيدار شده و عقل او بازگشت؛ و اين مطلب را به پدرش خبر داد؛ پدرش بند را از او باز كرده و نامه اى به پادشاه مصر فرستاد كه من دخترى دارم كه پادشاهان خواستگار او هستند؛ اما او دل به تو بسته است.

در پاسخ نوشت كه ما نيز خواستار او هستيم؛ پدر زليخا او را به همراه هزار كنيز و هزار برده و هزار شتر و هزار استر به مصر فرستاد؛ هنگامى كه به مصر رسيده و پادشاه مصر با او ازدواج كرد، گريه بسيار كرده و صورت خويش را پنهان نمود؛ و به خادم خويش گفت: اين آن كسى كه در خواب ديدم نيست! اما كنيز به او گفت: بايد صبر كنى!

هنگامى كه پادشاه زليخا را ديد، فريفته او شد؛ اما هر زمان مى‌خواست با او بخوابد، خداوند جنيه اى را به صورت او در آورده و زليخا را براى يوسف نگاه داشت و هنگامى كه يوسف با زليخا ازدواج كرد، متوجه شد كه او باكره است! همانطور كه آسيه بنت مزاحم را از فرعون حفظ نمود؛ زيرا او از همسران پيامبر در بهشت خواهد بود.

الصفوري، عبد الرحمن بن عبد السلام بن عبد الرحمن بن عثمان (متوفاي ٨٩٤ هـ)، *نزهة المجالس ومنتخب النفائس*، ج ٢، ص ٣٦٢، تحقيق: عبد الرحيم ماردينى، ناشر:دار المحبة - دار آية - بيروت - دمشق - ٢٠٠١ / ٢٠٠٢م.

و طبق روايات اهل سنت، هر اتفاقى كه در امت‌هاى پيشين صورت پذيرفته باشد، در اين امت نيز اتفاق خواهد افتاد؛ بنابراين احتمال خداوند جنيه‌اى را به صورت امّكلثوم براى خليفه فرستاده باشد؛ همان طور كه به جاى آسيه و زليخا فرستاد!!!

محور نهم: بررسي روايات اهل تسنن:

روایات زیادی از طریق اهل سنت در باره این ازدواج وارد شده است که از نظر سندی با مشکلاتی مواجه هستند و از طرف دیگر از نظر مضمون آن قدر با هم تعارض دارند که به هیچ وجه قابل جمع نیستند.

حضرت آیت الله میلانی در کتاب *تزویج امّکلثوم من عمر*، تمام این روایات را بررسی و رد کرده است. از آنجایی که هدف ما بر چکیده نویسی است، از بررسی باقی روایات خودداری می‌کنیم و فقط مهم‌ترین روایت را که بخاری در صحیحش نقل کرده، بررسی خواهیم کرد.

بخاری می‌نویسد:

حَدَّثَنَا عَبْدَانُ، أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ، أَخْبَرَنَا يُونُسُ، عَنِ ابْنِ شِهَابٍ [زهري]، قَالَ ثَعْلَبَةُ بْنُ أَبِي مَالِكٍ إِنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ ـ رضى الله عنه ـ قَسَمَ مُرُوطًا بَيْنَ نِسَاءٍ مِنْ نِسَاءِ الْمَدِينَةِ، فَبَقِيَ مِرْطٌ جَيِّدٌ فَقَالَ لَهُ بَعْضُ مَنْ عِنْدَهُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَعْطِ هَذَا ابْنَةَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم الَّتِي عِنْدَكَ. يُرِيدُونَ أُمَّ كُلْثُومٍ بِنْتَ عَلِيٍّ. فَقَالَ عُمَرُ أُمُّ سَلِيطٍ أَحَقُّ. وَأُمُّ سَلِيطٍ مِنْ نِسَاءِ الأَنْصَارِ، مِمَّنْ بَايَعَ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم. قَالَ عُمَرُ فَإِنَّهَا كَانَتْ تَزْفِرُ لَنَا الْقِرَبَ يَوْمَ أُحُدٍ. قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ تَزْفِرُ تَخِيطُ.

ثعلبة بن مالك می‌گوید: عمر، لباس یا روسري‌هایی را بین زنان مدینه تقسیم می‌کرد، یکی از لباس‌های ارزشمند باقی مانده بود، گفتند این سهم دختر پیامبر است که نزد تو است. مقصود دختر علي (عليه السلام) بود. عمر گفت: امّسليط که از زنان مدینه بود سزاوارتر است؛ زیرا او در روز احد مشك‌های پاره را وصله می‌زد و می‌دوخت.

البخاري الجعفي، محمد بن إسماعيل أبو عبدالله (متوفاي٢٥٦هـ)، *صحيح البخاري*، ج ٣، ص ١٠٥٦، ح٢٧٢٥، كتاب الجهاد والسير، ب ٦٦، باب حَمْلِ النِّسَاءِ الْقِرَبَ إِلَى النَّاسِ فِي الْغَزْوِ، تحقيق د. مصطفى ديب البغا، ناشر: دار ابن كثير، اليمامة - بيروت، الطبعة: الثالثة، ١٤٠٧ - ١٩٨٧.

اولا: در سند این روایت یونس بن یزید ایلی قرار دارد که به اعتقاد بزرگان اهل سنت؛ از جمله محمد بن اسماعیل بخاری، در روایات از ابن شهاب زهری دچار خطاهای زیادی شده و از زهری احادیث منکر نقل کرده است.

مزی در تهذیب الکمال در ترجمه او می‌نویسد:

وقال محمد بن عوف، عن أحمد بن حنبل: قال وكيع: رأيت يونس بن يزيد الايلي وكان سيئ الحفظ.

قال أبو عَبد الله: يونس كثير الخطأ عن الزُّهْرِيّ، وعقيل أقل خطأ منه.

وقال أبو زُرْعَة الدمشقي: سمعت أبا عَبد الله أحمد بن حنبل يقول: في حديث يونس بن يزيد منكرات عن الزُّهْرِيّ.

وَقَال أبو الحسن الميموني: سئل أحمد بن حنبل: من أثبت في الزُّهْرِيّ؟ قال: معمر. قيل له: فيونس؟ قال: روى أحاديث منكرة.

وقال محمد بن سعد: كان حلو الحديث، كثيره، وليس بحجة، ربما جاء بالشئ المنكر.

وکیع گفته است: یونس بن یزید ایلی را دیدم که حفظ او بد بود!

ابوعبد الله (ظاهرا احمد بن حنبل) گفته است که یونس از زهری اشتباهات بسیار دارد و عقیل از او کمتر اشتباه کرده است.

ابوزرعه دمشقی گفته است: از ابوعبد الله احمد بن حنبل شنیدم که می گفت: در روایات یونس بن یزید روایات منکر بسیاری از زهری وجود دارد.

ابوالحسن میمونی نیز گفته است: از احمد بن حنبل سؤال شد که چه کسی بهترین راوی از زهری است؟ گفت معمر؛ سؤال شد: پس یونس چه؟ گفت روایات منکر نقل می‌کند!

محمد بن سعد نیز گفته است که او روایات شیرین بسیاری دارد؛ اما حجت نیست؛ زیرا گاهی روایات منکر می آورد!

المزي، يوسف بن الزكي عبدالرحمن أبو الحجاج (متوفاي٧٤٢هـ)، *تهذيب الكمال*، ج ٣٢، ص ٥٥٤، تحقيق: د. بشار عواد معروف، ناشر: مؤسسة الرسالة - بيروت، الطبعة: الأولى، ١٤٠٠هـ – ١٩٨٠م

و ابن حجر عسقلانی در ترجمه او می‌نویسد:

يونس بن يزيد بن أبي النجاد الأيلي بفتح الهمزة وسكون التحتانية بعدها لام أبو يزيد مولى آل أبي سفيان ثقة إلا أن في روايته عن الزهري وهما قليلا وفي غير الزهري خطأ.

يونس بن يزيد، ثقه است؛ اما روايات او از زهری اشتباهات کمی دارد؛ و از غير زهری خطا دارد.

العسقلاني الشافعي، أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل (متوفاي٨٥٢هـ)، *تقريب التهذيب*، ج ١، ص ٧٩١٢، رقم: ٧٩١٩، تحقيق: محمد عوامة، ناشر: دار الرشيد - سوريا، الطبعة: الأولى، ١٤٠٦ - ١٩٨٦.علي بن عابس.

ثانياً: در سند اين روايت محمد بن مسلم زهری وجود دارد که از دشمنان اهل بيت عليهم السلام و عضو گروه جعل حديث بنی اميه بوده است. همچنين زهری «كثير الإندراج» بوده؛ يعنی سخنان خود را وارد روايت می‌کرد.

زهري، در خدمت گروه جعل حديث بني اميه:

زهری از کسانی است که در دربار بنی اميه، عضو گروه جعل حديث بوده است؛ چنانچه ابن عساکر، از عالمان بزرگ اهل سنت در کتاب تاريخ مدينه دمشق می‌نويسد:

نا جعفر بن إبراهيم الجعفري قال كنت عند الزهري أسمع منه فإذا عجوز قد وقفت عليه فقالت يا جعفري لا تكتب عنه فإنه مال إلى بني أمية وأخذ جوائزهم فقلت من هذه قال أختي رقية خرفت قالت خرفت أنت كتمت فضائل آل محمد.

جعفر بن ابراهيم جعفری می‌گويد: در حال شنيدن حديث از زهری بودم، ناگهان زن کهن سالی آمده و گفت: ای جعفری از زهری حديث نقل نکن. چون به بنی اميّه گرايش يافته و جوائزشان را دريافت کرده است! گفتم: اين زن کيست؟ زهری گفت: خواهر من است و خرفت ـ ديوانه ـ شده است.

آن زن در پاسخ گفت: تو خرفت ـ ديوانه ـ شده ای؛ زيرا که فضائل آل محمد را کتمان و پنهان می کنی!.

ابن عساكر الدمشقي الشافعي، أبي القاسم علي بن الحسن إبن هبة الله بن عبد الله،(متوفاي٥٧١هـ)، *تاريخ مدينة دمشق وذكر فضلها وتسمية من حلها من الأماثل*، ج ٤٢، ص ٢٢٨، تحقيق: محب الدين أبي سعيد عمر بن غرامة العمري، ناشر: دار الفكر - بيروت - ١٩٩٥.

ابن حجر در ترجمه اعمش می‌گويد:

وحكى الحاكم عن ابن معين أنه قال أجود الأسانيد الأعمش عن إبراهيم عن علقمة عن عبد الله فقال له انسان الأعمش مثل الزهري فقال برئت من الأعمش أن يكون مثل الزهري الزهري يرى العرض والإجازة ويعمل لبني أمية والأعمش فقير صبور مجانب للسلطان ورع عالم بالقرآن.

حاكم (نيشابوري) از ابن معين نقل کرده است که: بهترين سند اين است که اعمش از ابراهيم، از علقمه و او از عبد الله نقل کند. شخصی از او پرسيد: اعمش مثل زهری است؟ ابن معين گفت: بيزارم از اين که اعمش مثل زهری باشد؛ چرا که زهری دنبال مال دنيا و گرفتن جايزه بود و برای بنی اميه کار می‌کرد؛ اما اعمش فقير و صبور بود و از فرمانروايان دوری می‌کرد، اهل ورع و عالم به قرآن بود.

العسقلاني الشافعي، أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل (متوفاي٨٥٢هـ)، *تهذيب التهذيب*، ج ٤، ص ١٩٦، ناشر: دار الفكر - بيروت، الطبعة: الأولى، ١٤٠٤ - ١٩٨٤ م.

و همچنين ذهبی در سير اعلام النبلاء می‌نويسد:

كان رحمه الله محتشما جليلا بزي الأجناد له صورة كبيرة في دولة بني أمية.

زهری، دارای مال و ثروت زيادی بود و در حکومت بنی اميه اسم و رسمی داشت.

الذهبي، شمس الدين محمد بن أحمد بن عثمان، (متوفاي٧٤٨هـ)، *سير أعلام النبلاء*، ج ٥، ص ٣٣٧، تحقيق: شعيب الأرناؤوط، محمد نعيم العرقسوسي، ناشر: مؤسسة الرسالة - بيروت، الطبعة: التاسعة، ١٤١٣هـ.

و ابن عساکر می‌نويسد:

عن عمر بن رديح قال كنت مع ابن شهاب الزهري نمشي فرآني عمرو بن عبيد فلقيني بعد فقال ما لك ولمنديل الأمراء يعني ابن شهاب

از عمر بن رديح روايت شده است كه گفت روزى به همراه زهرى مى رفتم؛ عمرو بن عبيد من را ديد؛ پس از آن روزى مرا ديده و گفت: با دستمال پادشاهان يعنى زهرى چه مى‌كردي؟

ابن عساكر الدمشقي الشافعي، أبي القاسم علي بن الحسن إبن هبة الله بن عبد الله،(متوفاي٥٧١هـ)، *تاريخ مدينة دمشق وذكر فضلها وتسمية من حلها من الأماثل*، ج ٥٥، ص ٣٧٠، تحقيق: محب الدين أبي سعيد عمر بن غرامة العمري، ناشر: دار الفكر - بيروت - ١٩٩٥.

از طرفى عالمان اهل سنت؛ از جمله مزى و ذهبى از امام صادق عليه السلام نقل كرده‌اند كه آن حضرت فرمود:

هشام بن عباد، قال: سمعت جعفر بن محمد، يقول: الفقهاء أمناء الرسل، فإذا رأيتم الفقهاء قد ركنوا إلى السلاطين فاتهموهم.

هشام بن عباد مى‌گويد: از جعفر بن محمد (عليه السلام) شنيدم كه مى‌فرمود: فقهاء امانت‌داران پيامبرانند؛ پس هر گاه آنان را ديديد كه به سلاطين تكيه كردند (با آن‌ها ملازم شدند) به آن‌ها بدبين شويد.

الذهبي، شمس الدين محمد بن أحمد بن عثمان، (متوفاي٧٤٨هـ)، *سير أعلام النبلاء*، ج ٦، ص ٢٦٢، تحقيق: شعيب الأرناؤوط، محمد نعيم العرقسوسي، ناشر: مؤسسة الرسالة - بيروت، الطبعة: التاسعة، ١٤١٣هـ.

با اين‌حال، چگونه مى‌شود به چنين شخصى كه در دربار دشمنان اميرمؤمنان كارش جعل حديث بر ضد اميرمؤمنان بوده است، اعتماد كرد؟

زهري، كثير الإدراج است:

ثالثاً: از آن‌جايى كه زهرى كثير الأندارج بوده، مدرجات و اضافات او حتى از ديدگاه بزرگان اهل سنت نيز هيچ اعتبارى ندارد؛ يعنى زهرى از كسانى است كه الفاظى را از پيش خود در احاديث پيامبر اضافه مى‌كرده است و كلام خود را با كلام پيامبر خلط مى‌كرده است و با توجه به متن روايت، ظاهرا جمله « يُرِيدُونَ امّكلثوم بِنْتَ علي » از اضافات زهرى است و در اصل روايت نبوده است.

حسن بن سقاف از عالمان اهل سنت در كتاب تناقضات البانى مى‌نويسد:

ثم إن الزهري كان يدرج ألفاظا في الأحاديث النبوية هي من فهمه أو تفسيره نبه على ذلك بعض الأئمة كالبخاري وربيعة شيخ الامام مالك... وكم في الفتح وغيره من جمل وكلمات وعبارات نبه عليها الحفاظ أنها من مدرجات وزيادات الزهري والله الهادي.

زهرى، الفاظى را در احاديث نبوى زياد مى‌كرد كه آن الفاظ فهم و يا تفسير خودش بوده است؛ چنانچه بعضى از ائمه؛ همانند بخارى، ربيعة شيخ و امام مالك به آن اشاره كرده‌اند.

چه بسيار است در فتح البارى و... جمله‌ها، كلمات و عباراتى كه حافظان حديث اشاره كرده‌اند كه آن‌ها از زيادات زهرى است.

السقاف، حسن بن علي بن هاشم بن أحمد بن علوي (معاصر)، *تناقضات الألباني الواضحات فيما وقع له في تصحيح الأحاديث وتضعيفها من أخطاء وغلطات*، ج ٣، ص ٣٣٦، ناشر: دار الامام النووي، عمان – الأردن، الطبعة: الرابعة، ١٤١٢هـ ـ ١٩٩٢ م.

ابن حجر در فتح البارى موارد متعددى در باره مدرجات زهرى در كتاب صحيح بخارى آورده كه ما به چند مورد اشاره مى‌كنيم:

١. تنبيه) قوله «وبعض العوالي الخ» مدرج من كلام الزهري في حديث أنس بينه عبد الرزاق عن معمر عن الزهري... فقال هو إما كلام البخاري أو أنس أو الزهري كما هو عادته.

عبارت «وبعض العوالي.. از ادراجات زهرى است... اين مطلب يا كلام بخارى است، يا انس و يا زهرى همانطور كه عادت او است!

العسقلاني الشافعي، أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل (متوفاي٨٥٢ هـ)، *فتح الباري شرح صحيح البخاري*، ج ٢، ص ٢٩، تحقيق: محب الدين الخطيب، ناشر: دار المعرفة - بيروت.

٢. قال الخطابي هذه الزيادة يشبه أن تكون من كلام الزهري وكانت عادته أن يصل بالحديث من كلامه ما يظهر له من معنى الشرح والبيان.

ظاهرا اين مقدار زياده از كلام زهرى است؛ عادت او اين بود كه سخن خويش را در ميان روايت وارد مى كرد تا معنى و شرح آن را مشخص كند!

ج ٥، ص ٣٨

٣. قوله وما نعلم أحدا من المهاجرات ارتدت بعد ايمانها هو كلام الزهري.

عبارت «وما نعلم أحدا من المهاجرات ارتدت بعد ايمانها» اين از كلام زهرى است!

ج ٥، ص ٣٥٢.

٤. (قوله فهما على ذلك إلى اليوم) هو كلام الزهري أي حين حدث بذلك.

عبارت «فهما علي ذلك الى اليوم» اين از سخنان زهرى است، يعنى تا زمانى كه اين روايت را مى گفت!

ج ٦، ص ٢٠٤.

٥. (قوله وهي العوامر) هو كلام الزهري أدرج في الخبر

عبارت «وهى العوامر» اين از مدرجات كلام زهرى است كه در روايت وارد شده است!

ج٦، ص٢٠٤.

و نيز موارد بسيارى؛ از جمله: ج ٦، ص ١٧٤ و ج ٦، ص ٢٤٩ و ج ٧، ص ١٨٦ و ج ٨، ص ٨٧ و ج ٩، ص ٤٠٤ و ج ١٠، ص ٧٨ و ج ١٠، ص ١٤١ و ج ١١، ص ٥٠٧ و ج ١٢، ص ٣٦٢ و...

و همچنين نووى، يكى ديگر از بزرگان اهل سنت در باره دو روايتى كه از رسول گرامى اسلام صلى الله عليه وآله وسلم در باره جهر و يا اخفات قرائت نماز پشت سر امام جماعت وارده شده، مى‌نويسد:

(الشرح) * هذان الحديثان رواهما أبو داود والترمذي وغيرهما وقال الترمذي هما حديثان حسنان وصحح البيهقي الحديث الأول وضعف الثاني حديث أبي هريرة وقال تفرد به عن أبي هريرة ابن أكيمة، بضم الهمزة وفتح الكاف، وهو مجهول قال وقوله فانتهى الناس عن القراءة مع رسول الله صلى الله عليه وسلم فيما جهر فيه هو من كلام الزهري وهو الراوي عن ابن أكيمة قاله محمد بن يحيى الذهلي والبخاري وأبو داود واستدلوا برواية الأوزاعي حين ميزه من الحديث وجعله من قول الزهري.

اين دو حديث را ابوداوود، ترمذى و ديگران نقل كرده‌اند. ترمذى گفته است كه اين دو حديث حسن هستند. بيهقى، حديث اول را تصحيح و حديث دوم را كه حديث ابوهريره از أبى اكيمه است تضعيف كرده است؛ چرا كه أبى اكيمة مجهول است. و نيز بيهقى گفته است كه « فانتهى الناس عن القراءة مع رسول الله صلى الله عليه وسلم فيما جهر فيه » از كلام زهرى است كه زهرى روايت را از أبى اكيمه نقل كرده است. اين سخن را محمد بن يحيى الذهلى، بخارى، ابوداوود گفته‌اند. و به روايت اوزاعى استدلال كرده‌اند، هنگامى سخن زهرى را از حديث جدا كرده‌اند و آن را كلام زهرى قرار داده‌اند.

النووي، أبي زكريا محيي الدين (متوفاي٦٧٦ هـ)، *المجموع*، ج ٣، ص ٣١١، ناشر: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، التكملة الثانية.

اين نشان مى‌دهد كه « مدرجات » زهرى از ديدگاه اهل سنت ارزشى ندارد و الا بيهقى يكى از دليل‌هاى ضعف حديث أبى هريره را اندارج زهرى نمى‌دانست.

زهري از مدلسين بوده است:

رابعاً: زهری از مدلسین بوده است؛ چنانچه ابن حجر عسقلانی در کتاب « *تعریف اهل التقدیس بمراتب الموصوفین بالتدلیس* »، زهری را در مرتبه سوم از مدلسین قرار داده و در تعریف این مرتبه از مدلسین گفته است:

الثالثة من أكثر من التدليس فلم يحتج الأئمة من أحاديثهم الا بما صرحوا فيه بالسماع ومنهم من رد حديثهم مطلقا

افرادی که تدلیس بسیار داشته‌اند، ائمه به روایات آنان احتجاج نکرده‌اند، مگر روایاتی را که در آن‌ها تصریح به سماع کرده باشند؛ و بسیاری از ائمه روایات آنان را مطلقا رد کرده‌اند!

العسقلاني الشافعي، أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل (متوفاي۸۵۲ هـ)، *تعريف اهل التقديس بمراتب الموصوفين بالتدليس*، ج ۱، ص ۱۳، تحقيق وتعليق د. عاصم بن عبد الله القريوني، ناشر: مكتبة المنار ـ اردن، عمان، الطبعة الأولي.

و در ترجمه زهری می‌نویسد:

محمد بن مسلم بن عبيد الله بن شهاب الزهري الفقيه المدني نزيل الشام مشهور بالامامة والجلالة من التابعين وصفه الشافعي والدارقطني وغير واحد بالتدليس.

محمد بن مسلم بن عبید الله بن شهاب زهری فقه مدنی، که در شام زندگی کرده و مشهور به امامت و جلالت و از تابعین بود؛ شافعی و دارقطنی و دیگران او را مدلس خوانده‌اند!

ج ۱، ص ٤٥.

از طرف دیگر عالمان اهل سنت تدلیس و مدلسین تقبیح کرده و تدلیس را برادر کذب دانسته‌اند؛ چنانچه خطیب بغدادی در *الکفایة فی علم الروایة* از قول شعبة بن حجاج می‌نویسد:

عن الشافعي، قال: «قال شعبة بن الحجاج: التدليس أخو الكذب... وقال غندر: سمعت شعبة يقول: التدليس في الحديث أشد من الزنا، ولأن أسقط من السماء أحب إلي من أن أدلس... المعافى يقول: سمعت شعبة يقول: لأن أزني أحب إلي من أن أدلس.

تدلیس، برادر دروغ است. غنذر می‌گوید: از شعبه شنیدم که می گفت: تدلیس در حدیث از زنا بدتر است، من از آسمان سقوط کنم برایم بهتر از این است که تدلیس کنم. معافی می‌گوید: از شعبه شنیدم که می‌گفت: من زنا کنم، بهتر از این است که تدلیس کنم.

و در ادامه می‌نویسد:

«خرّب الله بيوت المدلّسين، ما هم عندي إلا كذابون » و « التدليس كذب »

خداوند، خراب کند خانه تدلیس کنندگان را، آن‌ها در نزد من جز دروغ نیستند. تدلیس همان دروغ است.

البغدادي، أحمد بن علي أبو بكر الخطيب (متوفاي٤٦٣هـ)، *الكفاية في علم الرواية*، ج ۱، ص ۳٥٦، تحقيق: أبو عبدالله السورقي، إبراهيم حمدي المدني، ناشر: المكتبة العلمية - المدينة المنورة.

آیا بازهم می‌توان به روایت زهری اعتماد کرد؟

زهري، دشمن امام علي عليه السلام است:

ثانیاً: زهری نسبت به امیرمؤمنان علیه السلام بد گویی می‌کرده است. ابن أبی الحدید معتزلی شافعی در شرح نهج البلاغه می‌نویسد:

وَ كَانَ الزهْريُّ مِنَ الْمُنْحَرِفِينَ عَنْهُ عليه السلام

وَ رَوَى جَرِيرُ بْنُ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ شَيْبَةَ قَالَ شَهِدْتُ مَسْجِدَ الْمَدِينَةِ فَإِذَا الزُّهْرِيُّ وَ عُرْوَةُ بْنُ الزُّبَيْرِ جَالِسَانِ يَذْكُرَانِ عَلِيّاً فَنَالا مِنْهُ فَبَلَغَ ذَلِكَ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ (عليه السلام) فَجَاءَ حَتَّى وَقَفَ عَلَيْهِمَا فَقَالَ أَمَّا أَنْتَ يَا عُرْوَةُ فَإِنَّ أَبِي حَاكَمَ أَبَاكَ إِلَى اللَّهِ فَحَكَمَ لِأَبِي عَلَى أَبِيكَ وَ أَمَّا أَنْتَ يَا زُهْرِيُّ فَلَوْ كُنْتُ بِمَكَّةَ لَأَرَيْتُكَ كَرَامَتَكَ.

زهری نیز از منحرفان نسبت به علي علیه السلام بود. از محمد بن شیبه روایت شده است که روزی در مسجد مدینه زهری و عروة بن زبیر نشسته بودند و از علي بدگوئی ها میکردند. این خبر بعلي بن الحسین علیه السلام رسید پیش آن‌ها آمده و فرمود: اما تو عروه پدرم با پدرت پیش خدا حکومت بردند خدا به نفع پدرم حکومت کرد. و تو ای زهری! اگر در مکه بودی نشان می دادم که چه شخصیتی داری.

إبن أبي الحديد المدائني المعتزلي، أبو حامد عز الدين بن هبة الله بن محمد بن محمد (متوفاي٦٥٥ هـ)، *شرح نهج البلاغة*، ج ٤، ص ٦١، تحقيق محمد عبد الكريم النمري، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت / لبنان، الطبعة: الأولى، ١٤١٨هـ - ١٩٩٨م.

آیا ادعای کسی را که از نواصب به شمار می‌رفته و به همراه سرسخت‌ترین دشمنان آن حضرت همواره امیرمؤمنان علیه السلام را سبّ می‌کرده است می‌توان در باره اهل بیت علیهم السلام شنید و قبول کرد؟

و امام علي بن الحسين علیه السلام در نامه به زهری می‌نویسد:

... وَ اعْلَمْ أَنَّ أَدْنَى مَا كَتَمْتَ وَ أَخَفَّ مَا احْتَمَلْتَ أَنْ آنَسْتَ وَحْشَةَ الظَّالِمِ وَ سَهَّلْتَ لَهُ طَرِيقَ الْغَيِّ بِدُنُوِّكَ مِنْهُ حِينَ دَنَوْتَ وَ إِجَابَتِكَ لَهُ حِينَ دُعِيتَ فَمَا أَخْوَفَنِي أَنْ تَكُونَ تَبُوءُ بِإِثْمِكَ غَداً مَعَ الْخَوَنَةِ وَ أَنْ تُسْأَلَ عَمَّا أَخَذْتَ بِإِعَانَتِكَ عَلَى ظُلْمِ الظَّلَمَةِ إِنَّكَ أَخَذْتَ مَا لَيْسَ لَكَ مِمَّنْ أَعْطَاكَ وَ دَنَوْتَ مِمَّنْ لَمْ يَرُدَّ عَلَى أَحَدٍ حَقّاً وَ لَمْ تَرُدَّ بَاطِلًا حِينَ أَدْنَاكَ وَ أَحْبَبْتَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ أَ وَ لَيْسَ بِدُعَائِهِ إِيَّاكَ حِينَ دَعَاكَ جَعَلُوكَ قُطْباً أَدَارُوا بِكَ رَحَى مَظَالِمِهِمْ وَ جِسْراً يَعْبُرُونَ عَلَيْكَ إِلَى بَلَايَاهُمْ وَ سُلَّماً إِلَى ضَلَالَتِهِمْ دَاعِياً إِلَى غَيِّهِمْ سَالِكاً سَبِيلَهُمْ يُدْخِلُونَ بِكَ الشَّكَّ عَلَى الْعُلَمَاءِ وَ يَقْتَادُونَ بِكَ قُلُوبَ الْجُهَّالِ إِلَيْهِمْ فَلَمْ يَبْلُغْ أَخَصُّ وُزَرَائِهِمْ وَ لَا أَقْوَى أَعْوَانِهِمْ إِلَّا دُونَ مَا بَلَغْتَ مِنْ إِصْلَاحِ فَسَادِهِمْ وَ اخْتِلَافِ الْخَاصَّةِ وَ الْعَامَّةِ إِلَيْهِمْ.

بدان که ساده‌ترین نمونه کتمان و سبك‌ترین باری که (در این راه) به دوش می‌کشی، این است که ترس و وحشتی را که ستمگر (از عواقب بیدادگری و مردم آزاری در دل) دارد تو با نزديك شدن به او (به عنوان يك مقام دینی) و پذیرفتن دعوت گاه و بیگاهش تسکین می‌دهی، و راه ضلالت را برایش هموار می‌کنی. من چه بیمناکم که تو فردا با گناه خود همراه ستمگران وارد شوی، و از آن دست مزدها که برای همکاری با ستمگران دریافت کرده‌ای بازخواست شوی، تو اموالی را به ناحق گرفته‌ای، به کسی نزديك شده‌ای که حق هیچ کس را رد نمی‌کند، و تو نیز با نزدیکی به او باطلی را بر نمی‌گردانی، با آن که به دشمنی خدا برخاسته طرح دوستی ریخته‌ای، مگر نه این است که با این دعوت ها می‌خواهند تو را چون قطب آسیا محور بیدادگری ها قرار دهند، و ستمکاری‌ها را گرد وجود تو بچرخانند؟ ترا پلی برای بلاها (و مقاصد) شان سازند، نردبان گمراهی ها و مبلغ کجرویهایشان باشی، و به همان راهی برندت که خود می‌روند؟

می‌خواهند با وجود تو عالمان راستین را در نظر مردم مشکوك سازند، و دلهای عوام را بسوی خود کشند. [ای عالم دین فروخته] کاری که به دست تو می‌کنند از عهده مخصوص‌ترین وزیران و نیرومندترین همکارانشان بر نمی‌آید، تو بر خرابکاریهای آنان سرپوش می‌نهی، پای خاص و عام را به بارگاهشان می‌گشائی...

الحراني، أبو محمد الحسن بن علي بن الحسين بن شعبة (ق٤هـ)، *تحف العقول عن آل الرسول صلى الله عليهم*، ص٢٧٦، تصحيح و تعليق: علي أكبر الغفاري، ناشر: مؤسسة النشر الاسلامي ـ قم، الطبعة: الثانية، ١٤٠٤هـ.

از این نیز که بگذریم، زهری از کسانی است که از عمر بن سعد روایت نقل کرده است و با این کار دشمنی خود را با اهل بیت علیهم السلام آشکار نموده است. عمر سعدی که جگر گوشه رسول خدا را با آن وضع فجیع به شهادت رساند و نوامیس رسول خدا را به اسارت گرفت. ذهبی می‌نویسد:

عمر بن سعد بن أبي وقاص، عن أبيه، وعنه ابنه إبراهيم، وقتادة، والزهري.

عمر بن سعد، از پدرش روایت نقل کرده و از او پسرش ابراهیم، قتاده و زهری روایت نقل کرده‌اند.

الذهبي، شمس الدين محمد بن أحمد بن عثمان، (متوفاي٧٤٨هـ)، *الكاشف في معرفة من له رواية في الكتب الستة*، ج ٢، ص ٦١، رقم: ٤٠٥٨، تحقيق محمد عوامة، ناشر: دار القبلة للثقافة الإسلامية، مؤسسة علو - جدة، الطبعة: الأولى، ١٤١٣هـ - ١٩٩٢م.

آیا چنین کسی می‌تواند مورد اعتماد باشد؟ آیا روایت چنین کسی می‌تواند منبع عقائد مسلمانان باشد؟

نتیجه:

اولا: اصل وجود دختری به نام امّ‌کلثوم از حضرت زهرا سلام الله علیها جای تردید دارد و عده‌ای از محققین شیعه و سنی صریحا منکر وجود دختری به نام امّ‌کلثوم شده‌اند.

ثانیاً: امّ‌کلثومی که با عمر ازدواج کرده، دختر ابوبکر بوده نه دختر امیر مؤمنان علیه السلام.

ثالثاً: بر فرض این که چنین ازدواجی با دختر امیرمؤمنان صورت گرفته باشد، طبق روایات شیعیان با زورگویی و اجبار بوده است؛ بنابراین، هیچ خدمتی به حسن روابط بین اهل بیت و خلیفه دوم نمی‌کند.

پیشینه تحقیق:

کتاب‌های بسیاری در باره ازدواج امّ‌کلثوم نوشته شده که محققین گرامی می‌توانند به آن‌ها مراجعه بفرمایند. ما به چند مورد اشاره می‌کنیم:

المسائل العُكبرية و *المسائل السروية*، شیخ مفید رضوان الله تعالی علیه (متوفای ۴۱۳هـ)

تزویج امّ‌کلثوم لعمر، سید مرتضی علم الهدی (متوفای ۴۳۶هـ)؛

رسالة فی تزویج عمر لامّ‌کلثوم بنت علي (ع)، الشیخ سلیمان بن عبد الله الماحوزی (متوفای۱۱۲۱ هـ)؛

قول محتوم فی عقد امّ‌کلثوم، سید کرامة علي الهندی، چاپ هند، ۱۳۱۱هـ؛

العجالة المفحمة فی ابطال رواية نكاح امّ‌کلثوم (فارسي)، سید مصطفی ابن السید محمد هادی بن مهدی بن دلدار علي نقوی (متوفای ۱۳۲۳هـ)؛

کنز مکتوم فی حل عقد امّ‌کلثوم، سید علي اظهر الهندی الکهجوی (متوفای ۱۳۵۲هـ)؛

تزویج امّ‌کلثوم بنت امیرمؤمنان علیه السلام وانکار وقوعه، الشیخ محمد الجواد البلاغی (متوفای۱۳۵۲هـ؛

زواج امّ‌کلثوم، سید علي الشهرستانی (معاصر)؛

إفحام الأعداء والخصوم بتكذيب ما افتروه على سيدتنا امّ‌کلثوم عليها سلام الحي القيوم، الموسوي الهندي، السید ناصر حسین (معاصر)،

فی خبر تزویج امّ‌کلثوم من عمر و تزویج امّ‌کلثوم من عمر، سید علي المیلانی (معاصر).

و....